



بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

○ دوره جدید، شماره هفتم
دوره پیاپی شماره ۱۸۲، سال سی و ششم
تابستان ۱۳۹۸

○ **شورای سیاست گذاری:**
احمد واعظی | سیدعباس صالحی | حمید پارسا
محمد تقی سبحانی | عبدالحسین خسروپناه
نجف لک زایی | عبدالرضا ایزدپناه | محمدعلی مهدوی راد
مهدی علیزاده | محمدعلی میرزایی | مجتبی احمدی

○ **صاحب امتیاز:** دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
○ **مدیر مسئول:** سیدعباس صالحی
○ **سر دبیر:** عبدالرضا ایزدپناه
○ **جانشین سر دبیر:** علیرضا زهیری
○ **مدیر اجرایی:** محمد جواد مصطفوی

○ **هیئت تحریریه:**
عبدالرضا ایزدپناه، محمدرضا بهمنی، محسن جبارنژاد،
علیرضا زهیری، سیدرضا سجادی نژاد، علی شیرخانی،
رضا عیسی نیا، عبدالوهاب فراتی، مهدی مولایی،
محمدعلی میرزایی و محمدجواد مصطفوی.

○ **همکاران این شماره:** پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی

○ **نشانی:**
قم / میدان شههدا / ابتدای خیابان معلم / پژوهشگاه علوم
و فرهنگ اسلامی / دفتر مجله حوزه
صندوق پستی: ۵۹۹-۳۷۱۸۵
تلفن دفتر مجله: ۰۲۵۳۱۱۵۲۶۲۰-۰۲۵۳۱۱۵۹-۳۷۷۴۲۱۵۹
تلفن واحد توزیع: ۰۷-۳۷۱۱۶۶۶۶
اینترنت: www.shareh.com
پست الکترونیکی: hoze.Qom@Gmail.com

○ **چاپ:** چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

○ **قیمت:** ۱۰۰۰۰ تومان

مجله حوزه مولود حوزه پس از انقلاب است. که پرچم روشن فکری حوزوی را در سال های نخست انقلاب اسلامی برافراشت این مجله همراه با رسالتی متولد شد که انقلاب اسلامی بردوش حوزویان نهاد. مجله حوزه هم پا و در سایه انقلاب اسلامی نزدیک به چهارده در عرصه مطبوعات دینی و حوزوی حضوری گونه گون و پررنگ داشت و نخستین مجله صنفی و حوزوی است که از دهه شصت پیرامون سازمان دهی و تأموریت های نوین حوزه در راستای اهداف انقلاب قلم زده است.

● **دهه نخست**، در مسائل صنفی روحانیت تأموریت های جدید آن دربارۀ انقلاب اسلامی رقم خورد و حوزویان را به نوسازی تشکیلات و فراگیری علمی فراخواند که پاسخ گوی پرسش ها و نیازهای نوپیدا باشد.

● **دهه دوم**، درخور آن دوره، به شناساندن اسوه گانی پرداخت که در میدان مرزبانی عصری از دین و شکوفایی حوزه و اصلاحات اجتماعی - دینی کامیاب بوده اند، مانند میرزای شیرازی، شیخ مفید، میرزای نائینی، سید جمال الدین اسدآبادی، آیه الله بروجردی، امام خمینی و ...

● **دهه سوم**، در پی نوع نگاه حوزه به موضوعات اجتماعی و انقلابی و نوپدید بود و در هر سه زمینه فراز و فرودهایی داشته است.

امروز در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی و پیدایی پرسش هایی نوآمد و عصر دیجیتال و جهانی شدن به یاری فرهیختگان و روشن اندیشان حوزوی، هم دغدغه سلامت و طراوت و توفیق انقلاب اسلامی را در سردارد و هم جوانان دهه اول دل نگران ناخوشی «حال حوزه» و دغدغه دارانجام بهینه وظایف و رسالت حوزویان است.

مجله حوزه از موضع فن آوران حوزه پژوه، سخن می گوید و توجیه کننده حال کنونی حوزه و روحانیت نیست، بلکه در پی افق گشایی و فردای تمدن سازی حوزه و روحانیت است.



۱۰

چالش‌های کرونایی و هویت
دینی در ایران



۴

کرونا و حوزویان



۳۴

پیامدهای کرونایی تعلیق
مناسک جمعی



۲۲

وضعیت اپیدمی و جهش ابعاد
باطنی دین داری



۶۲

نهاد دین و دوگانه مناسک - مصالح



۴۲

صورت بندی مواجهه حوزه با
پاندمی کرونا



۹۰

گفت‌گو

حوزه و فقه زمانه بحران



۷۲

مناسک دینی و چگونگی نقش‌آفرینی
نهاد دین در بحران کرونا



۱۰۵

طلاب جهادی و تکاپوی فرانشس



۹۸

سویه های متعارض نظم نهادی
- نظم جهادی



۱۱۸

برداشت های سیاسی از گفت و
گوهای کرونایی

کرونا و حوزویان



سردبیر - عبدالرضا ایزدشاه

در چند ماه گذشته پدیده کرونا، زیست بشر را دچار دگرگونی کرد. این ویروس، فراتراز وبا، طاعون و بیماری‌های بسیار سخت در گستره جهانی همه لایه‌های زیستی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، دینی، مذهبی و اداری را درگیر کرد.

اعتقاد مردم به روحانیت را سست کنند. بوق‌های رسانه‌ای استکبار و صهیونیست و در کشورهای غربی، عبری عربی و فضای مجازی چند هفته این رخداد را سوژه کردند و پرسش‌هایی چالش برانگیز و شبه‌افکن مطرح کردند. گفتند: این ویروس را طلاب خارجی آن هم طلبه‌هایی که از چین آمدند، وارد کردند، تا از این راه هم رابطه ایران و چین را تیره سازند و هم ذهن مردم را علیه حوزه علمیه برآشوبند و هم با رصد و مدیریت واکنش‌های شتاب‌زده برخی روحانیون سنتی حوزه علوم دینی در برابر تعطیلی اماکن مقدس نمازهای جمعه، مساجد و دیگر مناسک و مراسم مذهبی روحانیت را واپس‌گرا و مخالف علم و کارشناسی‌های حوزه سلامت معرفی کنند.

خوش‌بختانه با هوش‌مندی رهبر فرزانه انقلاب اسلامی و همراهی مراجع بزرگوار با تدبیرهای رهبری، توطئه‌های دشمنان انقلاب و اسلام ناب با شکست روبه‌رو شد و حوزه‌های علمیه و روحانیت و دین‌داران و مذهبی‌ها به بهترین وجهی نه تنها دشمن را ناکام کردند، بلکه اقدام ایثارگرانه گروهی از روحانیت و طلاب و عالمان دینی در بیمارستان‌ها همراه با پزشکان و پرستاران و عیادت و کمک روحی و مادی به بیماران کرونایی و انجام وظیفه پرخطر آداب کفن و دفن و شست‌وشو طبق دستور رهبری بر انجام آیین و آداب کامل

پاندومی کرونا نه تنها بنیادهای دانش و علم بشری را به چالش کشید و دانشوران علوم زیستی، پزشکی و سازمان‌های متولی سلامت و بهداشت را درمانده کرد، بلکه زندگی دینی و سلوک و مناسک مذهبی را درگیر کرد و سازمان‌ها، مراکز و مراسم بین‌المللی و دینی را تعطیل کرد و پرسش‌هایی را درباره دین الهیات و معارف الهی در ذهن‌ها پدید آورد و همه گروه‌ها در تمام سطوح را در سرتاسر زمین به میدان مبارزه کشاند؛ همه نهادها، دستگاه‌های حکومتی، دانشوران مراکز علمی و راهبردی، سازمان‌های جهانی و نهادهای مدنی، با همه توان به میدان آمدند تا راه‌هایی برای پیش‌گیری از بهم‌ریزی شبکه زندگی، کاری، اقتصاد، معیشت مردم و جامعه بچوبند و زندگی فردی، اجتماعی و بین‌المللی خود را به گونه‌ای سامان دهند که هم چرخ اقتصاد و مناسک و مراسم و آموزش و اداره جامعه و حکومت بچرخد و هم در مقابله با این ویروس هزینه‌های کمتری داده شود.

در ایران جریان کرونا به گونه‌ای متفاوت با دیگر کشورها رخ نمود، پس از چین برای نخستین بار در شهر قم، شهر خون و قیام و حوزه علمیه آشکار شد و همین سوژه‌ای شد برای دشمنان به کمین نشسته انقلاب اسلامی و روحانیت، تا بلکه از این نمود، برای رسیدن به اهداف شوم‌شان کلاهی بدوزند و ایمان دینی و

زندگی در فضای کرونا انجام گرفت که خود سرمایه‌ای گران‌سنگ برای پس از کرونا و رخ‌دادهایی از این‌گونه است.

دست‌آورد بزرگ دیگری که اگر کرونا پیش نمی‌آمد، حوزه‌ها از آن محروم بودند، شناخت کاستی‌های روشی معرفتی، فقهی و فلسفی در ساماندهی زندگی امروز دینی و روبه‌روشدن عالمان دینی با ده‌ها پرسش و شبهه‌های جدید مانند: - کاستی در تفسیر و تبیین بلاها و مصیبت‌ها درخور ذهن و زبان و پرسش‌های امروز؛

- کاستی در شناخت و تبیین قلمرو دین و علم و تعامل دین‌داری و علم‌ورزی و بهره‌بری از داده‌های علمی در دو ساحت نظری و عملی دینی؛

- کاستی در بیان سبک زندگی دینی در جهان مدرن و پسامدرن آن هم با وجود چنین رخ‌دادهای پدیده‌ها؛

- بایستگی توسعه و توان‌مندسازی دستگاه اجتهاد و استنباط و بهره‌وری بیشتر از قرآن و عقل، دو منبع اساسی استنباط و اجتهاد معارف و احکام دینی؛ - بایستگی تجدید نظر در روش‌شناسی علوم دینی و گونه‌اندیشه‌ورزی حوزه‌های علوم دینی؛

- بایستگی توجه به ظرفیت‌های علوم آفاقی در کنار علوم انفسی همراه با تعیین تکلیف با علوم طبیعی به‌ویژه تجربه‌های بشری که: "التجربة فوق العلم"

دینی برای مردگان، برگ‌زینی در سپهر ایران، برای حوزویان و روحانیت و مردم دین‌دار و مذهبی رقم خورد، که در این نوشتار جای گزارش آن ایثارها، خدمات و برکات نیست.

روحانیون با حضور در میدان‌های عملی و خدمت به قشرهای آسیب‌پذیر در حوزه‌های خدماتی نیز، آورده‌های خوبی داشته‌اند. گرچه سلطه رسانه‌ای صهیونیستی بر فضای مجازی و رسانه‌های استکباری و صهیونیستی از فروغ و نمود این خدمات کاست و چنان‌چه بایست سرمایه اجتماعی پدید نیاورد.

با همه این دست‌آورد، نه تنها درس‌های حوزه تعطیل نشد و حوزویان با مهارت‌ها و شیوه‌های بهره‌برداری از فن‌آوری و زبان ارتباطات و ظرفیت‌های بسیاری که فضای مجازی و نرم‌افزارها دارند، بیشتر آشنا شدند و به میدان‌ها و فن‌آوری گسترده‌تری در عرصه تبلیغ آموزش و خدمات پژوهی و انجام مراسم و مناسک مذهبی دست یافتند.

روحانیت نیز در حوزه‌های الهیات، کلام، فقه، اخلاق و تبیین روزآمد بنیادهای معرفتی آداب و مناسک و چگونگی زیست با کرونا و سبک زندگی در دوره کرونا و پساکرونا بیش از هشتاد نشست اندیشه‌ورزی و گفت‌وگوهای انتقادی در فضای مجازی و کانال‌های اجتماعی پیرامون پرسش‌ها نو آمد، درباره نوع

به جنگ کرونا می‌رفتیم. در قرآن آمده است عذاب الهی بر قوم یونس علیه السلام قطعی شده بود، حضرت یونس علیه السلام از سرپیچی و کارهای قومش و نپذیرفتن دعوت او را به توبه ناراحت شد و از قومش کناره گرفت. با رفتن حضرت یونس علیه السلام، آن‌ها به خود آمدند و توبه و تضرع کردند. خداوند نه تنها آن قوم را عذاب نکرد، که یونس علیه السلام را گرفتاری زندان شکم ماهی کرد. یا این‌که بگوییم چون سلامت انسان در شرع مقدس و حیات او از اهم امور است، و هر آنچه برای حفظ حیات و سلامت انسان لازم است از اهم واجبات است و مخالفت با نظر کارشناسان سلامت و دستورالعمل‌های ستاد کرونا حرامی بزرگ است، به ویژه آن‌که پای حق الناس و جان مردم و بیماری دیگر افراد در میان است؛

- در قلمرو دین و عقل به آنچه قرآن و سنت و ادله گفته‌اند گوش دهیم، شجاعانه با فقر علمی و روشی مان روبه‌رو شویم و در رسیدن به حق و حقیقت از موقعیت‌ها و داشته‌های مان بگذریم.

در قلمرو علم و دین، شیوه اندیشه و نوع اندیشه‌ورزی حاکم بر حوزه را بی‌هراس به چالش کشیم و به هر آنچه کتاب وحی و عقل رهنمون شد تن دهیم. برخی برآنند در اندیشه حاکم بر حوزه‌ها سهم و نقش درخوری به عقل و قرآن داده نشده است و اگر ما به همان اندازه که به سنت و اجتهاد بها می‌دهیم

"والتجربة علم مستأنف" می‌بینیم که امام معصوم علیه السلام، تجربه را علمی که نیازی به دانش دیگر ندارد و مستأنف است معرفی کرده است.

- تعارض میان بهم‌ریزی کلان اقتصادی کشور و سلامت و زندگی برخی از شهروندان، به گونه‌ای که نگاه‌های مسئولان جهانی در این‌باره متفاوت است. کشورهای سرمایه‌داری اصل را بر سلامت اقتصادی نهادند و وزن اصلی را در این تضاد به اقتصاد داده‌اند؛

- پرسش از قلمرو دین و عقل در زندگی انسان و جایگاه دین و عقل و مرزشناسی و جایگاه این‌دو در به‌سامانی زندگی انسان و اداره جوامع بشری و پرسش‌های ریزتری مانند: عقلانیت و ترس در رفتارهای حکومتی و حاکمان.

همین جدالی که این روزها میان رئیس‌جمهور و رئیس مجلس پیش آمد. در تزاخم میان سلامت یک مسئول عالی و حضور در اجتماعات و سرکشی‌های مردمی چه باید کرد؟ آیا بایست سرمایه اجتماعی را که از حضور رئیس قوه در میان مردم به دست می‌آید، فدای هزینه‌هایی که با بیماری و یا مرگ آن و برگزاری انتخابات پیش می‌آید کرد؟

- پرسش از کارکرد و جایگاه دعا و توسلات به امامان و امام‌زادگان و عزاداری‌ها. آیا باید حرم‌ها، مشاهد مشرفه و مکان‌های زیارتی باز می‌ماند تا با توسل و توبه

به قرآن و عقل که دو حجت ظاهری و باطنی الهی برای آفریدگانش می‌باشند ارج گذاریم، به ظرفیت‌های بسیاری در اجتهاد خواهیم رسید.

در شریعت اسلامی در تزامم میان ترک واجب و انجام حرام با سلامتی و حیات انسان، فقه جعفری از شکل و قالب درانجام مناسک به سوی انجام آن به شکلی که تزامم نباشد، عقب می‌نشیند و تا رفع خطر مجوز صادر می‌کند. از نماز با همه آداب آن به نماز با اشاره سر و چشم بسنده می‌کند در مناسک مستحبی زیارات، توسلات و آیین‌ها و عزاداری که امر آسان‌تر و شکل‌های گوناگون انجام آن بیشتر است.

در این راستا، ده‌ها موضوع و پرسش‌های نوپیدای دیگر در عرصه فقه، کلام و علوم اخلاق که در زندگی کرونایی خود را نشان داده است و برخی دستگاه‌های حوزوی برای آن نشست‌ها و ویژه‌نامه‌هایی ترتیب داده‌اند و به مواد و مایه‌های راه‌گشاه در پاسخ به پرسش‌های نوپدید و گذار از چالش‌های زندگی مدرن و مجموعه‌های فرهنگی دشمن دست یافته‌اند.

- در تفسیر بلاها و مصیبت‌ها و علل پیدایش شرور، چنان‌چه اشاره شد، دیدگاه‌های گوناگونی است. برخی کرونا را دست‌ساز بشر می‌دانند و چین و آمریکا در این زمینه از متهمان ردیف نخست‌اند. و برخی الهیون و دین‌داران که متون دینی هم استوار بخش نگاه آن‌هاست، رفتارهای خلاف فطرت و آفرینش، زیرپانهادن

هنجارهای اساسی دینی و رفتار ضد دینی و اخلاقی انسان را عامل پنداری کرونا شمرده‌اند. افزون برآیه:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱.

گفته‌هایی از امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده است. امام همام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام فرمودند:

كَلَّمَا أَحَدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَفْعَلُونَ، أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ؛^۲

هر گاه بندگان گناهان جدیدی انجام دهند، خداوند هم آن‌ها را به بلاهای ناشناخته‌ای گرفتار می‌کند.

برای داوری بهتر در این باره و انتخاب برخوردی پر دستاورد با پدیده «کرونا»، بایست ماهیت کرونا را و آفاق و نوع کارکرد آن را شناخت. کرونا از گونه شرور در زندگی انسان است؟ در حالی که در هستی ما شر مطلق نداریم، شرنسبی است و دو گونه است، که برخی شرور از مناسبت انسان با خود و دیگر آفریده‌ها پدید می‌آیند و دست‌پخت خود انسان است، مانند قتل نفس و کشتن انسان دیگر، که نه برای قاتل سودی دارد و نه برای مقتول؛ قاتل در دنیا و آخرت ظالم به شمار می‌رود، مشرک و ظالم از رحمت بسیار گسترده الهی بهره‌ای نمی‌برد.

بنابراین کرونا، گرچه واکنش رفتارهای

روحانیان، مبلغان و حوزویان که در همه رخدادهای تلخ ایران اسلامی پناهگاه و راهنمای پابرهنگان و محرومان و مردم کوچه و بازار بوده‌اند. بایست در این رخداد وظایف خویش را نیک بشناسند و به بهترین وجه انجام دهند.

بایسته است ستاد ویژه‌ای برای پسا کرونا تشکیل شود و در کنار بالابردن کارکرد روحانیت در وضعیت کرونا، برای دوران پسا کرونا فکر و چاره‌ای کنند و با بهره‌گیری از کارشناسان اجتماعی و فن‌آوری، و با استفاده از داده‌های نشست‌ها و گفت‌وگوهای انتقادی و تجربه‌های دوره کرونا، به طرح تراز و کارگشایی برسند. إن شاء الله.

پی‌نوشت:

۱. روم، آیه ۴۱.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۷۵.

ستم‌گرانه و فطرت‌ستیز آدمی است، ولی ظهور و پدید آمدن آن نه خواست انسان بوده است و نه هم اکنون در اختیار اوست و نه می‌تواند برای مقابله با آن و یا کم کردن آسیب‌های آن چاره‌ای کند. در برخورد با چنین پدیده‌هایی که زمان آمدن و رفتن و کم و زیاد کردن آن از دایره اراده بشر بیرون است، همان‌گونه که در جبهه سلامت برنامه‌ریزی و مدیریت آن دشوار است، در ساحت اخلاق و الهیات و اداره جامعه و سامان‌دهی زندگی هم مدیریت آن سخت است.

ویژگی دیگر کرونا، که مهار و مدیریت آن و آسیب‌هایش را دشوار می‌کند گستره فراکشوری و اقلیمی و قاره‌ای آن است، که همه انسان‌ها را درگیر کرده است. در دنیا حوزه قدرت هم نتوانسته است خود را از کرونا در امان بدارد، به ناو آمریکا در قلب اقیانوس و جان سرکردگان استکبار در کاخ سفید و الیزه نفوذ کرده است، هیچ‌کس در هیچ کجای عالم از دایره واگیری‌اش بیرون نیست.

برای مقابله با این ویروس، نه تنها حوزه سلامت، بلکه همه اصناف، دستگاه‌ها و سازمان‌ها بایست مناسبات خود را در درون کرونا و پس از کرونا روشن کنند و مردم نیز که در این گرفتاری جان‌کاه به ویژه آن‌هایی که آسیب بیشتری دیده‌اند، از گروه‌های مرجع و توان‌مند انتظاراتی در خور حوزه وظایف و کارکردهای آنان دارند.

چالش‌های کرونایی و هویت دینی در ایران

مقدمه

در بازشناسی تأثیرگذاری، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و ... ویروس کرونا (کووید-۱۹) و شیوع ناگهانی آن، با برداشت‌هایی اصولی و کارا و گاهی سست و بی‌پایه، آن قدر سریع اتفاق افتاد، که همه نخبگان کشور به ویژه علما، فضلا، فعالان اجتماعی، روان‌شناسان، سیاسیون، جامعه‌شناسان و ... را به واکنش‌های منفی و یا مثبت واداشت.

ایران به لحاظ شواهد تاریخی - اجتماعی و هم به دلیل وضعیت خاص دین در نظام جمهوری اسلامی در پیوند با دیگر ساحت‌های زندگی اعم از سیاست، جامعه، اقتصاد و ... وضعیت متفاوتی را در مواجهه با ویروس کرونا تجربه کرده است. حضور دین در ایران کاملاً از الگوی سکولار حضور دین در کشورهای دیگر متمایز است و این تمایز خودش را در لحظات بحرانی نظیر شیوع ویروس کرونا نشان داده است. اما از میان وجوه متعدد دین، به دلیل تأثیر شیوع این ویروس بر وجه اجتماعی حیات انسان و ضرورت اتخاذ زندگی قرنطینه‌ای، وجه مناسکی و اجتماعی دین بیش از دیگر ابعاد آن در معرض نگاه‌ها قرار گرفته است.



دکتر بهزی

کرونا یک جریان عمده‌ای است که عرصه‌های مختلف از ساحت سیاسی گرفته تا نظام اجتماعی، خانواده و دین را دچار تغییرات عمده کرده و می‌کند. نباید این پدیده و جریان را به یک اتفاق در عرصه پزشکی تقلیل دهیم. جریان کرونا همه عرصه‌های زیست ایرانی و غیر ایرانی را تحت تأثیر قرار داده است. کرونا را نمی‌توان صرفاً با بعضی از ویروس‌های دیگر مقایسه کرد. این پدیده را حداقل باید با جریان‌های عمده در جهان مدرن چون جنگ و انقلاب یا جریان توسعه و نوسازی مقایسه کنیم.

اگر بخواهیم مقایسه‌ای میان کرونا و جنگ تحمیلی انجام دهیم، تأثیرهای کرونا از جهاتی فراتر از دوران جنگ تحمیلی در ایران بوده است. در مرحله اول، جنگ یک بخش از مردم کشور که در غرب و جنوب کشور زندگی می‌کردند متأثر ساخت و در مرحله دیگر، به دلیل تبدیل شدن جنگ از یک حادثه حاشیه‌ای و مرزی به امری ملی و مهم، بخش‌هایی دیگر از جامعه ایرانی را با خود درگیر ساخت. به طور خاص، جنگ تحمیلی زمانی از امری حاشیه‌ای و مرزی به امری سیاسی و ملی تبدیل شد که ایدئولوژی آن ساخته شد.

این ایدئولوژی با محوریت حضرت امام علیه السلام صورت‌بندی شد. با این وجود جنگ هم چنان به نقش‌آفرینی بخشی از نیروهای اجتماعی کمک کرد. در دوران جنگ، جمعیت خاصی در میدان حضور داشتند که بعد از پایان دوره جنگ، این نیروها وارد عرصه بازسازی و

بنابراین شکل خاص مناسک دینی در ایران می‌تواند شکل متمایز مثبت یا منفی مواجهه ایرانی با کرونا را در قیاس با کشورهای دیگر رقم بزند. به نظر می‌رسد مناسک دینی در ایران بتواند به عنوان متغیر مستقلی در تحولات دوره شیوع کرونا و پسا کرونای نقش‌آفرینی کند و شاید بر شکل‌گیری الگوی اسلامی - ایرانی مواجهه با کرونا به عنوان متغیر وابسته تأثیر بگذارد.

آنچه در پی می‌آید، برداشت‌هایی از مجموعه دیدگاه‌های دکتر تقی آزادارمکی (استاد تمام دانشگاه تهران) است، که مجله «حوزه» توانسته کلیدواژه و ابعاد این موضوع اجتماعی را که همگان به نوعی درگیر این مهم هستند را فرادید خوانندگان محترم نهد.

● جامعه‌شناسی از جنگ تحمیلی و کرونا در هویت دینی ایران

از این که کرونا چه امری است و چه وضعیتی دارد، اتفاق نظر در میان صاحب‌نظران وجود ندارد. گروهی آن را حتی در این زمان که دامنه بیماری و کشته‌های ناشی از آن فراگیر شده است، در قدوقامت یک ویروس می‌دانند که صرفاً فرد ضعیف یا کسانی که بهداشت را رعایت نمی‌کنند، متأثر می‌کند. در مقابل، ادعای اصلی من این است، که کرونا یک جریان عمده و فراگیر اجتماعی می‌باشد که یکی از ابعاد آن بهداشتی و درمانی است. این ادعا را در کتاب اول از سه کتابی که در مورد کرونا در ایران به نگارش در آورده‌ام به تفصیل اشاره کرده‌ام.

جامعه جهانی در مسیر گسترش قرار دارد، آنچه برای ما در پی داشته است ایرانی است و آن را «کرونای ایرانی» می‌نامم. این که آن را تحت عنوان «کرونای ایرانی» تعبیر کردم به خاطر این است که کرونا خیلی ایرانی شده و مختصات جامعه ایرانی را هم با خودش دارد و در نتیجه با کرونا در بیشتر جوامع فرق می‌کند. هرچند در ایران مستقر است و کشورمان در مسیر اثرپذیری از کرونا قرار گرفته و کرونا هم رنگ و بوی این عوامل و عناصر را پیدا کرده است.

طرح مفهوم «کرونای ایرانی» پرسش‌هایی را به دنبال دارد، اما در این جا تنها به اثرات کرونا بر حوزه دین و مناسبات دینی و مراسم دینی خواهم پرداخت. از آن جایی که کرونا به عنوان یک پدیده تمام‌عیار در ایران توانسته است کلیت حیات اجتماعی ایران را به چالش بکشد و مرکز نظام اجتماعی ایرانی را هدف قرار دهد، عناصر و اجزای آن، مانند حوزه دین و مناسک دینی نیز از این تأثیر فراگیر بی‌نصیب نمانده‌اند.

مرکزیت جامعه ایرانی، انسجام و پیوستگی اجتماعی است. در نتیجه اولین اثرات کرونا نیز بر وضعیت پیوستگی، انسجام و سازگاری اجتماعی می‌باشد. شواهد نشان از این دارند که جامعه ایرانی در جریان کرونا به پیوستگی و انسجام اجتماعی بیشتری رسیده است. وقتی که یک جریان فراگیر این‌چنینی رخ می‌دهد، طبیعتاً نقطه کانونی تمامی حوزه‌ها مورد حمله قرار می‌گیرند. کرونا موجب شده است تا رابطه دولت و ملت در دوره جدید بازسازی شود

سازندگی شدند و بیش از ده سال طول کشید تا وارد عرصه‌های سیاسی شوند. جانبازان، رزمندگان، خانواده شهدا و نیروهای مهمی در ساختار نظام اجتماعی و سیاسی نبودند و یک دوره طولانی طول کشید تا اینان به نیروی اثرگذار تبدیل شوند و در سایه نقد دولت‌هایی که قصدشان عبور از موقعیت جنگی و تقویت جامعه و شرایط بعد از جنگ بود، این گروه، امکان سازمان‌دهی پیدا کنند و بتوانند دولت تشکیل دهند.

جنگ بخش عمده جامعه ایرانی را (هم به لحاظ سرزمینی و هم به لحاظ صورت‌بندی نیروها و هم به لحاظ فضای گفت‌وگویی) تحت تأثیر قرار داد. نتایج جنگ در ایران منشأ تحولات عمده ساختاری شد و اثرات آن در دوره معاصر هم چنان باقی و تعیین‌کننده می‌باشد. با وجود این که جنگ توانسته منشأ تغییرات عمده‌ای در ایران شود، اما کرونا در مقایسه با جنگ، هم در مرحله ظهور و هم در مرحله توسعه و فراگیری‌اش، به عنوان پدیده فراگیر ملی اثرات مهم‌تر و ماندگارتری دارد. کرونا به دلیل این که فقط در سرزمین ایرانی مستقر نشده است و در همه جا ظهور کرده و ابعاد بین‌المللی و جهانی یافته است، متفاوت از دیگر پدیده‌ها می‌باشد. این پدیده ضمن این که از جنگ تحمیلی نقش بیشتری در ایران داشته است از جنگ جهانی دوم هم اثرگذارتر می‌باشد. درست است که جنگ جهانی دوم، جهانی شد اما اثراتش بیشتر در اروپا ظاهر شد. با وجود این که کرونا در

جمهوری اسلامی طبیعتاً عرصه مناسک دینی را تقویت کرده است و در این عرصه مراسم و مناسک، به هویت معاصر در نظام گره خورده است. این است که هویت ایرانی، هویت دینی - مراسمی است. هویتی که جمهوری اسلامی براساس آن عمل می‌کند و کشور را مدیریت می‌کند و جامعه براساس هویت دینی - مراسمی سامان می‌یابد. اصلی‌ترین دغدغه علمای دین و حوزه‌های دینی که مرتبط با جامعه می‌باشند، آن است که چه تعداد از مردم در آداب و رسوم دینی و مناسک دینی شرکت می‌کنند. افزایش یا کاهش تعداد مشارکت‌کنندگان در مراسم و مناسک، حوزه سیاست و دین‌داری را تحت فشار قرار می‌دهد. این عنصر، عنصر هویت‌بخش برای مردم ایران است.

● **تطور نیروهای هویت‌بخش در ایران و ضربه کرونا به اسلام مداحی**

اگر نگاه تاریخی به نیروهای هویت‌بخش در ایران داشته باشیم، با تنوع و تکثر آن‌ها

با وجود این‌که جنگ توانسته منشأ تغییرات عمده‌ای در ایران شود، اما کرونا در مقایسه با جنگ، هم در مرحله ظهور و هم در مرحله توسعه و فراگیری‌اش، به‌عنوان پدیده فراگیر ملی اثرات مهم‌تر و ماندگارتری دارد. کرونا به دلیل این‌که فقط در سرزمین ایرانی مستقر نشده است و در همه جا ظهور کرده و ابعاد بین‌المللی و جهانی یافته است، متفاوت از دیگر پدیده‌های باشد. این پدیده ضمن این‌که از جنگ تحمیلی نقش بیشتری در ایران داشته است از جنگ جهانی دوم هم اثرگذارتر می‌باشد. درست است که جنگ جهانی دوم، جهانی شد اما اثراتش بیشتر در اروپا ظاهر شد. با وجود این‌که کرونا در جامعه جهانی در مسیر گسترش قرار دارد، آنچه برای ما در پی داشته است ایرانی است و آن را «کرونای ایرانی» می‌نامیم.

ایران عنصر هویت‌بخش اند و تجلی و ظرف ظهور دین در ایران در مناسک و مراسم است و اساساً ساحت مناسک دینی در ایران خیلی اهمیت دارد. حتی در دوره پهلوی‌ها به‌رغم تظاهر به دین‌داری مسئله آن‌ها دین و دین‌داری نبود و ناچار بودند تا رابطه‌شان را با دین عامه هم‌تراز کنند. این قصه، قصه هویت ایرانی است و هویت ماست و کسی نمی‌تواند از آن عبور کند.

و هم‌پاری برای برون‌رفت از این مشکل در میان همه گروه‌های اجتماعی و عناصر نظام سیاسی بیشتر شود.

کرونا به‌لحاظ نهادی نیز اقتصاد، سیاست و هم خانواده و دین را تحت تأثیر قرار داده است. به‌طور خاص عنصر مرکزی فرهنگ ایرانی (سازگاری و هم‌دردی و هم‌پاری و دین‌داری) در اثر وقوع کرونا به چالش عمده کشیده شده است. در همین جهت‌گیری است که کرونا، دین در ایران را به هر شکل و ساحتی که حاضر می‌باشد مورد تهاجم قرار داده است. ولی به دلیل این‌که دین در ایران بیش از همه تجلی‌هایش، تجلی عامیانه‌اش فراگیرتر و مهم‌تر شده است، دین عامه و دین‌داری عمومی را متاثرتر کرده. از منظر جامعه‌شناسانه - و نه از منظر دین‌دارانه، اسلام و تشیع در

می‌تواند در فضای مجازی هم آن را ارائه کند.

به عبارت دیگر، وجهه هویت‌بخش دین‌داری در حال حاضر دروس خارج فقه علمای بزرگ و مراجع تقلید نیست که کرونا آن را تغییر دهد؛ بلکه مداحان مهم‌تر از علمای دین شده و نقش اصلی هویت‌یابی براساس دین عامه به عهده آن‌ها می‌باشد. در این شرایط، کرونا مرکز دین ایرانی که همان آیین‌ها و مراسمات با تأثیرگذاری مداحان می‌باشد به چالش کشیده است.

از منظر جامعه‌شناسانه، و نه از منظر دین‌دارانه، اسلام و تشیع در ایران عنصر هویت‌بخش اند و تجلی و ظرف ظهور دین در ایران در مناسک و مراسم است و اساساً ساحت مناسک دینی در ایران خیلی اهمیت دارد. حتی در دوره پهلوی‌ها به رغم تظاهر به دین‌داری مسئله آن‌ها دین و دین‌داری نبود و ناچار بودند تا رابطه‌شان را با دین عامه هم‌تراز کنند. این قصه، قصه هویت ایرانی است و هویت ماست و کسی نمی‌تواند از آن عبور کند.

و نقش‌آفرینی‌های متعدد روبه‌رو می‌شویم. در دوران مشروطه، نقش محوری در هویت‌بخشی جامعه بر عهده روشن‌فکران بود، در حالی که در دوران انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی اول، روشن‌فکران و علمای دین با هم این نقش را عهده‌دار بودند. اما بعد از مدتی با ظهور جمهوری اسلامی دوم، از زمان شکل‌گیری آن به شکل سازمانی با محوریت علمای دینی، این نقش به علمای حوزه‌های علمیه واگذار شد. آن‌ها از طریق ابزارهایی که در

اختیار داشتند با توجه به دوگانه هویت ملی

و دینی، بر هویت دینی با ارجاع به متون و وقایع و حوادث تاریخ اسلام، ساحت‌های جدیدی از هویت دینی ایرانی ارائه دادند. در جمهوری اسلامی سوم، اندکی پس از آن، جامعه مداحان در ایران این نقش محوری را بر عهده گرفتند. در این نوع از دین‌داری با محوریت مداحان، مناسک و آیین‌های بزرگ نقش پررنگی یافتند. بر این اساس، آنچه دین‌داری را به هم می‌زند، تغییر مراسم و آیین‌هاست. وقتی آدم‌ها نمی‌توانند در مراسم شرکت کنند، عنصر مرکزی دین ایرانی، خصوصاً دین با محوریت مداحان در این مراسم دینی، آسیب عمده می‌بیند و این خیلی متفاوت است با تعطیلی یک درس خارج فقه عالمی که

● جریان‌های دین‌داری پساکرونا

در حال حاضر یک حمله اساسی و جدی به دینمان، به دین جمهوری اسلامی سوم (دوره مداحان)، شده است و اگر این ادامه پیدا بکند، احتمال وقوع شرایط و موقعیت‌های متفاوتی هست، که چند بحث مطرح است: یکی از آن‌ها، بازگشت به شرایط قبل کرونا می‌باشد، زیرا فرض بعضی از افراد این است که کرونا به زندگی افراد کار داشته و به دین و حوزه دین‌داری کاری نکرده است.

دوم، اثرات محدود است، که بعضی از کارشناسان و متخصصان حوزه فرهنگ عمومی و دین عامه به «شرایط تعلیق» و «وضعیت تعلیقی مراسم دینی در ایران» اشاره

زندگی کنند. همان طور که در عرصه موسیقی، موسیقی پاپ آمد و در کنار موسیقی سنتی زیست کرد. ولی موسیقی پاپ توجه دارد که برای موفقیت خود باید مرکزیت موسیقی سنتی را بزند.

در بحث کرونا نیز ممکن است یک بازگشت به دینی که محور آن روضه و آخوند خانگی باشد رخ دهد و دین مداح محور و آیین‌ها و مراسمات بزرگ کنار برود. در این حالت، روحانیت احتمالاً باید خانه به خانه به آدم‌ها سر بزند و از دینی که تا ظهور جمهوری اسلامی سوم با محوریت مداحان وجود داشت، دفاع کند. اگر این کرونا همین طور که هست، بماند. آن جا باید روحانیت تکثیر شود و مبلغان دین به خانه مردم بروند و روضه‌های خانگی یک نفره دو نفره برگزار کنند، یعنی ممکن است چنین سبکی ایجاد شود. چون آن حظ و بهره دینی و احساس خودمانی از فضای مجازی برای دین‌داران دین عامه‌پسند به دست نمی‌آید.

نکته قابل توجه این که دین‌داری اکثر مردم براساس فهم عقلانی و تابع بحث و نظر نیست. دین‌داری اکثر مردم ما بیشتر احساسی و عاطفی است. در این جریان، افزون بر تقویت حضور دین با محوریت روضه و آخوند خانگی، روشن فکران حوزه دین و فهم دین و تاریخ دین رشد

کرده‌اند. از نظر آن‌ها، با تغییر شرایط و پایان وضعیت تعلیقی، مراسم به شکل خودش ظهور می‌کند و مردم به آن‌ها توجه می‌کنند. اما باور بر این است که کرونا اثرات بیش از شرایط تعلیق بر حوزه دین وارد کرده است. به نظر می‌رسد کرونا دو اثر عمده بر حوزه مراسم وارد کرده است: یکی، آیین و مراسم دینی را کاملاً از دستور کار خارج کند که احتمالش بیشتر است. دیگر این که می‌تواند این دوری را تبدیل به یک دل‌تنگی مهم و توأم با غم برای دین‌داران کند.

درواقع یک حالت و برنامه آن است، که تعطیلی طولانی مدت مناسک، یک نوع دل‌تنگی ایجاد می‌کند و نتیجه آن بازتولید اسلام مداحی با قدرت بیشتری شود. در این صورت می‌توان تصور کرد، مداحی‌های خیلی عجیب و غریب رشد خواهند کرد و دین‌داری از نوع این مراسمات در ایران افزایش خواهد یافت که شبه رادیکال افراطی آن ریشه در صوفی‌گری قدیمی ما دارد.

حالت دیگر آن است، که تعویق در شروع مراسم و مناسک، زمینه بازبینی و بازاندیشی در حوزه دین، در حوزه دین عامه و هم در حوزه دین به معنای مناسک و آیین‌ها را پیش آورد. در این صورت، هر دو جریان (موافق و مخالف آیین‌ها)، می‌توانند در عین حال که رقیب هم‌دیگر هستند، در کنار یک‌دیگر زیست

در جمهوری اسلامی سوم، اندکی پس از آن، جامعه مداحان در ایران این نقش محوری را بر عهده گرفتند. در این نوع از دین‌داری با محوریت مداحان، مناسک و آیین‌های بزرگ نقش پررنگی یافتند. براین اساس، آنچه دین‌داری را به هم می‌زند، تغییر مراسم و آیین‌هاست.

نباشد، بلکه در مقایسه با محرم اثرات محدود دارد. نقش مسجد در مراسم دینی رمضان محدود و خودمانی و درون دینی است؛ اما اگر کرونا تا محرم ادامه پیدا کند، در آن جا باید احساس خطر کرد، چراکه در آن جا می‌تواند به تعطیلی عنصر هویت بخش برای ایران منجر شود.

پیدا کنند و وارد میدان شوند. درباره این که در این موضع رقابتی کدام یک موفق خواهند شد باید قدری زمان بگذرد و بعد قضاوت کنیم.

● تفاوت تاثیر کرونا بر دین داری در رمضان و محرم

تأثیر کرونا بر ماه رمضان، متفاوت از ماه محرم است. مناسک رمضان، روزه داری است که بیشتر عمل دینی فردی است و تنها وجه اجتماعی آن حضور در مسجد و در نهایت تشکیل اجتماعات شب‌های قدر است. در حالی که در محرم، مراسم و سازمان‌های دینی ظهوری متفاوت دارند. در محرم، تکیه، حسینیه و خیابان داریم، رسانه داخلی و خارجی داریم و همه این‌ها به اضافه آدم‌هایی است که در ایام محرم و تاسوعا و عاشورا در خیابان و عزاداری حضور دارند و ...

برنامه‌های ماه رمضان، یک مناسک کاملاً فردی و کمی هم خانوادگی است و عمل دینی روزه‌داری فردی و حضور محدود در اجتماعات مذهبی است. در صورت فقدان مسجد و اجتماع دینی، در معرض شنیدن صدایی از رادیو یا دیدن برنامه‌ای از تلویزیون مشکل افراد قابل حل می‌باشد. افراد دینی که در معرض مراسم رسانه‌ای قرار می‌گیرند خیلی متحمل سختی نمی‌شوند. در رمضان، مسجد، خیلی پدیده مرکزی نیست. نه این که اصلاً

● کرونا و بازگشت به عرصه‌های کنش سنتی دین داری با محوریت علما

به نظرم از دو منظر می‌توان به پدیده کرونا نگاه کرد: یکی، آیا این حکومت کاری کرده است و آیا نیروهایش را به خوبی در این مسیر قرار داده و آزاد کرده است؟ دوم، دین‌داران چه کرده‌اند؟

در پاسخ گفتنی است، که در سطح دین‌داران، یک بازگشت به عرصه‌های کنش سنتی رخ داده است و این یک اتفاق بسیار خوب برای دین‌داری می‌باشد، ولی این دیگر آن مناسکی نیست که جمهوری اسلامی سوم مبلغش بود. در دوره‌های

اخیر، به دلیل طرح مشکلات و مسائل به ظاهر مهم دیگر و به طور خاص وجود تحریم، خدمت‌رسانی به مردم تا حد زیادی از دستور کار خارج شده بود. به همین دلیل به طور مداوم بر تعداد فقرا و مشکلات آن‌ها افزوده شد.

حوزه دین به کار خودش پرداخته و آن چیزی که قبل از

در بحث کرونا نیز ممکن است یک بازگشت به دینی که محور آن روضه و آخوند خانگی باشد رخ دهد و دین مداح محور و آیین‌ها و مراسمات بزرگ کنار برود. در این حالت، روحانیت احتمالاً باید خانه به خانه به آدم‌ها سرزنند و از دینی که تا ظهور جمهوری اسلامی سوم با محوریت مداحان وجود داشت، دفاع کند.

دین‌داری، یعنی دین مناسکی را در مقابل دین عقلانی و اخلاقی کم‌بها کند. این که ما همیشه دنبال اجتماعات بزرگ بودیم و با یک متکلم وحده‌ای مثل یک مداح یا عالم دینی که به شکلی مداح قلمداد می‌شد، مواجه بودیم؛ تغییر خواهد کرد.

در این‌گونه مراسمات بزرگ، به دلیل حضور همه یا اکثریت، امکان طرح مناقشه‌ای وجود ندارد و هیچ شبهه دینی پاسخ داده نمی‌شود و فقط وجه عاطفی و احساسی و بیرونی دین تبلیغ می‌شود. به نظر می‌رسد کرونا، این سبک از دین‌داری را مورد مناقشه بنیادین قرار می‌دهد که

البته ممکن است پیامد این مناقشه و چالش بنیادین، بازگشت رادیکال مراسمی باشد.

وقتی که یک جریان فراگیر این‌چنینی رخ می‌دهد، طبیعتاً باید در تمامی عرصه‌ها، کانون آن عرصه‌ها را مورد حمله قرار دهد. در شرایط فعلی، تمامی دین‌داران در سطوح مختلف اجتماعی از کلان و خرد فعالیت و تلاش می‌کنند تا مسائل فقر و بیماری و بیکاری را کاهش دهند. این فعالیت اگر استمرار پیدا کند، رویکرد جدید در عرصه دین‌داری به وجود خواهد آمد که آن وقت، علمای ما باید وارد بحث‌های دیگری در حوزه دین شوند، مانند این که برای گروه‌های فرودست چه کار کنیم؟

انقلاب اسلامی با عنوان خدمت‌رسانی علمای دین، در دستور کار بود از حوزه فعالیت آن‌ها خارج شده بود. در گذشته، عالم دین، در

منطقه خودش، درگیر مسائل و مشکلات مردم و خدمت‌رسانی به آن‌ها بود و حتی به مشکلات اخلاقی آن‌ها توجه می‌کرد و از دیگران کمک می‌خواست تا مشکل آن‌ها را حل کند. دغدغه‌اش نمایندگی حوزه اجتماعی بود. ولی با گسترش حیات جمهوری اسلامی، علمای دینی بیشتر درگیر حوزه رسمی شدند و از حضور در حوزه عمومی خارج گردیدند. در این وضعیت است که کرونا تلنگر

عمده‌ای به حوزه و رفتار علمای دینی وارد کرد. کرونا یک مقداری کمک کرده است که دین‌داران ما از طریق فعال شدن بخش مدنی جامعه، یعنی گروه‌های اجتماعی محلی فعال شوند. این خودش یک گفتمان جدیدی در عرصه دین‌داری ایجاد خواهد کرد.

بر این اساس، این پدیده می‌تواند منجر به بازگشت علما به محوریت دین‌داری در ایران شود. در بیست سال اخیر دین‌داری در ایران را مداحان نمایندگی می‌کردند، نه دین‌داران فاضل و دانشمندان و آخوندها و علمای دینی و روشن‌فکران دینی و مانند این‌ها. به همین دلیل است که می‌گوییم کرونا یک فرصت طلایی ایجاد کرده است. کرونا می‌تواند این سبک از

با گسترش حیات جمهوری اسلامی، علمای دینی بیشتر درگیر حوزه رسمی شدند و از حضور در حوزه عمومی خارج گردیدند. در این وضعیت است که کرونا تلنگر عمده‌ای به حوزه و رفتار علمای دینی وارد کرد. کرونا یک مقداری کمک کرده است که دین‌داران ما از طریق فعال شدن بخش مدنی جامعه، یعنی گروه‌های اجتماعی محلی فعال شوند.

آن به سخره گرفتن و استهزای همه چیز است.

فضای مجازی، اطلاعات دهنده است ولی آگاهی دهنده نیست. وقتی در فضای حقیقی مانند مسجد محله نماز می‌خوانیم، تکلیف ما با مجتهد و خیلی چیزها معلوم می‌شود. ولی در فضای مجازی هزاران عنصر و جهت وجود دارد و انتخاب نوع دین و دین‌داری و مناسک

بستگی به اختیار و ذائقه مخاطب دارد. این فضای مجازی همه را محروم می‌کند و نابود می‌کند. دین‌داری در این فضا، یک دین بدون مجتهد، بدون روحانی، بدون آخوند و بدون آیه‌الله خواهد بود. دینی خواهد بود که فرد و فضای مجازی تعیین کننده است. این مسئله ساده‌ای نیست. نباید نقش فضای مجازی را در حوزه دین و دین‌داری این قدر ساده تصور کنیم.

قدرت فضای مجازی به شناخت بیشتر و به چالش کشیدن و حذف کردن و جابه‌جا کردن است. به این سادگی در اختیار نیست که بتوان آن را مدیریت کرد و منطق خاص خودش را دارد. فضای مجازی اغواگری می‌کند. محصول این نوع از دین‌داری در فضای مجازی، سکولاریزم می‌شود. باید مواظب باشید از دین‌داری فضای مجازی، سکولاریزم و دین فردی درمی‌آید تا دین جمعی یا آن چیزی که ما به آن نیاز داریم و تلاش کردیم در انقلاب اسلامی آن را بسازیم و به آن عمل کنیم.

اگر تبلیغ دین‌داری به فضای مجازی واگذار شود، دین را مضمحل خواهد کرد. برای این مدعا، چند دلیل دارم: اولاً، فضای مجازی، با هدف خبررسانی ایجاد شده است و هدف بعدی آن به سخره گرفتن و استهزای همه چیز است. فضای مجازی، اطلاعات دهنده است ولی آگاهی دهنده نیست.

● کنش دینی بر مبنای عاطفه و احساس

این که دین از کجا شروع می‌شود و به کجا می‌رود، یک بحث عقلی است، ولی مطلب این است که اصلاً کنش دینی و رفتار دینی در جامعه در کجا از عقل شروع می‌شود؟ پیامبر خدا ﷺ هم وقتی که تبلیغ و کنش دینی انجام می‌دهد از

بُعد احساس و عاطفه شروع می‌کند. بعداً نقش فیلسوفان دینی را داریم. عمل دین‌داران و شروع دین‌داری و مجاب کردن مردم و حتی یاران خیلی نزدیک پیامبر خدا ﷺ به دین‌داری از بُعد احساس و عاطفه بوده است. من نمی‌گویم دین به معنای تأکید بر احساس و خیال است. من می‌گویم دین قاعده و ساختش در این جاست. ماهیت دین، مربوط به احساس و هیجان و عاطفه است.

● فضای مجازی و تولید سکولاریزم دینی

در مورد گسترش آیین‌ها و مراسمات در فضای مجازی، لازم است دقت بیشتری داشته باشیم. ویژگی‌های فضای مجازی، ویژگی‌های وحشتناکی است. اگر تبلیغ دین‌داری به فضای مجازی واگذار شود، دین را مضمحل خواهد کرد. برای این مدعا، چند دلیل دارم: اولاً، فضای مجازی، با هدف خبررسانی ایجاد شده است و هدف بعدی

احساسی، پدیدار نمی‌شود. فضای مجازی نمی‌تواند آن احساس را منتقل کند و نمی‌تواند جایگزین فضای حقیقی و عاطفی شود.

بعد از این که دین‌داری جامعه به فضای مجازی واگذار شد، علمای دینی ما کار خودشان را تعطیل کردند و توجه نکردند چه اتفاقی رخ داد. حضور آن‌ها در مسجد، حضورشان در ایام محرم و صفر، نشستن آن‌ها در مسجد و قراردادن خودشان در مقابل منبر و وعظ و خطابه چقدر ارزش داشت.

گروهی هم به دنبال قدرت و سیاست و بحث‌های انتزاعی رفتند و همین سبب شد، این نوع از دین‌داری عاطفی که بنیان دین‌داری اسلام در ایران است، تضعیف شود. علمای دینی موفق کسانی هستند که محل مراجعه آدم‌ها در لحظه‌ها و موقعیت‌های متفاوت در مسجد، خانه و... باشند. زمزمه و مژه دین‌داری در آن جا تولید می‌شود، نه در فضای مجازی. دین عقلانی، دین دولتی، دین سکولار و دین اطلاعاتی را تولید می‌کند. من اصلاً اعتقاد ندارم که اگر فضای مجازی استقرار پیدا کند از دین به معنای واقعی آن که فرهنگ و فضای اخلاقی و انسانی تولید می‌کند، چیزی باقی خواهد ماند و حداقل پیامد آن این است که آخوند و روحانی از جامعه حذف خواهد شد.

● **جامعه‌شناسی کرونا و انفعال جامعه ایران و غریبان**

اگر یک‌زمانی مردم ایران دست از

نتیجه دین‌داری و مناسک دین‌داری در فضای مجازی، ایجاد سکولاریزم رادیکال و دین‌داری فردگرایانه است. این قصه خیلی عجیب و خیلی خطرناک می‌باشد. از این جهت دعا کنیم هرچه زودتر کرونا تمام بشود. دعا کنید برگردیم به فضای واقعی و مراودات و احساسات و رفتن به حرم و دیدن و شفاعت‌خواستن تا بتوانیم دینمان را نگه داریم و گرنه یک دین دیگری را شاهد خواهیم بود.

● **فضای مجازی؛ از بین برنده دین احساسی**

فضای مجازی، اصلاً چنین فرصتی برای فرد که بتواند احساس و عاطفه و دیدار و دیدن را بیان کند، فراهم نمی‌کند در حالی که دین‌داری ما بیشتر براساس عاطفه و احساس بوده است نه عقل و فکر و براساس عاطفه و احساس مجاب می‌شدیم و دین را می‌پذیرفتیم. فضای مجازی فرد را منفک می‌کند و در یک خلأ می‌گذارد.

اطلاع‌رسانی، استهزا و مسخره کردن همه عرصه‌ها و سؤالات مهم و تولید سؤالات بی‌پاسخ، سرنوشت دین‌داری در فضای مجازی است. همان‌طور که اشاره شد، دین با احساس روبه‌روست نه با عقل. درست است که شما فیلسوف هستید و به صورت عقلانی از دین دفاع می‌کنید، ولی دین‌داری مبتنی بر احساس و عاطفه و هیجان و مراودات فی‌مابینی است و این دین، دین ماندگاری است و برای جامعه مفید است تا دین عقلانی که شامل یک طیف خاصی از جامعه است. در فضای مجازی دین

به‌نظرم این جامعه‌شناسی بومی و آن بخش روشن‌فکری که نظام معرفتی را دنبال می‌کند به دنبال بیان تغییرات است. اکثر جامعه‌شناسان ایران، تغییرات و تطورات جریان‌های اجتماعی را می‌گویند و مسیر تغییرات را توضیح می‌دهند تا این‌که بخواهند ایدئولوژی غرب‌گرایانه را اشاعه بدهند. البته من نمی‌گویم در میان جامعه‌شناسان ایرانی افرادی وجود ندارند که جریان غرب را ترویج می‌کنند ولی این چه ارتباطی دارد به این‌که بگوییم این چارچوب‌های نظری جامعه‌شناسانه باطل هستند و باید جایگزین‌هایشان را بیآوریم؟ شما الآن کارهای جامعه‌شناسان ایرانی را

دین‌داری‌شان برداشتند، آیا معنایش این است که دین باطل بود؟ اگر یک عالم دینی فاسد بود به‌معنای فاسدبودن دین است؟ در پاسخ گفتنی است، که این نگاه‌ها خیلی نگاه‌های ساده‌انگارانه‌ای است. ما سال‌هاست روشن‌فکری ایران را باطل کردیم. اتفاقاً روشن‌فکری ایرانی از این کشور خارج شده است. بخش عمده روشن‌فکری ایرانی، در حوزه دینی خارج شده است و به همین دلیل شبهات دین در حوزه‌های علمیه باقی‌مانده است و حوزه علمیه گرفتار یک سکولاریسم شده. به‌نظرم، جایی که الآن محل تولید اندیشه‌های سکولار است، حوزه می‌باشد. چون در حوزه، روشن‌فکر دینی که مسئول این فکر بود و این توانایی را داشت که در مقابل چالش‌ها پاسخ‌گو باشد، از عرصه خارج شد و پاسخ دادن به سؤال‌هایی که در بدو امر دینی نبودند و می‌توانستند در نهایت نتیجه دینی بدهند به‌گردن خود علمای دینی و کارگزاران حوزه افتاد. بر این اساس، کرونا که می‌آید، مرکز نظام اجتماعی ایران را می‌زند. این که علما عقب‌نشینی کردند و همه عرصه‌ها را تعطیل کردند، به چه دلیل بود؟ برای این که سلامت جامعه را پذیرفتند و دین در این جا یک شجاعت بنیادین به خرج داد و گرنه در خیلی جاها اگر دین رادیکال داشتیم باید می‌گفت من به هر طریق، مناسک و آیین خود را حفظ می‌کنم ولی این کار را نکرد.

درست است که شما فیلسوف هستید و به صورت عقلانی از دین دفاع می‌کنید، ولی دین‌داری مبتنی بر احساس و عاطفه و هیجان و مرادفات فی‌مابینی است و این دین، دین ماندگاری است و برای جامعه مفید است تا دین عقلانی که شامل یک طیف خاصی از جامعه است. در فضای مجازی دین احساسی، پدیدار نمی‌شود. فضای مجازی نمی‌تواند آن احساس را منتقل کند و نمی‌تواند جایگزین فضای حقیقی و عاطفی شود.

بعد از این‌که دین‌داری جامعه به فضای مجازی واگذار شد، علمای دینی ما کار خودشان را تعطیل کردند و توجه نکردند چه اتفاقی رخ داد. حضور آن‌ها در مسجد، حضورشان در ایام محرم و صفر، نشستن آن‌ها در مسجد و قراردادن خودشان در مقابل منبر و وعظ و خطابه چقدر ارزش داشت.

که حتی در جمهوری اسلامی ما نتوانستیم به اندازه علامه طباطبایی کار انجام بدهیم. آن چیزی که بدان اشاره کردم، عمل دینی است. معتقدم جمهوری اسلامی فضایی است که عمل دینی باید درست اتفاق بیفتد. قرار بود ما به مسلخ فرهنگی نرویم، دچار تهدید و بیگانگی فرهنگی اجتماعی نشویم. من این معنا از دین را می‌گویم. دینی که مردم بتوانند اخلاق، معرفت، وفاداری و خدمت از آن بپرورانند و یا در بیاورند. این چیزی است که کرونا آن را مورد سؤال و چالش قرار می‌دهد. کرونا کاری به بحث فقها و نوشتن کتاب و کلاس‌های آن‌ها ندارد، اما مراودات انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. من دین اسلام و شیعه را دین پنج‌تن آل عبا علیهم‌السلام می‌دانم. دین خانوادگی می‌دانم. ولایت و امام علی علیه‌السلام و فرزندان او که اهل خانه‌اند، می‌توانند این دین را پیش ببرند ولی دین خانوادگی نمی‌ماند به دلیل این که به تدریج، دین منطق خودش را پیدا می‌کند. پس خانواده ویرانش نمی‌کند و آن را از بین نمی‌برد. منطقش، منطق خود دین‌داران و اجتماعات دین‌دارانی است که از آن خانه بوده‌اند. آن جایک مناسبات حیات‌مند و یک فضای اجتماعی خاص خودش را دارد که منطق دین را تعیین می‌کند در حالی که برخی عالمان دینی به دنبال جدا کردن این فضا و منطق از دین‌داری هستند و تلاش می‌کنند بقای دین‌داری را به نهاد دین و قدرت پیوند دهند.

که در رابطه با تأثیرات کرونا بر جامعه ایرانی و خانواده ایرانی بحث می‌کنند، ملاحظه کنید. این که کرونا در عرصه‌های متفاوت چه اثراتی گذاشته است و چه تغییر مسیرهایی اتفاق افتاده است. این کار، کار جامعه‌شناسی بومی تجربی ایرانی است. کرونا فرهنگ ما را در جایی که ضعیف بودیم زده است و در غرب هم هر جایی ضعیف بود، زده است. غرب به دلیل این که بخش فقرا را فراموش کرده و سالمندان را جمع کرده بودند، این ویروس همه را گرفت و کشت. در کشور ما، نظام اقتصادی و شغل ضربه خورد و به همین دلیل مدیران تصمیم گرفتند سریع‌تر به کار برگردند. کرونا همه جوامع را یک‌جوری زده است و هر جامعه‌ای یک پاسخ متفاوتی به آن ارائه می‌دهد.

● ساحت دین و کنش عالمان دینی

در مورد دو ساحتی کردن دین هم باید اشاره کنم، من دین را یک دین به معنای عالمان دینی که بحث عقلانی و بحث تاریخ دین می‌کنند، در نظر دارم. فعالیت این گروه از عالمان منجر به ساختن اندیشه دینی می‌شود و فعالیت آن‌ها خصوصاً در دوره استبداد پرنرنگ می‌شود. به عنوان نمونه در رژیم شاه، آقای مطهری و علامه طباطبایی بیشترین نقش را در تولید اندیشه دینی داشتند. این فعالیت در زمان استبدادی انجام شده و هیچ اختلالی هم در فهم دینی در شرایط استبدادی ایجاد نکردند ولی توانستند فعالیت بسیار زیادی انجام دهند



وضعیت اپیدمی

و جهش
ابعاد باطنی
دین داری



حجة الاسلام حمید پارسانیا

دیدگاه‌های کرونایی دکتر تقی آزاد ارمکی، ابهامات و پرسش‌هایی را پیش رو گذاشت، که توسط حجت الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، مورد نقد و بررسی قرار گرفت و پاسخ‌های آن ارائه شد.

است. یعنی آن چنان نیست که کسانی که به جبهه نمی‌رفتند، با جنگ درگیر نبودند (موافق و مخالف هر کدام کار خود را می‌کرد). الآن هم دقیقاً در کرونا همه کنش‌گرند، همان طوری که در جنگ همه کنش‌گر بودند.

در دوران جنگ، همه دنیا علیه ما وارد عمل شدند. در داخل کشور نیز همه نیروها کنش‌گر بودند و هر کسی کار خودش را انجام می‌داد، روشن‌فکران ما کار خودشان را کردند و نیروهای انقلابی کار خودشان را. ضد انقلاب هم کار خودش را می‌کرد. یک تفاوتی در این جا وجود دارد و آن این است که در جنگ همه ایستاده بودند و برنامه می‌ریختند، اما در پدیده کرونا، این ویروس، بیرونی‌ها را هم درگیر خودش کرده است. اما در جنگ این طور نبود، یعنی هم شرق و هم غرب و هم منطقه، همه هماهنگ

عمل می‌کردند و خودشان یک جبهه بیرونی داشتند، اما کرونا آن‌ها را هم در درون خود درگیر کرده است.

● کرونا؛ فرصتی برای بروز ابعاد باطنی دین‌داری

به نظر می‌رسد، در تحلیل دکتر آزاد از عمل کرد دین، اولاً، بیشتر بخش مناسکی آن مورد توجه قرار گرفت؛ ثانیاً، مناسک هم به مناسک موجود در آن خلاصه شده است. حال آن که

بدین ترتیب، «مجله حوزه» با ارائه هر دو دیدگاه، می‌کوشد تا نسبت بحران کرونا و دین‌داری در جامعه ایران را مورد کنکاش قرار دهد. تشبیه کرونا به دوران جنگ تحمیلی، تشبیه زیبایی است، اما تفکیک میان آن دو را که در مطلب دکتر آزاد ارمکی بود، نمی‌پسندم. ایشان در این تشبیه گفتند: برخلاف جنگ که یک گروه خاصی وارد معرکه شدند و بعد از جنگ یک اجتماعی را تشکیل دادند و توانستند دولت تشکیل بدهند، در پدیده کرونا، همه درگیر شده‌اند. لازم است به این نکته توجه شود که ما امروز بعد از گذشت سه دهه از جنگ، بسیاری از نقاط قوت انقلابمان و موفقیت‌هایی که داشتیم، در همان نیروهایی است که در جنگ پرورش یافتند. امام راحل نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند:

«آنچه برای این جانب غرورانگیز و افتخارآفرین است روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی این عزیزان که سربازان حقیقی ولی‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه هستند می‌باشند و این است فتح‌الفتوح.»^۱

به نظر من، در جنگ هم، همه ایرانی‌ها درگیر بودند و همه‌ی جهان هم درگیر بودند. البته ابعاد و مسائل آن فرق می‌کند، اما این تشبیه را باید توجه داشته باشیم که تقریباً همه‌جانبه

ما امروز بعد از گذشت سه دهه از جنگ، بسیاری از نقاط قوت انقلابمان و موفقیت‌هایی که داشتیم، در همان نیروهایی است که در جنگ پرورش یافتند. امام راحل نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند: «آنچه برای این جانب غرورانگیز و افتخارآفرین است روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی این عزیزان که سربازان حقیقی ولی‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه هستند می‌باشند و این است فتح‌الفتوح.»

بروز و ظهور اجتماعی خودش را نشان بدهد، مأذنه و اذان داشته باشد، صدایش اول وقت همه شهر را فرا بگیرد؛ اما اگر نشد که مأذنه داشته باشد، باید بدون مأذنه و اذان اقامه شود، اگر نشد داخل مسجد، باید در خانه اقامه شود و اگر

نشد که ایستاده، باید نشسته باشد، اگر نشد نشسته، باید خوابیده باشد و اگر هیچ کدام از این‌ها امکان‌ش نبود، باید با اشاره قلب باشد. ما این مسئله را در زیارات هم داریم. یعنی این چنین نیست که وقتی جنبه بیرونی یک منسک گرفته شد، جنبه باطنی و قلبی آن هم گرفته شود.

اصلاً هیچ قرائتی از تشیع اجازه نمی‌دهد که ظاهر دین، جدای از باطن آن دیده شود و عملاً باطن دیانت اولاً، الآن خودش را نشان می‌دهد و ثانیاً، در قالب مناسکی جدید ظهور پیدا می‌کند، بنابراین تشبیه جمهوری اسلامی سوم به جمهوری مناسک بی وجه است.

کرونا اتفاقاً یک فرصتی است تا نشان دهد دین‌داری هم به جنبه مناسکی آن خلاصه نمی‌شود و هم مناسک آن با همه زندگی ارتباط دارد. با همه ابعاد زندگی ارتباط دارد و کنش می‌کند. به نظر، حرکت مذهبی و دین‌داری

بخش مناسکی دین در ایران به آنچه که اکنون قوی است و حضور و بروزی گسترده و همه‌جانبه دارد، محدود نمی‌شود. اصلاً دین همه زندگی در ایران است و این ویژگی اسلام و تشیع است و در هر شرایطی بخشی از آن

ظهور می‌کند. لذا اگر شما به تشیع توجه کنید، جمع میان «ظاهر و باطن» بسیار قوی است.

در تحلیل ایشان، باطن دین دیده نشده است. حضور باطن است که قدرت مانور در مناسک را نیز پدید می‌آورد. خداوند همه‌جا هست، امام در همه‌جا هست. «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»^۲. مثالی بزنم، شاید در میان مناسک، منسکی مهم‌تر از نماز نداشته باشیم که در هیچ حال تعطیل نمی‌شود و اقامه صلاة بسیار مهم است و

از ویژگی مؤمنان این است که وقتی به قدرتی می‌رسند و بروز و ظهور اجتماعی دارند، بروز نماز را پررنگ می‌کنند و اقامه صلاة می‌کنند.^۳ در بروز ظاهری و بیرونی بسیار مهم است که رئیس یک مجموعه اداری، نمازش را بخواند، در جلوی مردم بیاید و به جماعت نماز بخواند، این در سطح بروز اجتماعی، بازدارنده از منکر است. لذا در سطح فرهنگ عمومی باید نماز حضور زنده و فعال داشته باشد. همین نماز که اگر فرصت پیدا بکند سعی می‌کند

نمی‌دانم دکتر آزادارمکی، با چه ملاکی جمهوری اسلامی سوم را جمهوری مناسک می‌دانند؟ اصلاً هیچ قرائتی از تشیع اجازه نمی‌دهد که ظاهر دین، جدای از باطن آن دیده شود و عملاً باطن دیانت اولاً، الآن خودش را نشان می‌دهد و ثانیاً، در قالب مناسکی جدید ظهور پیدا می‌کند. کرونا اتفاقاً یک فرصتی است تا نشان دهد دین‌داری هم به جنبه مناسکی آن خلاصه نمی‌شود و هم مناسک آن با همه زندگی ارتباط دارد.

و رسیدگی به هم‌دیگر می‌کنند، یک منسک اجتماعی دینی است. همه خانواده‌ها بخشی از بیمارستان شده‌اند. همه، مریض خودشان را در درون خودشان می‌پذیرند و تا جایی که بتوانند به جای دیگر نمی‌فرستند. این‌گونه رفتارها، به نوع اعتماد، باور و اندیشه مردم بازمی‌گردد. این‌ها همه دین است.

متأسفانه اکثراً، ابعاد کرونا را به دو بعد سلامت و اقتصاد تقلیل داده‌اند، درحالی‌که جامعه و فرهنگ این جامعه، نسبت به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی که انجام می‌شود، بسیار فعال است ولی خودآگاهی در سطح مدیریت اجتماعی نسبت به این قضیه وجود ندارد. به لحاظ تئوریک و نظری نیز، صاحب‌نظران از تحلیل آن غفلت کرده‌اند و در مدیریت و برنامه‌ریزی نسبت به ظرفیت حضور دین و چگونگی استفاده از آن، کمتر سیاست‌گذاری می‌شود.

● جامعه مقاوم و تغذیه از بستر فرهنگی

اگر این عمل کرد دینی مردم در مرحله رسیدگی به نیازمندان و خیریه‌هایی که راه افتاد بررسی شود و فراخوانی که رهبری برای ماه مبارک رمضان و کمک به آسیب‌دیدگان اقتصادی بیان کردند مورد توجه قرار گیرد، می‌توان تحلیل‌های دیگری از جامعه ایران داشت. برخی خیلی ساده از کنار مسئله می‌گذرند و می‌گویند ما مملکت بحران دیده هستیم.

البته این سخن درستی است ولی نباید

مردم در کرونا را نباید در رفتن یا نرفتن به نماز جمعه و یا به زیارت‌گاه‌ها خلاصه کرد. حرکت ایران در مقابله با کرونا در قیاس با بقیه کشورها، کاملاً متفرد و یگانه است و این تفرد عمل کرد، به علت حضور باور و اعتقاد دینی مردم است.

الآن تمام مراکز و مجموعه‌های مذهبی و فرهنگی مانند آستان قدس رضوی، جمکران و مراکز دیگر، امکاناتشان را به خدمت مبارزه با کرونا آورده‌اند و این رفتار به عنوان بخشی از مناسک دینی در حال بروز و ظهور است. آستان قدس، تمام نیروها، خادمان و توان و خط تولیدش را به خدمت مبارزه با کرونا و حوزه خدمات اجتماعی آورده است. این کار بسیار فراگیر و گسترده است. البته این هم جای سؤال دارد که چرا بازنمایی صحیحی از فعالیت و خدمات مراکز و آستان‌های مقدس انجام نمی‌شود و گاهی به نام دیگران ثبت و بازنمایی می‌شود.

● انعطاف در لایه مناسکی دین و بروز مناسک اجتماعی جدید در هم‌دلی

درست است که سطح مناسکی دین به شدت در یک سطحی آسیب‌دیده است، اما مناسک به یک صورت دیگر بروز پیدا کرده است. به عنوان مثال در دوران جبهه وقتی رزمندگان اعزام می‌شد، از زیر قرآن رد می‌شد و این یک منسک بود و جهاد بود.

امروز هم تلاشی که مردم برای همکاری

مسئله را به آن تقلیل داد و باید گفت ما ملت مقاومتی هستیم و به همین دلیل در برابر کرونا مقاومت بهتری داریم و همین مقاومت دائماً از بستردین داری مردم تغذیه کرده است که توانسته ادامه پیدا بکند و الآن هم این کار را ادامه می‌دهد. خیلی تعجب می‌کنم که برای سنجش وضعیت دین داری مردم، صرفاً به بخش خاصی از مناسک آن‌ها توجه می‌شود و وقتی این بخش از مناسک نیست، نتیجه گرفته می‌شود دین در حاشیه رفته است.

به نظر می‌رسد دین در عرصه‌های جدید فرصت بروز و ظهور پیدا کرده است و مناسک مربوط به آن بخش را نیز ایجاد می‌کند. بعد از کرونا یک تعبیری را رهبری به کار بردند، که یک رزمایش انجام شده است. یک همایش ملی برای این که با این مسئله مقاومت بکنند، یک مجموعه‌های جدید به وجود آمده‌اند. گروه‌های فراوانی که به درب خانه‌ها می‌روند، سرشماری می‌کنند ولی متأسفانه این زوایای کرونا و دین داری و باورهای مردم دیده نمی‌شود.

● غفلت سیاست‌گذاران از ظرفیت‌های فرهنگی

دینی جامعه در مواجهه با پدیده کرونا

در جلسه‌ای با برخی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در رابطه با سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مربوط به کرونا، وزرای محترم گزارش‌هایی را ارائه کردند. اکثر وقت این جلسه به دو بُعد از پدیده کرونا اختصاص داشت: یکی، سلامت مردم، که البته بسیار مهم است و محور قضیه می‌باشد و دیگر، اقتصاد.

نوع سیاست‌گذاری‌ها و فعالیت‌هایی که انجام

می‌شود، براساس این دو محور است. درست است که در مدیریت و برنامه‌ریزی مسئله، باید دو بخش سلامت و اقتصاد، حضور فعال داشته باشند و لکن نباید به این دو بخش خلاصه شود. بخش فرهنگ و دین نیز بایستی حضور مستقیم و فعال داشته باشد تا هم از ظرفیت آن استفاده بهینه شود و هم برنامه‌ریزها در اثر غفلت، به این بخش آسیب نرسانند.

متأسفانه ما در سطح مدیریت اجتماعی، به هویت اجتماعی و فرهنگی کرونا کمتر توجه می‌کنیم. ظرفیتی که در جامعه، عمل می‌کند، دقیقاً باورهای دینی مردم است که سطوح بسیار مختلفی دارد. ما

متأسفانه اکثراً، ابعاد کرونا را به دو بعد سلامت و اقتصاد تقلیل داده‌اند، درحالی‌که جامعه و فرهنگ این جامعه، نسبت به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی که انجام می‌شود، بسیار فعال است ولی خودآگاهی در سطح مدیریت اجتماعی نسبت به این قضیه وجود ندارد. به لحاظ تئوریک و نظری نیز، صاحب‌نظران از تحلیل آن غفلت کرده‌اند و در مدیریت و برنامه‌ریزی نسبت به ظرفیت حضور دین و چگونگی استفاده از آن، کمتر سیاست‌گذاری می‌شود.

● وحدت میان ظاهر و باطن دین

آقای دکتر آزادارمکی حوزه‌هایی را بین دین تفکیک می‌کنند که البته درست است. مثلاً حوزه مناسک، یا حوزه فعالیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های علمی و... اما یک وحدتی بین همه این‌ها هست که این وحدت را نباید فراموش کرد. آن حاق و حقیقت دین و روح دین‌داری است که به همه این‌ها وحدت می‌دهد و به حسب شرایط مختلف در هر یک از این‌ها ظاهر می‌شود و از آن نباید غفلت کرد. اگر در مناسک، آن بُعد معنوی و معرفتی نباشد، نفاق شکل می‌گیرد و اصلاً این مناسک نیست. این عامل وحدت را نمی‌شود از مناسک جدا کرد، این را نباید از نظر دور داشت. ایشان می‌گویند علما و روحانیون چه کار می‌کردند که هنوز بعضی از مناسک بروز و ظهور دارد؟

در پاسخ می‌گوییم: اتفاقاً علما این مناسک را حمایت و کنترل می‌کردند و هرجایی که شکل بدعت می‌گرفت، مقاومت می‌کردند. نمی‌گوییم که مناسک کاملاً در چارچوب اصول انجام می‌شود. اما از اصول هم نمی‌تواند خیلی فاصله بگیرد.

آن کسی که واقعاً متدین است و هویت دینی دارد، همان‌طور که در مناسک شرکت می‌کند، فعالیت اجتماعی هم انجام می‌دهد و کار علمی خودش را هم می‌کند. حضور در همه این صحنه‌ها، حضور دینی است. وقتی که زمینه برای حضور در مناسک نبود،

اگر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درستی انجام دهیم و ظرفیت‌های مردمی را شناسایی کنیم، می‌توانیم در آینده استفاده بسیار بهتری از آن داشته باشیم. اگر نگاه فرهنگی حاکم باشد، مساجدی را که عملاً کانون مقاومت‌ها و فعالیت‌ها و کنش‌های مردمی برای کروناست، شاید بتوانیم فعال کنیم و کیت‌های تشخیص را در مساجد قرار دهیم و هر مسجدی، کانون تشخیص کروناپی‌های محله خودش و کانون مدیریت این مسئله باشد. علی‌رغم این که در میدان، نیروهای دینی و مذهبی بسیار فعال هستند اما برنامه‌ریزان نسبت به این بعد کمتر حساسیت نشان دادند، درحالی که وجه تمایز فرهنگ ایرانی در مواجهه با پدیده کرونا، در این سطح و لایه تعریف می‌شود. اگر مدیریت کلان بخواهد مسیر و استراتژی حرکت را تعیین بکند، باید از این ظرفیت دینی که دارد، استفاده کند و گرنه این ظرفیت به هدر خواهد رفت.

اما نشانه‌های خوبی برای سطح برنامه‌ریزی و مدیریت ما در توجه به این ظرفیت‌های فرهنگی وجود ندارد و فکر می‌کنم ظرفیت دینی باید فضای تئوریک متناسب با خودش را سامان دهد. جامعه ایران، جامعه مدرن نیست و آینده ما، سوخت کردن جامعه دینی برای جهان سکولار - به‌مانند اتفاقی که در غرب رخ داد - نخواهد بود.

تقیه می‌کند. در حوزه تقیه دین بروز و ظهور ندارد و هیچ کدام از رفتارهای ظاهری را ندارد. اما دین در آن آسیب نمی‌بیند. این تقسیم‌بندی جناب آقای آزاد (بین عرصه‌های مختلف دین‌داری)، تقسیم‌بندی خوبی است، اما به نظرم نکته دیگری که باید در جای خودش مورد توجه قرار بگیرد، توجه به حقیقت دین و دین‌داری است که به همه این ابعاد وحدت می‌بخشد و مانع از گسست بین آن‌ها می‌شود.

● اگر در مناسک، آن بُعد معنوی و معرفتی نباشد، نفاق شکل می‌گیرد و اصلاً این مناسک نیست. این عامل وحدت را نمی‌شود از مناسک جدا کرد، این را نباید از نظر دور داشت. ایشان می‌گویند علما و روحانیون چه کار می‌کردند که هنوز بعضی از مناسک بروز و ظهور دارد؟ در پاسخ می‌گوییم: اتفاقاً علما این مناسک را حمایت و کنترل می‌کردند و هر جایی که شکل بدعت می‌گرفت، مقاومت می‌کردند.

و برایمان قابل هضم شدن نیست.

همان طوری که مناسک از ابعاد دیگر قابل جدا شدن نیست، عمل کرد سیاسی، سیاست‌مداران، مدیران و برنامه‌ریزان ما اصلاً از یک دیگر قابل تفکیک نیستند. بحث این است که ما چون در سطح مدیریت، آگاهانه و درست عمل نمی‌کنیم، این هراس وجود دارد که این ظرفیت عظیم و توانمند دینی به خاطر فضای نظری و تئوریک، به

نفع مدرنیته ایرانی سوخت بشود، یعنی بخواهیم این ظرفیت را به سوی جهان مدرن شدن ببریم. به نظرم این یک چالش جدی ماست و متدینین ما به همان اندازه که حضور فعال اجتماعی دارند، باید در سطح نظری و سیاست‌گذاری نیز تلاش کنند.

بحث این بود که ما واقعاً در سطح آگاهانه و سیاست‌گذاری، به این ظرفیت عظیم هیچ توجهی نمی‌کنیم تا برای آن برنامه‌ریزی بکنیم و به آن سرویس بدهیم. فقط داریم از عمل کرد دینی که منحصر به مناسک نیست، خدمت می‌گیریم و هیچ برنامه‌ریزی برای خدمت‌دادن طراحی نمی‌کنیم. مثالش را زدم و گفتم

● **ضعف نظری در بازخوانی فرهنگ دینی ایرانیان**
یکی از مسائل ما در سطح تئوریک این‌گونه پدیده‌ها و حوادث است که هنوز نتوانستیم به تناسب این هویت و حقیقتی که در جامعه وجود دارد، مفهوم‌سازی کنیم. اگر عمل کرد و تاریخ خود را بازخوانی کنیم، می‌بینیم این دین بود که انقلاب کرد اما از حیث تئوریک کاری نکردیم. نه این‌که نتوانستیم، بلکه فضای تئوریک و مفهومی مدرن به یک شکلی غلبه دارد و کار را سخت و دشوار کرده است. الآن هم به مانند اول انقلاب، دین حضور جدی دارد، اما چون به لحاظ تئوریک و نظری درست عمل نمی‌کنیم، نمی‌توانیم تحلیل کنیم

الآن متدینین در حال جهاد هستند و مرگ آگاهی در میان مردم و متدینین بسیار بیشتر شده است. به نظرم، ارزش این‌ها کمتر از آن مسئله حسی، در مناسک مرسوم نیست. و چون الآن فرصت پیدا کرده است، زمینه عمق گرفتن این ابعاد در دین‌داری بیشتر خواهد شد. همان‌طور که جبهه یک نسلی را برای جهاد و جنگ وارد میدان کرد، کرونا نیز نشان داد، فعالیت‌های اجتماعی، امری بود که مورد غفلت دین‌داران بوده و کرونا توانست یک نوع سامان جدیدی به مناسبات اجتماعی و خدمات اجتماعی دین‌داران بدهد و ظرفیت‌های جدیدی را به ما نشان دهد

الآن متدینین در حال جهاد هستند و مرگ آگاهی در میان مردم و متدینین بسیار بیشتر شده است. به نظرم، ارزش این‌ها کمتر از آن مسئله حسی، در مناسک مرسوم نیست. و چون الآن فرصت پیدا کرده است، زمینه عمق گرفتن این ابعاد در دین‌داری بیشتر خواهد شد. همان‌طور که جبهه یک نسلی را برای جهاد و جنگ وارد میدان کرد، کرونا نیز نشان داد، فعالیت‌های اجتماعی، امری بود که مورد غفلت دین‌داران بوده و کرونا توانست یک نوع سامان جدیدی به مناسبات اجتماعی و خدمات اجتماعی دین‌داران بدهد و ظرفیت‌های جدیدی را به ما نشان دهد که آثار خودش را در آینده نشان خواهد داد.

چرا نمی‌شود مساجد را به صورت جدی فعال کرد؟ چرا چند سیاست جدی نسبت به همین حوزه مناسک، نداشته باشیم؟ هم در اصلاح سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و هم در بازنمایی این فعالیت‌ها. واقعاً بازنمایی مناسبی از عمل کرد مذهب و دین انجام نشده است.

● کرونا؛ ظرفیتی برای نمایش مناسک دینی در عرصه اجتماعی

نکته خوبی را دکتر آزادارمکی اشاره کردند و اصلاً من از تحلیل ایشان و نحوه ورود و خروج ایشان استفاده‌های زیادی کردم و اگر هم تعریضی داشتم با استفاده از حرف‌های خود ایشان نسبت به این مسئله بود. آن نکته‌ای که الآن مهم است و مورد توجه ایشان قرار گرفت، با بیان دیگری می‌گویم. دین، گرم است و با همه وجود انسان ارتباط دارد و این ارتباط در سطح عمومی با جهات چهره‌به‌چهره زنده می‌شود یا بسط پیدا می‌کند.

شروع آن این‌گونه است، که ما بچه‌هایمان را در خانه با خانواده، با دیدار و شنیدار و ابعاد ظاهری کم‌کم به سمت دین می‌آوریم. درست است که شرایطی مانند وضعیت کرونا، به بعضی از هویت‌های دینی و ارتباطات گرم آسیب رسانده است، اما مانند دوران جنگ، یک شرایط جدیدی را واقعاً ایجاد کرد. ببینید جهاد خودش یک هویت دینی است. «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِحَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ».^۴

که آثار خودش را در آینده نشان خواهد داد. و حتی همین برخورد حسی و عاطفی دیگر روی نخواهد داد. لذا این در

خودآگاه همه سطوح مردم نیست.

با این قسمت از سخنان دکتر آزاد کاملاً موافقم که حس و برخورد حسی و چهره‌به‌چهره نقش مهمی دارد. اما این به‌هیچ‌وجه از اهمیت فضای خیال و صور خیال و به‌دنبال آن فضای عقل نمی‌کاهد. دین

به‌نظر من از افق عقل جوانه می‌زند و خیال را اشباع می‌کند و در سطح رفتار و کنش‌ها خودش را نشان می‌دهد و اصلاً به‌جز این، دین نمی‌تواند بیاید. اتفاقاً باید گفت ثبات و استمرار دین بر پایه فهم عمیق (عقلانی) و نه احساسی است و وقتی که بعد خیال و بعد عقلی این دین قوی می‌شود، ثبات و استحکام آن قوی‌تر می‌شود. منظورم از بعد عقلی دین، اعتقاد و ایمان به دریافت و فهم معنای عمیق از دین است نه مفهوم استدلالی فلسفی آن.

● فضای مجازی؛ حقیقی یا مجازی؟

در مورد گسترش آیین‌ها و مراسمات در فضای مجازی می‌توانیم قدری عمیق‌تر بپردازیم. فضای مجازی به یک لحاظ حقیقی‌تر از فضایی است که ما آن را حقیقی می‌نامیم.

ثبات و استمرار دین بر پایه فهم عمیق (عقلانی) و نه احساسی است و وقتی که بعد خیال و بعد عقلی این دین قوی می‌شود، ثبات و استحکام آن قوی‌تر می‌شود. منظورم از بعد عقلی دین، اعتقاد و ایمان به دریافت و فهم معنای عمیق از دین است نه مفهوم استدلالی فلسفی آن.

● ملازمه ساحت عقلانی با بُعد احساسی و عاطفی دین‌داری

با این بحث‌های دکتر آزاد بهتر آگاه می‌شوم، که چرا ایشان این‌قدر بین حوزه‌های دین احساسی و عقلانی تفکیک می‌کنند. از نظر من، دین‌داری بدون تردید و بدون شک از افق احساسات آغاز می‌شود.

دین‌داری گرم است و برخورد چهره‌به‌چهره و احساس در آن وجود دارد، اما تقلیل دین و دین‌داری به ساحت احساس، نمی‌تواند قابل قبول باشد.

دین با مواجهه حسی، قوه خیال متناسب با خودش را ایجاد می‌کند و باز بالاتر که می‌رود هویت عقلی خودش را پیدا می‌کند و این‌ها اصلاً از هم‌دیگر قابل تفکیک نیستند. بله؛ در سطح عموم مردم در یک فرهنگ، همه قوت عقلانی ندارند یا ممکن است ارتباط خیال‌شان آن‌قدر قدرتمند نباشد اما در درون فرهنگ دو بُعد احساس و عقل باید هم‌دیگر را حمایت کنند. ما اگر فرهنگی داشته باشیم که فیلسوفان آن نیچه و کانت باشند، مواجهه با حس و برخورد با عالم حس و خیال در درازمدت نتیجه دیگری

در فضای ذهنی نیست. اما این مسئله، به خاطر ظرفیت خود عالم خیال نیست، به خاطر ضعف فعلی قوه خیال ماست، اگر از ظرفیت خیال استفاده شود، توانمندی‌های آن به مراتب بیشتر از افق حس است، اجازه بدهید بگویم، حس چیزی جز خیال ضعیف و لرزان نیست. پس نباید اهمیت فضای مجازی را در نظر نگیریم.

فضای مجازی در واقع فضای خیال است و ما همواره در صحنه خیال زندگی می‌کنیم. می‌توان جهانی را تصور کرد که در آن این فضای حسی حذف شود و آن فضای ذهنی غالب گردد. در حدیث از حضرت امیر علیه السلام آمده است: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^۵ این فضای عینی که ما به عنوان عینیت تلقی می‌کنیم، این شکسته خواهد شد و بعد خواهیم فهمید فضای خیال ما فضای قوی‌تری بوده و با این نوع مأنوس‌تر و محشورتر است.

● رهایی یا مدیریت فضای مجازی

فضای مجازی موجود، دست ما نیست و تفاوت‌های جدی با فضای محسوس دارد. در این فضا، متدینین باید حضور بسیار

آنچه را که امروز در جهان موجود حقیقی می‌گوییم، حقیقی نیست و این نیز نوعی مجاز است، که جای حقیقت نشسته است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا ما برخوردهای طبیعی را حقیقی می‌دانیم؟ این همان پرسش پدیدارشناسانه هوسرل نیز هست که جهان طبیعی پوزیتویستی را در تعلیق می‌برد. یکی از ملازمات حقیقی دانستن عالم طبیعت، این است که من خودم را به بدنم تقلیل می‌دهم و همین‌طور دیگری را به بدنش تقلیل می‌دهم. اولین آسیب این باور، دوری ما از هم‌دیگر است و این که اصلاً نمی‌توانیم به هم‌دیگر وصل شویم.

انسان همواره از افق ذهن فعالیت می‌کند، حتی وقتی من، فرد دیگری را می‌بینم از مسیر فکر و خیال و از افق ذهنم او را می‌بینم، نه از افق جسمم. این درحالی است که در جهان فیزیکی خودم را به جسم می‌کاهم. در فضای مجازی که فضای ذهن است، حقیقت اول، ارتباطات ما با دیگران در افق خیال برقرار می‌شود و نباید این را دست‌کم گرفت. البته آن قوت و قدرتی که به خاطر نوع برداشت ذهنی و افق وجودی ما در مراجعه‌های چهره‌به‌چهره وجود دارد،

● فضای مجازی در واقع فضای خیال است و ما همواره در صحنه خیال زندگی می‌کنیم. می‌توان جهانی را تصور کرد که در آن این فضای حسی حذف شود و آن فضای ذهنی غالب گردد. در حدیث از حضرت امیر علیه السلام آمده است: «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»^۵ این فضای عینی که ما به عنوان عینیت تلقی می‌کنیم، این شکسته خواهد شد و بعد خواهیم فهمید فضای خیال ما فضای قوی‌تری بوده و با این نوع مأنوس‌تر و محشورتر است.

مراتبی است، یعنی هرکسی که معرفت به دین دارد دین‌دار نیست. اما دین‌دار با یک افقی از معرفت پیوند می‌خورد. آن کسی که دین‌داری خودش را از محیط خانه و خانواده و آشنایان و اقوام می‌گیرد، فقط به خاطر قوم و قبیله خودش این همراهی را انجام می‌دهد و به قوم و قبیله خودش هم بازمی‌گردد. کسی که دینش را از عمل و کنش دیگران می‌گیرد، با تغییر آن‌ها، تغییر پیدا می‌کند. در حدیث داریم: « قَوْمُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ؛ قوام، (رکن نگه‌دارنده) مرد، خرد اوست و کسی که خرد ندارد، دین ندارد.» اصلاً کسی که عقل ندارد دین ندارد. دین هرکس به اندازه عقل اوست. اگر عقل فرد قوی شد و قدرتمند شد، آن دین، قوی و قدرتمند می‌شود.

مراد از عقل، در این جا، عقل مفهومی نیست که فیلسوفان بنشینند و آن کاری را که آن دین‌دار با آن گره خورده است، تفسیر کنند و بعد خودشان هم احیاناً متدین نباشند. دین در حوزه فرهنگ بسط پیدا می‌کند. اما در کانون دین‌داری، آن سطح معرفت مهم است. اگر سطح خیالی، عقلی و شهودی دین قوت و قدرت بگیرد، دین ثبات و استمرار پیدا می‌کند و نباید بخش گرم وجود انسان را به افق حس تقلیل دهیم.

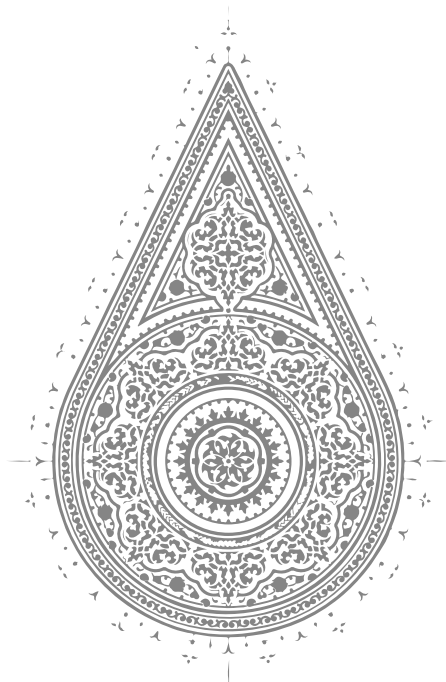
جدی داشته باشند. من نمی‌توانم الآن به صورت قطعی حکم کنم که الزاماً آن چیزی که الآن در فضای مجازی غلبه دارد یا وجود داشته است، سرنوشت محتوم آن است. به عنوان مثال الان بخش عظیمی از فعالیت‌های حوزوی و دینی در فضای مجازی جریان دارد. به نظرم این تفکیک و تقسیم بین مجاز و حقیقت، نیازمند بررسی در نشست‌های جداگانه است. اما یک سؤال از دکتر آزادارمکی دارم، ما وقتی فضای مجازی و فضای طبیعی را در مقابل هم قرار می‌دهیم، به نوعی میان آن دو تفکیک قائل می‌شویم، واقعاً اگر فضای مجازی را رها کنیم و بگوییم متعلق به ما نیست، آیا فضای مجازی ما را رها می‌کند و ما با گسترش فضای مجازی، می‌توانیم دین‌داری را در فضای زندگی سنتی خودمان دنبال کنیم؟ آیا این امکان‌پذیر خواهد بود؟ ما تا چه میزان قدرت انجام این کار را داریم؟ فضای مجازی چه مقدار بر فرزندان و محیط زندگی ما غلبه پیدا کرده است و ما تا چه میزان می‌توانیم زندگی خود را از آن جدا کنیم؟

● ثبات عقلی در معرفت دینی

این نکته، که معرفت به دین غیر از خود دین‌داری است، نکته درستی است. دین‌داری گرم است، یعنی با عواطف و احساسات و ... ارتباط دارد. این هیچ جای تردیدی نیست. منتها معرفت به دین، دارای

پی نوشت:

۱. پیام حضرت امام خمینی رحمته الله بعد از فتح بستان -
۱۳۶۰/۹/۸.
۲. زخرف، آیه ۴۸.
۳. « الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ »
(حج، آیه ۴۱).
۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
۵. بحار الانوار، ج ۴، ص ۴۳.
۶. تحف العقول، ص ۹۰.



پیامدهای گروناهی تعلیق مناسک جمعی



مقدمه

پس از گذشت مدتی از شیوع ویروس کرونا و کنترل اوضاع کشور مخصوصاً در حوزه پزشکی و سلامت، حدوداً در اواسط اردی بهشت ۱۳۹۹، پرسش از سرنوشت نهادهایی مانند اقتصاد و معشیت، سیاست و حکمرانی و دین و فرهنگ در دوره کاهش تأثیرات اجتماعی شیوع این ویروس یا همان دوره مشهور به پسا کرونا به موضوع مورد تأمل بسیاری از متفکران و تحلیل گران تبدیل شده است.

یکی از این تحلیل گران که به واسطه رابطه اش با دستگاه های سیاسی ایالات متحده آمریکا در سال های گذشته، در ایران شناخته شده است، هنری کیسینجر^۱ است. او در یادداشتی با عنوان «نظم جهانی جدید پس از بحران کرونا»^۲ شرایط پس از کرونا را شرایطی جدید برای جهان معرفی کرد. در این جا قصد پرداختن به جزئیات تحلیل کیسینجر را نداریم، اما طرح پرسش او می تواند برای متفکران کشور ما جدی تلقی شود.



سید جواد میری *

آن‌ها معلق خواهد شد.

آن چیزی که به نظر من قدری سخت است و حالت تعلیق را ممکن است سخت‌تر بکند، برخاسته از الهیات سیاسی اسلام‌گرایی است که در این چهاردهه در ایران نهادینه شده است. تعلیق این مناسک برای کسانی که در این فضا می‌اندیشند و در این فضا رشد کرده‌اند، یک مقداری شوک‌آور است. ولی اگر از منظر تشیع نگاه کنیم، به گونه‌ای قابل فهم و قابل صورت‌بندی است و می‌شود در مورد آن صحبت کرد که آیا واقعاً برای کسانی که ذیل تشیع قرار می‌گیرند، نبود مناسک جمعی به معنای این است که دین‌داری تخفیف پیدا می‌کند و کم‌رنگ می‌شود؟ به نظر من در تشیع به مثابه مذهبی که ابعاد و ساحات باطنی قوی دارد، کرونا نمی‌تواند تأثیر بنیادینی بگذارد.

در این وضعیت تعلیق

مناسک، لازم است نسبت به مفهوم و معنای «شعائر» تأمل بیشتری داشته باشیم. آیا شعائر به معنای امری است که در فقدان آن دچار گسیختگی اجتماعی می‌شویم؟ ما چه تعریف و چه فهم و صورت‌بندی‌ای از مفهوم شعائر داریم؟ به نظر من شعائر برای فردی

که به یک دین یا نظام معنایی باور دارد، به مثابه نقشه راه برای یافتن جهت در هستی است، ولی لایه زیرین یا لایه باطنی شعائر،

دکتر سیدجواد میری^۳ با اهمیت طرح این پرسش و پرداختن به آن با نظر به اقتضائات خاص جامعه ایرانی، سعی کرده تا در یادداشتی شفاهی با عنوان «برای عصر جدید برنامه‌ریزی کنیم؛ تقریری بر مقاله هنری کسینجر»^۴، حساسیت دیگر فعالان عرصه فرهنگی یا سیاست‌گذاری و مسئولان مربوط را برای این طرح مسئله برانگیزاند. از این رو، مجله «حوزه» بر آن شد، اجمالی از آن نوشتار را فراروی خوانندگان محترم گذارد.

● تعلیق مناسک جمعی و توجه به ابعاد باطنی تشیع

اگر نگوییم وضعیت فعلی در تاریخ بشر بی‌سابقه است، حداقل در تاریخ معاصر ایران در سده اخیر، یک وضعیت بسیار استثنایی است و این باعث شده در جامعه ایران

مناسک جمعی در وضعیت

تعلیق قرار بگیرد. در این جا باید به نکته‌ای اشاره کنم و آن این است که برخلاف ادیانی مانند مسیحیت که باید برای مراسم عشای ربانی خودشان در یک مکان مقدس حضور داشته باشند؛ پدیده کرونا با روحیه تشیع که یک بعد باطنی قوی هم دارد، ناسازگار

نیست. یعنی شرایط فعلی به این معنا نیست که اگر مردم به مسجد یا حرم‌های ائمه علیهم‌السلام یا مراکز مقدس و عتبات نروند، رفتار دینی

شعائر برای فردی که به یک دین یا نظام معنایی باور دارد، به مثابه نقشه راه برای یافتن جهت در هستی است، ولی لایه زیرین یا لایه باطنی شعائر، همان شعور و آگاهی به این جهان است که یک جهان پر معناست.

همان شعور و آگاهی به این جهان است که یک جهان پرمعناست.

اگر این را لحاظ کنیم، رویکردمان به این سؤال که آیا عدم انجام شعائر در شرایط فعلی خطری برای جامعه مؤمنان دارد، تغییر خواهد کرد و در این صورت می‌توانیم از انواع سبک‌های دین‌داری صحبت کنیم؟ اتفاق کرونا در جامعه ایران، فرصتی را برای جامعه مؤمنان فراهم کرد تا درباره نوعی دین‌داری که فاصله زیادی با ظاهرگرایی دارد، تأمل کنند.

به طور مثال در مورد مناسک ماه رمضان و مشخصاً شب‌های قدر و روز قدس، درست است که یک بُعد شب‌های قدر، بعد جمعی است و در این شب افراد و مؤمنان در کنار هم قرار می‌گیرند و لیالی قدر را قدر می‌دانند و تلاش می‌کنند با خداوند و با امر معنادار ارتباطی پیدا کنند، ولی در این وضعیتی

که پروتکل‌های بهداشتی هم مطرح شده است، آیا عدم برگزاری جمعی، به شب قدر ضربه می‌زند؟ آیا فاصله‌گذاری افراد، به معنای ظهور و بروز کمتر شب‌های قدر و کمتر شدن ارزش آن خواهد بود؟

برنامه شب‌های قدر را از چند منظر می‌توان بررسی کرد: یک، این که به صورت جمعی دعا می‌کنیم؛ دوم، آن جامعه‌پذیری افراد، مخصوصاً

کودکان و نوجوانان و جوانان در جمع‌های بزرگ‌تر است؛ سوم، به مفهومی برمی‌گردد که برخی جامعه‌شناسان درباره کارناوالیزه شدن اعیاد و شعائر دینی در ایران مطرح کردند. به نظر می‌آید این بُعد، امروز کمتر نمود پیدا بکند و ابعاد باطنی پررنگ‌تر خواهد شد.

● بحران کرونا و ابعاد سیاسی دین‌داری

بحران کرونا و تعلیق آیین‌های مذهبی، منجر به تقلیل و یا تخفیف و یا تضعیف دین و امر دینی در جامعه مؤمنان نمی‌شود. آن چیزی که ممکن است قدری ضربه ببیند یا دچار آسیب شود و اتفاقاً قابل تأمل است، ایجاد فاصله بین اقشاری از جامعه است که به ایدئولوژی سیاسی اسلام‌گرایی و ایدئولوژی حاکم، باورمند هستند.

عدم تجمع این قشر از جامعه به صورت منسجم و مدیریت شده که نمونه بروز آن در روز قدس و ۲۲ بهمن است، ممکن است فاصله‌ای در میان این قشر ایجاد کند. مثلاً نماز جمعه که برگزار نمی‌شود، به نظر، بُعد ایمانی افراد ضربه زیادی نمی‌بیند ولی آن بعدی که خیلی مهم بوده و در این چهاردهه نهادینه شده است، نماز جمعه به مثابه یک امر سیاسی عبادی است؛ نه عبادی سیاسی. بعد سیاسی نماز جمعه در این شرایط،

بحران کرونا و تعلیق آیین‌های مذهبی، منجر به تقلیل و یا تخفیف و یا تضعیف دین و امر دینی در جامعه مؤمنان نمی‌شود. آن چیزی که ممکن است قدری ضربه ببیند یا دچار آسیب شود و اتفاقاً قابل تأمل است، ایجاد فاصله بین اقشاری از جامعه است که به ایدئولوژی سیاسی اسلام‌گرایی و ایدئولوژی حاکم، باورمند هستند.

جامعه ایران درست کرده بودند و از قبل آن‌ها سرمایه‌های کلانی را هم می‌گرفتند و کادرسازی می‌کردند، مانند ستاد اقامه نماز، ستاد اقامه اعتکاف. این ستادها، دین و دیانت را بوروکراتیزه می‌کند و هر چیزی که دامن به کارمندوارگی دین و ظهورات و بروزات دینی بزند، نقض غرض دین خواهد بود.

● ارتباط تعلیق امر دینی (حرم‌ها) با تعلیق زندگی روزمره

وقتی در مورد امر دینی صحبت می‌کنیم، یک بخش مهمش در مورد این است کارکرد دین و سبک‌های دین‌داری چیست؟ ولی نکته دیگری که مخصوصاً در نوع مدیریت مراکز دینی، حرم‌ها و عتبات در جهان شیعی باید به آن توجه شود، بعد اقتصادی است. مراکز دینی، صرفاً مراکز دینی به معنای این که امر مقدس را بازنمایی می‌کنند، نیستند.

حرم‌ها و اماکن مقدس، مجموعه‌ای هستند که علاوه بر ابعاد معنوی، ابعاد اقتصادی خیلی بزرگی هم دارند. مثلاً در مشهد، کسب و کار افرادی که در خیابان‌های منتهی به حرم هستند، به حرم وصل است و در این وضعیت، فقط امر دینی در حالت تعلیق قرار نگرفته است، بسیاری از کسانی که معیشت‌شان، به این جریان و این فضا متصل است، زندگی‌شان در حالت تعلیق قرار

تحت الشعاع قرار گرفته است و این قابل مطالعه است. ما چنین تجربه‌ای را حتی در زمان جنگ هم نداشتیم.

● فرصتی برای تأمل در دین‌داری و وضعیت مدیریت نهادهای دینی اگر قدری با رویکردی انتقادی به وضعیت مدیریت نهادهای دینی در جامعه معاصر ایران نگاه کنیم، این

حس را می‌توان مورد بررسی قرار داد که آیا ما دچار فریبی مناسک نشده‌ایم؟ آیا ما دچار نوعی از ظاهرگرایی نسبت به اعمال دین‌داری نشده‌ایم؟ آیا می‌توان وضعیت جدید را به مثابه یک فرصتی برای تأمل و تفکر ببینیم که به نظر می‌آید، هماهنگی و هم‌سازی بیشتری با روحیه تشیع دارد. تشیع، مذهبی است که ساحات باطنی قوی‌تری دارد و اساساً دیانت را صرفاً در ظاهرگرایی و مناسک خلاصه نمی‌کند.

مذهب تشیع ظاهر را نفی نمی‌کند ولی آنچه که به تشیع در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله قدرت داده، ساحات باطنی آن است. پیش‌بینی درباره فرم‌هایی که در آینده نزدیک یا در آینده میان مدت ممکن است در جامعه ظهور کند، قدری زود است ولی این را می‌توانیم بگوییم که یقیناً تعلیق مناسک جمعی، نوعی تلنگر برای نهادهایی است که ستادهای مختلفی را به عنوان مثال برای اقامه مناسک و شعائر در

تشیع، مذهبی است که ساحات باطنی قوی‌تری دارد و اساساً دیانت را صرفاً در ظاهرگرایی و مناسک خلاصه نمی‌کند.

مذهب تشیع ظاهر را نفی نمی‌کند ولی آنچه که به تشیع در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله قدرت داده، ساحات باطنی آن است.

گرفته است. اساساً باید تاثیر این پدیده‌ها بر یک‌دیگر و بر زندگی روزمره مردم مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

گفتنی است، بخشی از مردم یا بسیاری از مردم، دین‌داری‌شان از نوع دین‌داری فیلسوفانه، حکیمانه، آکادمیک، فقیهانه و

عارفانه نیست و به عبارتی دین‌داری آن‌ها بیشتر حالت عامیانه دارد و نوع نسبت‌شان با این مراکز و بقاع مقدس عاطفی و احساسی است. آسیب‌های اجتماعی این گروه در این موضوع قابل تأمل است. یک دلیل آن این است که این وضعیت ایزوله‌ای که بر جامعه تحمیل شده، فشارهای روحی و روانی را بر خانواده‌ها و افراد، بسیار زیاد کرده و شاید بشود گفت نوع نگاه افراد و جامعه نسبت به خانه و کانون

خانواده، حداقل در این تاریخ معاصر، به این شدت محدود به فضای فیزیکی خانه نبوده است.^۵ این شیوه از زندگی یکسری فشارها و ضیق‌هایی را بر روح و روان آدم‌ها ایجاد می‌کند و کسانی که نوع دین‌داری‌شان، عامیانه بوده است و در این شرایط نمی‌توانند برای عوض شدن حال خود حتی به مسجد، حرم و زیارت اماکن متبرکه بروند، فشار مضاعفی را خصوصاً از حیث عاطفی تحمل می‌کنند.

● بازگشایی اماکن متبرکه و لزوم توجه به بُعد عاطفی دین‌داری

در مورد بازگشایی حرم‌ها و مساجد، چند بُعد را باید مد نظر قرار داد:

یک، بعد پزشکی و اپیدمیولوژیک است که ذیل پروتکل‌های وزارت بهداشت قابل تعریف و تحدید است. اطلاعات و اخباری را که تاکنون از وزارت بهداشت و سازمان بهداشت جهانی داریم، بر این امر تاکید می‌کنند که نه تنها مراکز دینی، حتی مراکز اقتصادی و تجاری و مراکز آموزشی هم نباید به یک باره

گشوده شود، چون ممکن است به شیوع این بیماری دامن بزند؛

دوم، مدیریت و سیاست‌گذاری اجتماعی و هم‌چنین ابعاد دینی و مذهبی و حتی عاطفی جامعه مؤمنان است. انسان‌هایی که به این بارگاه‌ها رجوع می‌کنند و این مکان‌ها را دارالشفای می‌دانند و برای ترمیم زندگی دین‌دارانه و احیای زندگی دین‌دارانه خودشان، این مراکز را بسیار مهم می‌دانند. این ساحت‌ها نباید با هم‌دیگر خلط شوند و از سوی دیگر ما نباید

در میدان سیاست‌گذاری باید فعال‌تر بود و این میدان باید محل مانور حوزویان باشد، چرا که هم متخصصان دین هستند و هم انگیزه‌های دینی دارند و نه انگیزه‌های رسمی و اداری. عامل موفقیت آنان نیز در همین وجه اجتماعی آنان است که به صورت مدنی و با دغدغه دینی وارد موقعیت‌های بحرانی می‌شوند. با این کار علاوه بر کمک به حل بحران، وجه دینی را در کشاکش بحران اشاعه می‌دهند.

که به صورت مدنی و با دغدغه دینی وارد موقعیت‌های بحرانی می‌شوند. با این کار علاوه بر کمک به حل بحران، وجه دینی را در کشاکش بحران اشاعه می‌دهند.

این روش‌ها نوعی از نظام‌های سیاسی و اجتماعی را پدید می‌آورد که نه در نظام‌های اقتدارگرا و نه نظام‌های لیبرال قابل مشاهده است. در نظام لیبرالی، در مواجهه با بیماری کرونا انسجام سیستمی و اجتماعی به هم ریخت و به ویژه در ابتدای شیوع این بیماری صحنه‌های اجتماعی بسیاری نشان داده شد که این عدم انسجام کاملاً مشهود بود.

نظام‌های اقتدارگرا مانند چین اگرچه انسجام سیستمی قوی داشتند، اما نقشی برای جامعه و جنبه‌های مدنی به جز تبعیت در نظر نگرفتند. اما آنچه در ایران رخ داد انسجام اجتماعی تحرك مدنی قوی و مؤثر بود. در این میان حوزویان و نهاد دین هم نقش فرهنگی و دینی ایفا نمودند و هم به «مواسات» عمل کرده و نقش اجتماعی قابل توجهی داشتند.

● امکان ظهور نظام‌های جدید و تغییر در نظام سرمایه‌داری

کیسینجر در مقاله اخیر خود اشاره کردند، نظام سرمایه‌داری با این شکل و شمایی که تا قبل از دوران کرونا داشت، دیگر به معنای

از این‌رو، موضوع بازگشایی حرم‌ها و مراکز دینی، موضوعی نیست که صرفاً وزارت بهداشت و جامعه پزشکی بتواند در مورد آن سیاست‌گذاری کند. این جا جایی است که جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، فقیهان، متألهان، فیلسوفان و کسانی که دغدغه امر جمعی و جامعه دارند، باید حضور داشته باشند و این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دهند و براینکه این‌ها منجر به سیاست‌گذاری شود تا بتواند یک گشایش و فرصتی برای مردمی که در خانه‌ها به گونه‌ای حبس شدند، ایجاد کند.

به نظر می‌رسد، در حوزه سیاست‌گذاری، نسبت به ظرفیت‌های فرهنگی و دینی، کمتر توفیق داشتیم. اگر آمار مصوبات ستاد ملی کرونا را مشاهده کنیم خواهیم دید که تا چه میزان به ابعاد اقتصادی و بهداشتی و چه میزان به ابعاد فرهنگی و دینی توجه شده است. این آمار می‌تواند نوع تمرکز و توجه سیاست‌گذاری و مدیریت را نشان دهد.

بنابراین در میدان سیاست‌گذاری باید فعال‌تر بود و این میدان باید محل مانور حوزویان باشد، چرا که هم متخصصان دین هستند و هم انگیزه‌های دینی دارند و نه انگیزه‌های رسمی و اداری. عامل موفقیت آنان نیز در همین وجه اجتماعی آنان است

کیسینجر در مقاله اخیر خود اشاره کردند، نظام سرمایه‌داری با این شکل و شمایی که تا قبل از دوران کرونا داشت، دیگر به معنای کارکردی خودش، قابل استمرار نیست و اساساً نوع نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای شده است که انسان‌ها یا مردمانی که در آن سازوکار قرار می‌گیرند، نمی‌توانند ادامه بدهند.

کارکردی خودش، قابل استمرار نیست و اساساً نوع نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای شده است که انسان‌ها یا مردمانی که در آن سازوکار قرار می‌گیرند، نمی‌توانند ادامه بدهند. وی اشاره می‌کند که جامعه یا نظامی که در آینده می‌خواهد شکل بگیرد، باید ابعاد عدالت اجتماعی را جدی بگیرد. این یکی از موضوعاتی است که

تقریباً در این نود سال اخیر به صورت‌های مختلف بحث شده بود. امروز هم نقدهای بنیادینی اساساً به نئولیبرالیسم و نظام سرمایه‌داری وارد است که توجهی به مسئله کار و کارگر و توزیع عدالت ندارد و به نظر من استمرار نظام سرمایه‌داری، بعد از این دوران کرونایی به دلیل تعلیق‌هایی که برای نظام‌های مبتنی بر آن رخ داد، اگر نگوییم غیر ممکن است، دچار چالش‌های بنیادین خواهد شد.

● ضرورت مطالعه مدیریت ایران و تاب‌آوری مردم در مواجهه با کرونا

وضعیت ایران در مقایسه با بسیاری از کشورهایی که در چالش و در مبارزه با کرونا قرار گرفتند، غیر قابل مقایسه است. ایران تنها کشوری است که با قطع شدن سیستم بانکی، با محاصره اقتصادی نزدیک به صد درصدی و عدم فروش نفت، توانسته است

آن چیزی که امروز در کشورهای دیگر یاد می‌کنند این که جامعه ایران، اگر نگوییم در طی یک سده اخیر، حداقل در این چهاردهه، دائماً با بحران‌های بزرگی روبه‌رو بوده است و مدیریت در درون بحران‌ها، تبدیل به یک سبک شده است و این سبک می‌تواند مورد مطالعه قرار بگیرد.

نوعی از مدیریت را در برابر چنین ویروسی ایفا بکند و این قابل مطالعه است.

درست است که نقدهای زیادی به وزارت بهداشت، سیاست‌گذاری بهداشتی، اجتماعی و .. وجود دارد ولی توجه داشته باشیم کدام کشور در جهان است که با شرایط ما توانسته باشد با این ویروس مقابله کند. به عنوان

مثال کشور ایتالیا نه حصر اقتصادی دارد، نه تحریم شده است و نه سیستم بانکی اش قطع است. بنابراین، این کشور عملاً دچار چنان فاجعه‌ای شد که چند کشور دیگر به کمکش رفتند. اگر می‌خواهیم جامعه‌شناسی بهداشت، جامعه‌شناسی پزشکی و مدیریت و سیاست‌گذاری بهداشتی را مورد نقد و بررسی قرار بدهیم، باید به این شرایط توجه کنیم و بگوییم چه عوامل و مؤلفه‌هایی توانست انسان ایرانی را در چنین وضعیتی کمک کند تا بتواند از این وضعیت عبور کند.

نکته دیگری که گفتنی است، تاب‌آوری بالای جامعه ایرانی است. معمولاً در جاهای دیگر سؤال در مورد علت پایین بودن تاب‌آوری است، ولی در مورد جامعه ایران باید بگوییم چرا تاب‌آوری این جامعه بالاست. برخی این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا گسیختگی اجتماعی در جامعه وجود دارد و نهاد دینی چه کمکی می‌تواند به آن بکند، این سؤال‌ها، این

پی‌نوشت:

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

1 . Henry Alfred Kissinger (-1923)

2 . The New World Order After the Coronavirus Crisis, accesable in

<https://www.gmfus.org/commentary/new-world-order-after-coronavirus-crisis-view-henry-kissinger>

۳ . قابل دست‌رسی در:

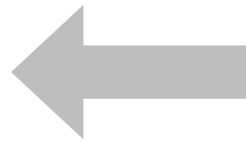
<https://www.mehrnews.com/news/4>

۴ . معمولاً وجود فاصله قابل توجه بین محل کار و محل زندگی به عنوان یکی از شاخصه‌های زندگی صنعتی و پسا صنعتی تعریف می‌شود و می‌گویند مثل دوران کشاورزی نیست که مزرعه و خانه در کنار هم دیگر باشد. در وضعیتی که الان پیش آمده است، خانه بسیاری از افراد تبدیل به محل کارشان شده است.

پیش‌فرض را در ذهن مخاطب قرار می‌دهد که ما دچار گسیختگی اجتماعی شدیم و حالا باید ببینیم نهاد دینی چه کمکی به آن می‌کند، ولی باید اشاره کنیم که اتفاقاً گسیختگی اجتماعی وجود ندارد یا رخ نداده است و علت آن تاب‌آوری جامعه ایران است. اگر چنین اتفاقی در آلمان یا سوئد افتاده بود که در وضعیت تحریم قرار بگیرد و هیچ امکان خرید و فروش و سیستم بانکی نداشته باشد و در عین حال با کرونا مواجه شود، آیا باز هم جامعه آن‌ها تحمل می‌کرد؟

آن چیزی که امروز در کشورهای دیگر یاد می‌کنند این که جامعه ایران، اگر نگوئیم در طی یک سده اخیر، حداقل در این چهاردهه، دائماً با بحران‌های بزرگی روبه‌رو بوده است و مدیریت در درون بحران‌ها، تبدیل به یک سبک شده است و این سبک می‌تواند مورد مطالعه قرار بگیرد. همان‌طور که نظام سرمایه‌داری نئولبرال در انگلستان یا در آمریکا، یا نظام سوسیال دموکراسی در سوئد یا کشورهای اسکاندیناوی، نظام توتالیترو نظام اقتدارگرایی چین را بررسی می‌کنیم، سبک مدیریت در جامعه ایران که دائماً در درون بحران‌ها بوده است را باید مورد مطالعه قرار دهیم و ببینیم این سبک، چه تاثیراتی بر دیگر سبک‌های مدیریتی و روح و روان افراد در جامعه می‌گذارد. هم‌چنین دین‌داری و حاملان دین یعنی حوزه و روحانیت چگونه به این انسجام و تاب‌آوری مردم در مواجهه با این بحران‌ها یاری رساندند؟

صورت‌بندی مواجهه حوزه با پاندمی کرونا



محسن جبارزاده*

درآمد

اپیدمی کرونا که هم‌اکنون صورتی پاندمیک و جهانی به خود گرفته است، هم‌اینک که این سطور نگارش می‌شود، با سرعتی خیره‌کننده در حال گسترش در سطح جهان است. این پدیده که هنوز بسیاری از ابعاد آن ناشناخته است، علاوه بر تأثیراتی که در حوزه‌های متعدد مادی اعم از اقتصاد، معیشت، سلامت و ... برجای گذاشته است، ساحت اندیشه و دانش‌های بشری و الهی را نیز از امواج سهمگین خود، متأثر کرده به گونه‌ای که از زمان فراگیر شدن، اکثر اندیشمندان، عالمان و دین‌پژوهان را به واکنش واداشته است. در حقیقت کرونا، هر دو ساحت عمل و اندیشه را به نحوی تحت تأثیر تکانه‌های خود قرار داده است.

داشته باشد. گرچه البته در برخی جاها، مختصر تحلیلی هم از نظر نگارنده در باب برخی اظهارات آمده است؛

دوم، این صورت‌بندی ارائه شده در شش رویکرد فلسفی، کلامی - الهیاتی، تمدنی، عرفانی، فقهی، تفسیری (روایی) و در آخر رویکرد جامعه‌شناسی دین (با تأکید بر دو مؤلفه خرافه و مناسک) و پس از یک کار نسبتاً سنگین منبع‌یابی (اعم از احصای یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها و حتی برخی کتاب‌های منعکس‌کننده دیدگاه‌های حوزویان) ارائه شده است. طبیعی است که محقق دیگری با همین منابع، یک صورت‌بندی متفاوتی ارائه کند؛

سوم، منظور از حوزویان در این جا، همه حوزویان نیست. در واقع این صورت‌بندی ارائه شده منعکس‌کننده دیدگاه تمامی حوزویان نیست. برخی از روحانیت سنتی، ارتباط چندانی با فضای رسانه ندارند و یا این که اگر اظهار نظری هم در خصوص کرونا ویروس داشته‌اند، گاه در حلقه‌های خصوصی درسی و غیردرسی به ابراز نظر پرداخته‌اند. لذا صورت‌بندی حاضر، عمدتاً منعکس‌کننده بخش نواندیش حوزه است که ارتباط نسبتاً مداومی با فضای رسانه دارد؛

چهارم، بخش‌های مهم دیگری را نیز می‌شد مستقلاً به این صورت‌بندی افزود. به عنوان مثال مطالب متعددی طی این مدت در باب کرونا از منظر مناقشه علم و دین توسط برخی اساتید و محققان حوزوی مطرح گردید که

در کشور ما، طیف متنوعی از عالمان علوم طبیعی، علوم انسانی و دانش پزشکی درباره این ویروس و ابعاد آن مباحثی را مطرح کرده‌اند و کرونا از جمله باعث شد تا پرسش‌های مهمی در حوزه دین (اعم از پرسش‌های اعتقادی، اخلاقی و فقهی) مطرح شود. خیر یا شربودن کرونا، بلای طبیعی یا آسمانی بودن این پدیده، احکام فقهی دفن اموات کرونایی، کرونا و مسئله علم و دین، کرونا و باورهای اخلاقی و پرسش‌های فراوانی از این دست که هم در میان نخبگان و نیز در میان مردم (با شدت و ضعف) طرح شد، باعث گردید تا حوزه و روحانیت به عنوان متولی اصلی نهاد دین و مخاطب اصلی پرسش‌های یادشده، از منظرهای گوناگون به پاسخ‌گویی بپردازد.

در این مدت، شاهد واکنش‌های متفاوتی از حوزویان از منظرهای گوناگون کلامی، فقهی، فلسفی، الهیاتی، عرفانی و ... بودیم که در ادامه یک صورت‌بندی از آن تقدیم خوانندگان محترم خواهد شد. گرچه لازم است قبل از ورود به این صورت‌بندی، از باب ضرورت نکاتی چند اشاره شود:

اول، به دلیل آن که تاکنون، یک صورت‌بندی توصیفی جامع از مواجهه حوزه با کرونا ویروس ارائه نشده، لذا لازم دانستیم که بدون پررنگ کردن ابعاد تحلیلی و یا حتی انتقادی (طبیعی است که نگارنده برای برخی اظهارات حتماً بدون موضع نیست)، سعی در ارائه یک صورت‌بندی جامع از این مواجهه

ذیل رویکرد تمدنی و تحت عنوان دین و کرونا آمده است. یا مثلاً در مباحث الهیاتی طرح شده، می‌توان وجوه متعدد الهیاتی را (اعم از الهیات سلامت، الهیات رنج، الهیات شهری و ...) از هم تفکیک نمود. اما به جهت پرهیز از تعدد رویکردها و یا حتی ره‌یافت‌های درون یک رویکرد، سعی شد صورت‌بندی رویکردها با حداقل تعداد عناوین مستقل ارائه شود؛ پنجم، در هر رویکرد، افزون بر افرادی که آرای آن‌ها مورد اشاره قرار گرفته، دیدگاه‌های دیگری هم در میان حوزویان وجود داشته است که جهت پرهیز از تطویل کلام، به همه آن‌ها اشاره نشده است؛ گرچه سعی شده عمده دیدگاه‌های مهم و قابل اعتنا در هر رویکرد، مورد اشاره قرار بگیرد.

۱. رویکرد تمدنی

● کرونا و تحول در وضعیت‌های تمدنی

حبیب‌الله بابایی در راستای مصاف دو تمدن اسلام و غرب بر این عقیده است که تحت تأثیر تجربه کرونا زمینه‌ای فراهم شد که در بستر همین جریان ما به درک بهتری از خود و غرب دست یابیم. اما یک پرسش مهم در این میان به ذهن متبادر می‌شود و آن این که آیا این تجربه به خودی خود، مثبت است یا منفی؟

بابایی به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهد از این جهت که کرونا را یکی از مراحل می‌داند که بسیاری را به توانایی‌ها و قابلیت‌های خودی و ناتوانی‌ها و نقایص غرب آگاه کرد.

اما یک نکته اساسی در مورد این تجربه از نظر بابایی وجود دارد و آن، ماهیت زمینه‌ای است که به یک معنا نوعی آزمون و مسابقه طبیعی و غیرمصنوعی میان ما و غرب در آن به وقوع پیوست. در واقع در این زمینه، به ویژه در مواجهه ابتدایی و اولیه، دست برتر با تمدن غرب بوده است. به این معنا که درک ما از غرب خصوصاً در مراحل ابتدایی آن، در زمینه‌ای اتفاق افتاده است که تجدید در آن، برتری قابل توجهی به ویژه از منظر تکنولوژیک و دانش فنی داشته است. تفوق غرب در این مواجهه ابتدایی و به تعبیر بابایی، درک نامتوازن از خود و غرب باعث شد ما بنده و غرب ارباب شود و همین مسئله هم باعث حرکت ما به سمت خودشناسی و غربی‌شناسی شد. این وضعیت عملاً به تخییر ما منتهی شد که خود به علت پایداری و نوعی خصلت طبیعی و ذاتی پیدا کردن این تفوق بود، که طی حداقل دو قرن تبعات جبران‌ناپذیری را برای ما به همراه داشت. حال آن که کرونا تا حدودی توانست این مسئله را به عکس کند. گرچه این تحول در این نگرش از انقلاب اسلامی ایران نیز آغاز شده بود.

● کرونا و معیار مرگ در تمدن‌ها

بابایی در یادداشتی با عنوان "کرونا و معیار مرگ در تمدن‌ها" به این نکته اشاره می‌کند که آنچه به بهانه کرونا در جهان مدرن رخ داده است، بازگشت مسئله مرگ به فلسفه‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست و هم‌اکنون

برای رؤیایپردازی ما درباره نامیرایی خودمان». این که ما به مثابه یک روبات سخن گو صرفاً آمار مرده‌ها را بشماریم و از آن به سهولت و سرعت عبور کنیم نشان از همین ترس از میرایی خود ما و نگرانی از واقعیت مرگ در آینده نزدیک ما دارد. اگر واقعیت مرگ را بهتر درک می‌کردیم و آن را در فرایند تمدنی خود سرکوب نمی‌کردیم امروز در سخن گفتن از مرگ انسان‌ها، انسانی‌تر عمل می‌کردیم. از سیاق عبارات بابایی در این یادداشت این گونه برمی‌آید که وی یکی از نقاط قوت تمدن اسلامی را رویارویی و مواجهه با مرگ می‌داند و این چیزی است که تمدن مدرن از آن گریزان است. وی شاید به همین دلیل کرونا را یک نقطه عطف در تاریخ تمدن مدرن غرب می‌داند؛ چه این که به تعبیر وی کرونا باعث بازگشت مسئله مرگ به فلسفه‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست.

به نظر می‌رسد که زندگی مردم ما به‌ویژه در برخی کلان‌شهرهای ایران، به دلیل شبهات‌هایی که در برخی جهات با زندگی مدرن غربی پیدا کرده، این حس تنهایی و تفرّد منفی دم مرگ، به بیماران کرونایی ما نیز (به‌ویژه با توجه به شرایط قرنطینه و مسری بودن این بیماری) وجود دارد و از این جهت بابایی به طلاب جهادی خدمات‌رسان به بیماران کرونایی این چنین توصیه می‌کند: هرچند امروز ورود طلبه‌های جهادی برای کارهای خدماتی بیماران به جای خود کاری است

گونه‌های مواجهه با مسئله مرگ، از جمله نقطه‌های عطف تمدن‌های موجود در چالش با کروناست.

ایشان در تأیید مدعای خویش گزاره‌های جالب و قابل تأملی به نقل از کتاب تنهایی دم مرگ نوشته نوربرت الیاس می‌آورد. الیاس در این کتاب بر وضعیت مرگ در عصر جدید اشاره می‌کند و تنهایی هنگام مرگ را بسیار آزردهنده می‌بیند و می‌گوید همان‌طور که افراد در دنیای جدید در عشق ورزیدن تنها هستند، به هنگام مرگ نیز در تنهایی به سر می‌برند. بیشتر مرگ‌های مدرن در بیمارستان و در تنهایی و در حالی ناخوشایند رخ می‌دهد، در حالی که در قدیم افراد در کنار خانواده جهان را ترک می‌گفتند، اعضای خانواده حرف‌های تسلی‌بخش به فرد محضر می‌زدند، فرد محضر هم اطرافیان خود را نصیحت و به آن‌ها وصیت می‌کرد.

وی در ادامه با این نکته اشاره می‌کند که نوربرت الیاس با تأکید بر ماهیت مرگ، به مسئله مرگ هراسی در جهان جدید هم اشاره می‌کند و می‌گوید: ما در وضعیت مدرن، دل‌مان نمی‌خواهد در مورد مرگ فکر کنیم و دل‌مان نمی‌خواهد افراد در حال مرگ را ببینیم و اساساً دل‌مان نمی‌خواهد در مورد گذشتگان و مرده‌ها و قبرهایشان فکر و ذکری داشته باشیم. وی به تلخی می‌گوید «ناتوانی ما در یاری افراد دم مرگ، چیزی نیست جز این که مرگ دیگری یادآور مرگ خود ماست. تماس بیش از اندازه با فرد دم مرگ تهدیدی است

یک نقشه است. یک توطئه پشت آن قرار دارد.

ایشان برای کرونا ابعاد مختلفی را قائل است. یکی از این ابعاد، جنبه‌های شناختی ویروس کروناست: "به نظرم یک جنبه شناختی دارد که در علوم شناختی باید مورد بررسی قرار گیرد. هراسی که در جامعه جهانی ایجاد کردند که می‌تواند چهارمیلیارد آدم را به قرنطینه ببرد؛ این می‌تواند یک طراحی بزرگ باشد. به خصوص توجه کنید که این هراس، وقتی به جامعه جهانی گسترش پیدا می‌کند و تبدیل به یک امر اثرگذار می‌شود که از ۳۰ بهمن ۹۸، اعلام می‌شود که از قم شناسایی شده است. پیداست که یک توطئه پشت این قضیه است که از ایران و از قم اعلام شود. به صورت یک بمب اطلاعاتی بازار بورس آمریکا و اروپا شروع به سقوط می‌کند. درحالی که قریب به چندماه قبل، از چین رخ داده بود، اما ارزش بورس اروپا و آمریکا سقوط نکرد. منحنی‌ها و آمارهای رسمی‌اش وجود دارد."

میرباقری در عین حال بر این باور است که اگر ما از طراحی‌های دشمن غافل بشویم ممکن است که این ویروس را به یک امری علیه ما تبدیل کنند. ولی اگر ما از طراحی‌های دشمن غافل نشویم و موضع‌گیری تمدنی بکنیم، حتماً ما پیروز خواهیم شد.

رییس فرهنگستان علوم به این نکته اشاره می‌کند که الآن هم که می‌خواهند بشریت را از دنیای مادی به فضای مجازی ببرند، یعنی

بس ارزشمند، اما رسالت طلبگی چیزی بیش از این اقتضا می‌کند. طلبه‌های جهادی و امدادگر پیش از آن که بخواهند یا بتوانند جای خدمات پرستاری را بگیرند، باید جای خود را در امور روانی و روحانی بیماران که بسیار هم خالی است، پر نمایند.

● کرونا و تغییر حوزه حکمرانی

میرباقری بر این عقیده است، که چنانچه کرونا، ویروسی «دست‌ساز باشد»، و نه طبیعی، تمدن غرب آن را برای تضعیف تمدن اسلام به پرچم‌داری جمهوری اسلامی، ساخته است. میرباقری با طرح این پرسش که "درحالی که کرونا به مراتب کم‌تر، تلفات روی دست بشر گذاشته، علت این همه ایجاد رعب و بزرگ‌نمایی کرونا چیست؟" به این نکته اشاره می‌کند که چه کرونا دست‌ساز بوده باشد چه خیر، غرب می‌خواهد با ایجاد یک قرنطینه چهارمیلیارد نفری به وسعت کل دنیا، بشر را وارد فاز جدیدی از حیات خود کند: «حیات مجازی». حیاتی که احساسات و تمام ابعاد زندگی بر محور «وهم» و خیال، مدیریت می‌شود. میرباقری معتقد است، که کرونا یک خطر بزرگی است، ولی پشت بزرگ‌نمایی بیش از حد آن یک توطئه نهفته است. این که چهارمیلیارد آدم را به قرنطینه می‌برند و این وحشت و رعب را در جامعه جهانی ایجاد می‌کنند، این یک امر طبیعی نیست. این

آیا ایجاد مرگ و میر آگاهانه و هدایت شده برای حذف طیف سنی خاصی از وبال گردن نظام سرمایه‌داری است؟ و ...

دوم، این که کرونا یک واقعه طبیعی است و از حیوان به انسان منتقل و اپیدمی جهانی شده است و چون از آن شناختی نداشتند در حال جولان دادن است. آثاری هم دارد که اجتناب‌ناپذیر است، اقتصاد لطمه می‌بیند، روابط لطمه می‌بیند و ...

پیروزمند در ادامه اشاره می‌کند که حتی فرض دوم را قرین به صحت بدانیم، همین که بشر قدرت ساخت و ویروس‌های ترکیبی را پیدا کرده، قابل تأمل است و از این قضیه چنین نتیجه می‌گیرد که: "بشریت به دلیل راه غلطی که تمدن غرب طی کرده، در معرض خطر و نابودی است؛ باید آن را احساس کرد و چاره‌ای اندیشید. برفرض که قضیه کرونا تعمدی نباشد اما نشان می‌دهد که امنیت بسیار شکننده است و اگر قرار باشد این فناوری به دست انسان‌های سفاک، بی‌اخلاق و بی‌عقلی باشد که فعلاً حکومت جهانی را به دست دارند، آینده‌ای بدتر در پیش است." پیروزمند در عین هشدار می‌گوید که نسبت به خطرهای احتمالی ناشی از استمرار مدیریت انسان‌های نالایق در عرصه حکمرانی جهانی می‌دهد، بر این باور است که کرونا ظرفیت جدیدی برای عبور از پیچ تاریخی ایجاد کرده است و از این رهگذر می‌توان برای مقابله فرهنگی با تمدن مادی و سهم‌خواهی نسبت به حاکمیت معنویت کمک گرفت.

یک بار بشریت را در محبس و زندان دنیا بردند و ارتباط او را با عالم غیب قطع کردند، و دیگر بار می‌خواهند او را به سیاه‌چال فضای مجازی ببرند. موفق نخواهند شد، یعنی جامعه ایمانی این امر را نخواهند پذیرفت و آنان شکست خواهند خورد.

● **کرونا، پیچ تاریخی و تغییر حکمرانی جهانی**
علیرضا پیروزمند تحلیلی از رویارویی تمدنی عقلانیت مادی و عقلانیت توحیدی در بحران کرونا ارائه می‌دهد و به پنج بحران بزرگ تمدن غرب اشاره می‌کند. وی این پنج بحران را شامل: بحران بی‌هویتی، بحران بی‌عدالتی، بحران فقدان امنیت، بحران گسترش ابتدال و فساد اخلاقی و در آخر بحران دروغ‌بودن آزادی وعده داده شده در تفکر لیبرالیسم است که در مجموع بحران‌های درونی تمدن غرب را تشکیل می‌دهد. افزون بر این که از نظر او، بزرگ‌ترین عامل بحران بیرونی غرب هم انقلاب اسلامی ایران است. از نظر پیروزمند غرب تلاش زیادی به خرج داد تا انقلاب اسلامی را مهار کند اما نتوانست.

ایشان بر این عقیده‌اند که در قضیه کرونا دو رویکرد اصلی وجود دارد:

اول، این که کرونا دست‌ساز بشر است که در این رویکرد قرائت‌های گوناگونی داریم، که عبارت‌اند از:

آیا این کار برای به زانو درآوردن چین است؟

آیا با هدف حاکمیت‌بخشی به فضای مجازی است؟

در صورت غیر عمد ضامن کلیه خسارات وارده و اگر موجب فوت شده ضمان دیه برعهده اوست و اگر خودش نیز فوت کند، ضمانت شرعی به عهده او باقی است و متعلق به ترکه او می‌گردد و وارثان متوفا بایستی از محل ترکه وی خسارات را ادا نمایند تا ذمه متوفا بری گردد.

وی هم چنین به حکم مربوط به انجام اعمال مستحبی نظیر حضور در مجامع چنین می‌آورد:

"انجام اعمال مستحبی نظیر حضور در مجامع چنانچه به نظر کارشناسان بهداشتی با احتمال عقلایی سرایت بیماری مواجه باشد، نه تنها از استحباب برخوردار نیست، بلکه با حرمت جدی و اکید روبه‌رو خواهد بود؛ بنابراین به رغم استحباب مؤکد و فضیلت نماز جماعت و عبادت در مشاهد مشرفه هرگاه حسب نظر کارشناسان بهداشت احتمال عقلایی باشد که حضور در این اماکن مقدس سبب ضرر به خود یا اضرار به دیگران می‌شود نه تنها مستحب نیست، بلکه در برخی فروع عبادت مورد نهی شارع قرار می‌گیرد و بنابر نظر بسیاری از فقیهان بزرگ باطل و اعاده یا قضای آن واجب می‌گردد."

کرونا و فقه؛ فرصت‌ها و چالش‌ها (از جهانی‌سازی فقه تا مناظرات اندیشی)
حجة الاسلام احمد مبلغی در «وبینار کرونا و فقه اسلامی» به این نکته اشاره می‌کند که دو فرصت و دو چالش مهم به واسطه کرونا برای فقه به وجود آمده است:

پیروزمند چهار جریان احتمالی را در شرایط پسا کرونا برمی‌شمارد: یک، حرکت جهان به سمت توقیت ملی‌گرایی؛ دو، حرکت به سمت جهانی‌سازی؛ سه، حرکت بشر به سوی جهانی‌سازی معتدل؛ چهار، شکل‌گیری جهانی‌سازی توحیدی. در آخر به این نکته اشاره می‌کند که باید برای تحقق سناریوی چهارم تلاش کرد.

۲. رویکرد فقهی

● فقه کرونا؛ ضمان و مسئولیت مدنی

آیه الله محقق داماد بر این باور است که "دیگرشناسی" در قواعد مربوط به مبحث ضمانات قهریه در فقه اسلامی، بسیار عقلایی و پیشرفته است و این احکام ناظر به حرمت نهادن به حیات آدمی اعم از خود و دیگران و نیز احترام به کرامت و آسایش دیگران است. وی با استناد به این قواعد، چند نمونه از احکام مربوط را به مخاطب می‌شناساند از جمله به این نکته مهم اشاره می‌دارد، که: "چنانچه شخصی بداند و یا شخصاً و یا از طریق اخطار کارشناسان مربوط احتمال عقلایی بدهد که حضور و یا شرکت در جلسه‌ای و یا ملاقات با فرد و یا افرادی موجب اضرار به آن‌ها می‌گردد، شرعاً واجب است که مطلقاً اجتناب کند و در صورت تخلف چنانچه ثابت شود که تماس او موجب اضرار شده و بیماری وی سرایت به دیگران کرده، در فرض اقدام عمدی موجب مسئولیت کیفری و ضامن کلیه خسارات وارده به زیان دیده خواهد بود و

تاریخ جهان، به ماقبل کرونا و مابعد کرونا تقسیم و برآثر این فاجعه انسانی و این حادثه تلخ، جهان، دگرگون خواهد شد، در عین حال از منظری فقهی به این نکته اشاره می‌کند که "واقعه کرونا چه بسا از جنس جنگ بیولوژیک قلمداد شود. به همین جهت به جای مباحث اصول فقه‌السیاسه و هم‌چنین فقه‌القضا و نیز خارج اصول و هم‌چنین فلسفه اصول مبحث فقه مهندسی ژنتیک و جنگ بیولوژیک را اجمالاً باید طرح کرد و پیرامون آن اندیشید.

● معیار وجود، خوف و ضرر

ابوالقاسم علیدوست رییس انجمن فقه حوزه علمیه نیز با اشاره به این که امروزه ماندن در خانه، تکلیف شرعی و ملی است، اشاره می‌کند به این که معیار مدت زمان لازم برای ماندن در قرنطینه، زمان خاصی نیست، بلکه بسته به خوف و ضرر است: شاید برخی چنین تصور داشته باشند که حالا مدتی صبوری کردیم و کفایت می‌کند، این افراد چنین تصور دارند که زمان در حل مسئله تأثیرگذار است، درحالی که یک ماه، چهل روز و دو ماه معیار نیست، معیار وجود، خوف و ضرر است، ممکن است این خوف و ضرر تا شش ماه هم به طول بینجامد و ممکنه در مدت اندکی پایان یابد، اما متخصصان معتقدند مردم هرچقدر بیشتر تحمل کنند، زودتر این زنجیر انتقال تأثیر و تأثر تمام می‌شود، از این جهت باید صبر کرد.

● حفظ جان انسان؛ در رأس احکام فقهی

محمد جواد فاضل لنکرانی نیز از زاویه

وی درخصوص این دو چالش می‌گوید: «چالش‌های به وجود آمده برای فقه، متوجه تجربه فقهی و میراث فقهی و نگرش برخی از علمای فقیه است. البته از نظر ایشان، این چالش‌ها نه متوجه شریعت است و نه متوجه جان مایه‌ها و اصالت‌های فقهی و نهایتاً این که این چالش‌ها می‌تواند زمینه را برای تکامل تجربه فقهی ما فراهم کند. این دو چالش مشخصاً عبارتند از:

اول، برآمدن و آشکارشدن نیاز جامعه به پاسخ‌های دینی فراتر از پاسخ‌های صرفاً فقهی (جامعه کرونازده به یک پاسخ‌های جامع‌الاطراف و فراتر از پاسخ‌های فقهی و صرفاً فقهی نیاز دارد)؛

دوم، نیاز جامعه به پاسخ‌های فوری و به‌هنگام و نه پاسخ‌های بطئی و کند.

ایشان به دو فرصت ایجاد شده توسط کرونا برای فقه اسلامی اشاره می‌کند:

"اول، انتقال ذهنیت و تجربه فقهی به فضاها و مسائل کلان جهانی و انسانی؛

دوم، امکان‌یابی فقه برای پرداختن آزادانه‌تر، دقیق‌تر و مناط‌محور به جنبه‌های آیینی و مراسمی. درحقیقت باید از این دو فرصت باعنوان "جهانی‌اندیشی فقه" و "مناط‌اندیشی فقه" یاد کرد.

علی‌اکبر رشاد، یکی دیگر از کسانی است که با رویکرد فقهی با کرونا مواجه شده است. ایشان ضمن این که واقعه کرونا را یک بحث مفصل تقسیم تاریخ می‌داند و برآن است که جهان در شرف یک چرخش تاریخی است. لذا

که اگر ما نگاه الهیاتی به سلامت انسان‌ها داشته باشیم ممکن است با مرزبندی میان انسان‌ها مواجه شویم؛ یعنی قطعاً افرادی که مؤمن شناخته می‌شوند سلامت آنان مهم‌تر از سلامت کسانی تلقی می‌شود که به الهیات باور ندارند و در واقع سلامت گروه دوم ارزشی ندارد. "در حالی که در الهیات اسلامی سلامت، چنین نگاهی پذیرفته نیست.

نگاه غلط پیش گفته باعث شده تا به تعبیر سروش محلاتی، برخی رویکرد مثبتی به الهیات سلامت ندارند، ولی متون اسلامی نشان می‌دهد که اسلام برای همه انسان‌ها ارزش قائل است.

● کرونا؛ اسلام و الهیات شرّ

برخی از محققان حوزوی که از پایگاه و رویکرد الهیاتی به مسئله کرونا پرداخته‌اند، نقطه عزیمت بحث خود را از معناداری یا عدم معناداری کرونا آغاز کرده‌اند. به عنوان مثال، حمیدرضا شاکرین این پرسش را طرح می‌کند که: "آیا حادثه کرونا پدیده‌ای معنادار است یا بی‌معنا؟ و اگر معنادار است، معنای آن چیست و در کدام نظام اندیشگی و الهیاتی می‌توان معنای آن را دریافت؟"

وی در پاسخ این چنین اشاره دارد که: «در نگرش مادی نمی‌توان برای آن معنایی یافت. در واقع این پدیده‌ای کروکور، تصادفی و فاقد هرگونه حساب‌شده‌گی و حکمت است. در نگاه‌های الهیاتی پانته ایستی، دئیستی، پویشی و لیبرال هم وضع بهتر از این نیست.» ایشان اما وضعیت الهیات اسلامی و

فقهی و از دریچه حفظ جان انسان‌ها به بحث کرونا پرداخته است. ایشان بر این باور است: "فقه شیعه به حدی مستحکم است که در رأس واضح احکام فقه شیعه وجوب حفظ جان انسان قرار دارد. تمام این عباداتی که برای خداوند انجام می‌دهیم اگر مزاحمت با حفظ جان انسان داشته باشد این یک امر بسیار واضح در فقه و اصول ماست که در مسئله تراحم حفظ جان مقدمه بر این‌هاست. نه تنها مقدم است در برخی از موارد فقها تصریح کرده‌اند کسی که روزه یا نماز برای او ضرر داشته باشد روزه گرفتن یا نماز خواندن بر او حرام است. ضوابط فقهی ما از جهت مراجعه، اعتماد و از نظر لزوم عمل به دستوره‌های پزشکان بسیار روشن است." شاهد مثال این که امام خمینی علیه السلام در برخی فتاوا فرمودند: اگر کسی در زمستان بخواهد برای گرفتن وضو به حیاط برود و با آب سرد وضو بگیرد و سردی آب برای پوست او ضرر داشته باشد فرمودند که قاعده لاجرح در آن جا جریان پیدا می‌کند و وضو را برطرف می‌کند.

۳. رویکرد الهیاتی - کلامی

● جهان‌شمولی سلامت در الهیات اسلامی
سروش محلاتی بر این عقیده است، که یکی از ویژگی‌های الهیات سلامت آن است که نظر فراگیر به همه انسان‌ها دارد و برای عافیت و سلامت همه انسان‌ها ارزش قائل است. وی اضافه می‌کند که "گاه پنداشته می‌شود

این دست مسائل انسانی دارد، اما در آن جا خدا مغفول است و از مفاهیم کتاب و سنت کمک گرفته نمی‌شود.^۱

● الهیات ریزوماتیک شهری و فضای ارتباطی کرونا

الهیات شهری و اکاوی و بازخوانی رشدمند متون مقدس با نگاه شهری و خوانش شهر با نگاه الهیاتی است. در الهیات شهری که نوعی الهیات فضاومکان است، به دنبال تحقق و عینیت یافتن ایمان، امید، رستگاری، نجات، احسان، رهایی، عدالت و آزادی در متن زندگی شهری هستیم.^۲

در الهیات شهری، دورویکرد عمده مطرح است که خود برگرفته از استعاره تفکر درختی و تفکر ریزوماتیک در اندیشه دلوز است:

الف) رویکرد عمودی و درختی؛

ب) رویکرد افقی و ارتباطی یا ریزوماتیک.

علی‌الهی خراسانی یکی از محققان حوزوی، از منظر الهیات شهری ریزوماتیک به تأثیر بحران کرونا بر زیست انسانی پرداخته است و ماهیت ارتباطی و تکثرگرایانه این نوع الهیات را این‌گونه برمی‌شمارد: «الهیات شهری ریزوماتیک با درهم‌تنیدگی فضایی مکانی حرکت می‌کند و در پی ایجاد اتصال و پیوستن به شبکه‌های ارتباطی است. این رویکرد در الهیات شهری با حرکت افقی و بین‌رشته‌ای، نهادگریز و غیرمتمرکز و تمایل به موقعیت‌های دینی سیال و روان دارد.

الهیات شهری ریزوماتیک به دنبال فضاهای عمومی پست سکولار در شهر است و

توحیدی به این پرسش را در مواجهه با این پرسش به چهار دلیل متفاوت‌تر می‌بیند: «اما در نگره توحیدی وضعیت بسیار متفاوت است، که در این نگاه آن‌ها را برمی‌شماریم: اول، همه چیز در این عالم حکیمانه است؛ دوم، شرّ محض یا گزافی وجود ندارد و آنچه شرّ خوانده می‌شود محفوف به خیرات کثیر است که بایستی شناخته شود و از آن‌ها به درستی بهره‌برداری نمود؛ سوم، آنچه شرّ می‌خوانیم غالباً با رفتارهای ما پیوند دارد؛ چهارم، در نظام سنت‌های الهی وجوه و ابعاد مختلفی از این مسئله به دست می‌آید که به این مسئله معانی مختلفی داده و درس‌ها و پیامدهای سازنده‌ای به بشریت ارائه می‌کند.»

● کرونا و الهیات وجودی

علیرضا قائمی‌نیا، پرداختن به الهیات انتزاعی محض (نظیر بحث توحید، نبوت و ...) را گرچه در پرداخت مبانی ضروری می‌داند منتها اتکای صرف به آن را به خصوص در مواجهه با پدیده‌ها و مسائل انسانی نظیر کرونا، نابسند می‌داند و به همان جهت بر الهیات وجودی تأکید می‌کند.

الهیات وجودی از نظر وی «راهی است که ما را با مسائل انسانی مواجه می‌کند و از آن شکل انتزاعی محض خارج می‌کند. انسان در رنج، در تنهایی، در ناامیدی و در مسائلی مانند کرونا چه وضعی دارد؟ این‌ها در الهیات وجودی مورد بحث قرار می‌گیرد». البته الهیات آگزیستانسیالیستی هم ورود به

اول، استغاثه جهانی به سمت خدا که در سراسر دنیا شاهدیم؛

دوم، نگاه به منجی عالم است، که می‌توان فهم بهتر در جهت زیست زندگی مؤمنانه مهدوی ایجاد کرد.^۶

البته ایشان این روند را باثبات نمی‌داند و معتقد است چنان که قرآن هم در سوره عنکبوت (آیه ۶۵) اشاره دارد، وقتی انسان از طوفان دریا نجات یابد و پایش به خشکی برسد دوباره به سمت شرک می‌رود.

۴. رویکرد فلسفی عرفانی

● **کرونا و سفر درونی؛ رویکردی عرفانی به مسئله کرونا و ویروس**

سیدسلیمان صفوی از منظری عرفانی به ویروس کرونا پرداخته است. وی به عنوان مقدمه به این نکته اشاره می‌کند که تعالی و قوت روح (که در عرفان به ویژه عرفان عملی بسیار مورد تأکید است)، مدرسان انسان در کنترل و مدیریت درد و امراض جسمانی است.^۷ وی اظهار می‌دارد که در عالم ناسوت، جسم و روح درهم تنیده و با هم دیگر تعامل دارند. یک روح متوکل به خدای تعالی در مواجهه با اضطراب و استرس ناشی از ویروس کرونا، با حفظ آرامش به راحتی تسلیم نمی‌شود.^۸ وی در نکته‌ای جالب به این مسئله اشاره می‌کند که روح آن‌گاه که فریه شود با سفر درونی، ابتلای به بیماری کرونا را کاهش می‌دهد: "به نظر می‌رسد دیواره الهیات شهری درخت‌واره و نهادی در کرونا تَرَک خورد و

در حوزه عمومی (هاپرماس) فعالیت می‌کند. این الهیات شهری، گفت‌وگویی، تکثرگرا و مشارکت‌جو با سازمان‌های ایمان‌نهاد مردمی است.^۳

رویکرد درخت‌واره به الهیات شهری در عین این که یک رویکرد فضایی مکانی است در عین حال، یک رویکرد نهادی هم محسوب می‌شود. تجربه حضور مردم در اماکن مقدسه و مشارکت چهره‌به‌چهره مردم در نهاد خیر، از جمله دلالت‌های نهادی بودن این رویکرد الهیاتی است.^۴

با سربرآوردن بحران کرونا، «به‌نظر می‌رسد دیواره الهیات شهری درخت‌واره و نهادی در کرونا تَرَک خورد و در مقابل، الهیات شهری ریزوماتیک جلوه بیشتری یافت و خلاقیت‌های ارتباطی بروز پیدا کرد. کرونا وابستگی به نظم ساختاری الهیاتی در شهر را دچار خدشه و چالش کرد و ایمان، نجات و رهایی را در ارتباطات غیرمتمرکز و تکثرگرا نشانده و هویت ایمانی در شهر از قلمروی محکم و غیرمنعطف نهادی فراتر رفت و در ارتباط روبه‌جلو با «دیگری» هویدا شد.^۵

موعود اندیشی و پساکرونا

کرونا، نگرشی از دریچه الهیات امید

غلامرضا بهروزی‌لک، جهان پساکرونا را از منظر الهیات مهدوی و موعوداندیشی مورد توجه قرار داده و براین باور است که هم‌اکنون در وضعیت کرونایی دو کلان‌روند در حال شکل‌گیری است:

که پیوند آدمی با خود و خدای خود سست شود و چنان که گفته شده دوری از خداوند هم باعث سختی معیشت و هم واجد عقاب اخروی می‌شود. از طرفی خداوند راه ترمیم رابطه خود با بندگان را نیز باز گذاشته است. یکی از این راه‌ها همان توبه است که یکی از مقامات مهم در عرفان اسلامی به ویژه عرفان عملی است: "برای ریشه‌کن ساختن این بلای عظیم و رنج آور باید سفری به صحرای درون خویش داشته باشیم. با یاد گناهان خویش و با دلی شکسته به درگاه خدایم و در پیشگاهش عاجزانه و متضرعانه ناله زنیم که از گناهان ما درگذر؛ بر سجاده نیاز بنشینیم و بر گذشته خویش زار زار بگرییم تا خدا به مهرش نظری بر ما بیندازد و گناهان ما را ببخشد و این مصیبت را از ما دور سازد."^{۱۳}

۵. رویکرد جامعه‌شناسی دین (با تأکید بر دو

مفهوم مناسک و خرافه)

● کرونا و مقوله دین داری

برخی بر این باورند که اساساً نسبت میان "رنج و ربیماری" با "گرایش‌های دینی" اساساً مثبت است و این تهدیدها و دل‌نگرانی‌ها هستند که بستر روی آوری انسان‌ها به عوالم دیگر و عوامل ماوراءالطبیعی می‌شده است. علیرضا شجاعی‌زند، بر این باور است که حتی اگر این نسبت را علی و ایجاد می‌دانیم؛ اما یک نسبت ایجابی میان‌شان برقرار است، به همین رو مشاهده می‌شود افرادی هم که توجهات دینی بارزی ندارند،

در مقابل، الهیات شهری ریزوماتیک جلوه بیشتری یافت و خلاقیت‌های ارتباطی بروز پیدا کرد. کرونا وابستگی به نظم ساختاری الهیاتی در شهر را دچار خدشه و چالش کرد و ایمان، نجات و رهایی را در ارتباطات غیرمتمرکز و تکثرگرا نشان داد و هویت ایمانی در شهر از قلمروی محکم و غیرمنعطف نهادی فراتر رفت و در ارتباط روبه‌جلو با «دیگری» هویدا شد.^{۱۴}

ایشان هم‌چنین از لحاظ معرفت‌شناسی، معرفت‌شناسی مدرن را ناپسند می‌داند و این ناپسندگی به واسطه کرونا بیشتر قابل درک است. وی این‌چنین توضیح می‌دهد: "انسان امروز در مواجهه با بحران جهانی ویروس کرونا، از منظر معرفت‌شناسی درمی‌یابد که حتی قادر به دیدن همه ابعاد همه امور دنیوی نیست، چه رسد به شناخت همه امور جهان غیب و شهادت! ممکن است برخی نوابغ متوجه بحران شده باشند؛ نظیر بیل گیتس مؤسس مایکروسافت، اما گفتمان غالب قدرت، مایل به شنیدن این واقعیت نبود."^{۱۵}

● کرونا و مقام توبه

علی‌فضل‌ی، که از منظر عرفان به بحث کرونا پرداخته است و از نظریه‌ی در فرهنگ دینی و عرفانی، ریشه همه مصیبت‌ها گناه است که از روی عمد و یا سهل‌انگاری از ما سرزده است.^{۱۶} این به این معناست که آنچه ما درو می‌کنیم، حاصل چیزی است که کاشته‌ایم. همین گناه هم باعث می‌شود

نزدیک‌تر می‌شویم. این واقعیتِ گریزناپذیر و بلاشکِ مرگ است که انسان مدرن به نوعی آن را نادیده گرفته و به فراموش سپرده و یا سعی بلیغی دارد که آن را نادیده بینگارد.^{۱۳}

ایشان علت روی آوردن به دین‌داری را این‌گونه تبیین می‌کند: "یکی از علل روشن‌اش قطع زنجیره عادی زندگی است و آنچه به عادت و روال تبدیل شده است. می‌دانید که شرایط یک‌دست و روندهای متعارف و تکراری در زندگی اساساً موجب غفلت از ابعاد دیگر وجودی و عرصه‌های دیگر حیات می‌شوند و این قبیل تکانه‌ها و قرارگرفتن در موقعیت‌های خطیر بعضاً باعث عطف توجه به نیازها و ظرفیت‌های مغفول‌مانده انسان می‌گردند. این درباره همه انسان‌ها کمابیش صدق می‌کند؛ اما در افراد با دین‌داری‌های خفیف‌تر به مراتب بیشتر است.

در چنین شرایطی نوعاً شاهد روآوری‌های غیرمترقبه و خارج از چارچوب از سوی افرادی هستیم که کمتر درگیری و دغدغه دینی داشته‌اند. چرا؟ چون اینان کسانی‌اند که در زندگی‌شان کمتر پیش آمده که به واقعیتی به اسم مرگ فکر کنند. یکی از خصوصیات عمومی دنیای فوق مدرن غربی همین غفلت از پرسش‌های وجودی است و از جمله غفلت از واقعیتی به اسم مرگ که در کنار زندگی است و بلکه در درون آن حضور دارد.

شایان توجه این‌که با هر نفسی که ممدّ حیات است و مفرّج ذات، یک گام به مرگ

وی معتقد است، کرونا هم بردین‌داری انسان مدرن بی‌توجه به دین، تأثیر می‌گذارد و هم بردین‌داری دین‌داران. اما به دو گونه تأثیر در این باره قائل است، که درباره تفاوت تأثیرات دین‌داری دین‌داران و غیر دین‌داران نکات جالبی اشاره می‌کند: "کرونا باعث بروز دو اتفاق در زندگی، خصوصاً زندگی مدرن شده و آن تشدید تنهایی و فراغت است. انسان مدرنی که به‌نحو غالب دچار عارضه تنهایی است؛ اکنون به دلیل دستورالعمل فاصله‌گذاری اجتماعی بر تنهایی‌اش افزوده شده و به دلیل توقف فعالیت‌های یومیه‌اش، بر زمان فراغتش نیز اضافه شده است. این فراغت اگر در شرایط دیگری روی می‌داد که انسان‌ها با اضطراب و محدودیت‌های کنونی مواجه نبودند، حتماً ماهیت و سمت و سویی دیگری پیدا می‌کرد. ماهیتی از جنس بی‌خبری و بی‌خیالی و سرخوشی‌های بیشتر. اما چون که خیلی نمی‌شود به پارک و رستوران رفت و به سفر و تفریحات دیگر پرداخت؛ ناخواسته فرصت و بستری را فراهم آورده برای پاسخ‌دادن به آن توجهات دینی و معنوی متروک مانده.

قصه در باب دین‌داران و کسانی که دغدغه‌ها و درگیری‌های دینی‌شان پیش از این هم برقرار بوده، البته قدری متفاوت است.

این هم برقرار بوده، البته قدری متفاوت است.

بدان اشاره می‌کند، این است که همواره هسته اسلام سنتی توسط علما بر مراسمات و آیین‌های نوپدید اشراف داشته و انحرافات آن‌ها را کنترل کرده است و چنین نیست که مناسک نوپدید، ارتباطی با دین‌داری عالمان نداشته باشند.^{۱۶}

پارسانیا بر این باور است، که حتی در شرایط تقیه نیز این ارتباط قطع نشده است، یعنی در شرایط تقیه هم علی‌رغم از دست‌رس خارج شدن مناسک مورد قبول دین، باز هم امکان حفظ دین وجود دارد و این تحلیل تنها در صورتی پذیرفته می‌شود که دین و دین‌داری نباید صرفاً به لایه و ظاهر مناسکی دین کاسته شود.^{۱۷}

● کرونا، دین و خرافه

در این مدت کرونایی برخی رفتارهای سطحی نظیر لب‌سیدن ضریح توسط چند نفر معدود انجام گرفت، که بهانه‌ای شد تا اصل حقیقت شفاذهی اولیای خدا و تقدیس زیارت‌گاه‌ها، زیر سؤال برده شود.

سوزنچی در نقد چنین دیدگاهی بر تمایز جدی میان خرافه پرستی و انکار حقیقت تأکید دارد: "از اشتباهات بزرگ این است که به خاطر سوءاستفاده از یک امر حق، به مقابله با اصل آن اقدام شود. هر حقیقتی زمینه سوءاستفاده دارد؛ نباید به خاطر این سوءاستفاده‌ها خود آن حقیقت را زیر سؤال برد. مثلاً قرآن کریم حاوی بالاترین حقایق است؛ آیا چون امثال معاویه از آن سوءاستفاده می‌کردند، باید خود قرآن را کنار بگذاریم؟!"^{۱۸} و بر این باور است

ایشان خیلی نیاز به این تلنگرها برای اعتنا پیدا کردن به دین و معنویت نداشته‌اند؛ در عین حال همه آن عناصر پیش‌گفته بر ایشان نیز اثرگذار بوده است. مثل تنبه پیدا کردن نسبت به نزدیکی مرگ و به دست آوردن فرصت و خلوت بیشتر؛ لذا برای ایشان هم به نوعی چراغ دین و دین‌داری در این ایام روشن‌تر شده است.^{۱۴}

● کرونا، مناسک و دین‌داری باطنی

تعلیق برخی مناسک در ایام کرونا، گاه این ذهنیت را ایجاد کرده که خود دین‌داری هم به حالت تعلیق درآمده و یا این که به محاق رفته و یا دست کم با اقبال کم جامعه مواجه شده است. این رویکرد به دلیل غفلت از ابعاد باطنی دین به نظر می‌رسد و متوقف ماندن در نوعی ظاهرگرایی محسوب می‌شود.

حمید پارسانیا بر این عقیده است، که نباید دین‌داری به سویه مناسک و آیین‌های بیرونی آن فروکاسته شود. بلکه نسبت آن با باطن دین‌داری هم باید دیده شود.^{۱۵} ایشان حتی به زایش این باطن باور دارد و آن را مولد و موجد آیین‌ها و فعالیت‌های نوین اجتماعی مبتنی بر دین به ویژه در همین ایام کرونایی می‌داند؛ چنان که دفاع مقدس را نمونه بارزی از کنش‌های گسترده دین‌دارانه به مثابه مناسک برآمده از باطن دین‌داری می‌داند.

نکته دیگری که وی در خصوص آیین‌ها و مناسک نوپدید (به ویژه آن‌هایی که لزوماً برآمده از متن و باطن دین‌داری نیستند)

که این دست رفتارها نباید بهانه‌ای شود تا ما اصل مقدس بودن زیارت‌گاه‌های اولیای خدا را و یا شفافیتن انسان‌ها با عنایت اولیاءالله را انکار کنیم.

ایشان بر مقدس بودن اماکن دینی تأکید می‌ورزد و آن را با محترم بودن متفاوت می‌داند و در توضیح آن اشاره دارد: "آیا آرامگاه‌ها صرفاً چون ساختمان‌اند مقدس نیستند. خوب، کعبه هم یک ساختمان است؛ همه مساجد هم ساختمان‌اند! به علاوه، فرق «محترم» و «مقدس» بودن در چیست؟ اگر به خاطر ساختمان بودن مقدس نیستند، محترم هم نیستند! مقدس و محترم بودن یک مکان به خاطر نسبتی است که با یک امر مقدس و محترم برقرار می‌کند؛ همان‌گونه که مساجد، کلیساها، کنیسه‌ها به خاطر نسبتی که با خداوند برقرار می‌کنند (محل عبادت خداوندند) مقدس می‌شوند (تقدس و احترام سایر اماکن دینی هم در اسلام مورد تأکید بوده است؛ حج، آیه ۴۰)، مکان‌هایی هم که نسبتی واضح با اولیای خدا برقرار می‌کنند، محترم و مقدس می‌شوند.

آری، تفاوت محترم و مقدس در این است که امر مقدس حتماً وجهه دینی و الهی دارد؛ ولی چیزی که محترم است، اما مقدس نیست، وجهه الهی و دینی ندارد و فقط در عرف روابط انسانی ارزش‌مند است، مانند ساختمان سفارت هر کشور در کشور دیگر، مادام که روابط حسنه‌ای بین دو کشور برقرار است) که فقط محترم است، نه مقدس.^{۱۹}

● کرونا و اعتدال در مناسک گرای

حسن بوسلیکی، کرونا را فرصتی برای اعتدال در مناسک‌گرایی می‌داند. از سیاق عبارات وی در این خصوص این چنین برمی‌آید که او چندان با رویه مناسکی فعلی در جامعه چندان هم‌دل نیست؛ به همین دلیل کاربرد دعای انفرادی را (که به واسطه کرونا زمینه آن بیشتر فراهم شده است)، گاه بیش از دعای دسته‌جمعی می‌داند.^{۲۰}

وی اصل روحیه جمع‌گرایی را مثبت می‌داند اما آفت آن را همین مراسم‌گرایی می‌داند. و این رویکرد را نقد و ضمن آن، تعریف متفاوتی از دعاکردن مطرح می‌کند: "این روحیه (جمع‌گرایی) در عین این که خیلی خوب و سرمایه اجتماعی است، در عرصه مذهبی آفت مراسم‌گرایی را به دنبال دارد؛ ادعیه مهم مانند کمیل، آداب شب احیا، ندبه و عاشورا و حتی اعتکاف را مراسم جمعی کرده‌ایم و گاهی حضور در این مراسم‌ها فارغ از خواندن الفاظ دعا ممکن است برخی را ارضا کند.

ادعیه نوعی ارتباط ماورائی شخصی و درونی انسان با خداوند است؛ ممکن است کسی حتی در حین این که در خیابان عبور می‌کند، در یک لحظه با نهایت توجه قلبی متوجه خدا شود و با او سخن بگوید؛ این هم مناجات است و مناجات و دعا صرفاً خواندن ادعیه طولانی چندین صفحه‌ای و چندساعته در یک جمع عمومی نیست.^{۲۱} ایشان ضمن اذعان به این که بیان لفظ و

تغییردادن واژگان «وبا و طاعون» به «کرون» منتشر کرده باشد.^{۳۳}

محمدجواد فاضل لنکرانی، از جمله اولین کسانی بود که به این حدیث واکنش نشان داد. وی این حدیث را ساختگی دانست و گفت: از این کتاب با چنین نامی تاکنون دیده نشده و حتی در فهرست کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام نامی از این کتاب و مؤلف وجود ندارد و به هیچ وجه نمی‌توان چنین حدیثی را به حضرت نسبت داد.

روشن است که این عبارات ساختگی است. وی هم‌چنین بر این باور است که کسانی که با عبارات نهج‌البلاغه آشنایی دارند، می‌دانند که بیان این همه خصوصیات که تماماً هم‌درحال وقوع است، دأب و روش حضرت علی علیه السلام نبوده است.

مصطفی عباسی نیز حدیث مذکور را جعلی می‌داند و بر سه نکته در این باره تأکید می‌کند: "الف) در هیچ‌یک از مجامع روایی نه شیعه و نه اهل سنت، نه متقدم و نه متأخر، هرگز حدیثی با چنین مضامینی نیامده است. حتی عالمان شیعی به خاطر اهمیت بسیار ویژه مسئله مهدویت، تمام اهتمام خود را صرف کردند تا همه اخبار و احادیث مربوط به حوادث و اتفاقات آخرالزمان را در قالب ملاحم و فتن جمع‌آوری و حفظ کنند، اما در چنین کتاب‌هایی نیز ما هرگز مضامینی شبیه به متن یادشده نمی‌یابیم؛ ب) در تراجم علما و معاجم رجالی، اصلاً شخصیتی به نام ابوعلی دبیزی وجود ندارد،

محتوای ادعیه در حد اعجاز است، به پرهیز از برخورد قشری و ظاهری با الفاظ توجه می‌دهد، از همین زاویه به فرصت ایجاد شده توسط کرونا اشاره می‌کند: "کرونا فرصتی به ما داده تا دعا را فارغ از مراسم و مناسک‌گرایی انجام دهیم؛ بدون تعارف ما از اصالت‌گرایی در به‌کاربردن ادعیه به‌خاطر جمع‌گرایی دور افتاده‌ایم و این روزها که مجبوریم در خانه بمانیم فرصت مناسبی برای آن است که دعاکردن انفرادی را دنبال کنیم که ممکن است کاربرد آن برای زندگی ما خیلی بیشتر از دعاهای دسته‌جمعی و مراسمی باشد؛ این روزها فرصتی است تا آچارکشی مجددی در بحث دعاخوانی مراسمی داشته باشیم و تعادل ایجاد کنیم."^{۳۳}

۶. رویکرد تفسیری روایی

● حدیث کرون و نشانه‌شناسی کرونا!

در ابتدای ورود ویروس کرونا به کشور، یک حدیث به سرعت در فضای مجازی منتشر شد و ادعا شده بود که امام علی علیه السلام هزارواندی سال پیش وقوع این ویروس را پیش‌بینی کرده است و چنین فرموده‌اند که: «قرون و قرون و قرون، یحتاج الدنيا کورون». منبع این حدیث نیز کتاب «عظائم الدهور لابن علی دبیزی، ۵۶ هجریه» معرفی شده است و به نظر می‌رسد، هم‌زمان با شیوع ویروس کرونا برخی سایت‌های عربی و توسط یک نام جعلی این متن که در برخی کتاب‌های فاقد اعتبار و ارزش علمی یافت شده است را با

بلکه شخصیتی ساختگی و موهوم است؛ (ج) در معاجم کتاب‌شناسی هرگز کتابی با عنوان «عظائم الدهور» توسط هیچ مؤلفی نوشته نشده است.^{۲۴} کرونا و مرگ سفید؛ رویکردی نشانه‌شناسانه در برخی روایات، از جمله در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده و در کتاب کمال‌الدین مرحوم شیخ صدوق (جلد دوم، صفحه ۳۵۵) آمده است، به وقوع مرگ سفید به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور اشاره شده است.

در این روایت، سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «قبل از قیام قائم (علیه السلام)، دو نوع مرگ و میر رخ می‌دهد؛ مرگ سرخ و مرگ سپید. تا این که از هر هفت نفر، پنج نفرشان از بین بروند. مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سفید با طاعون است.» پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا مرگ سفید همان کروناست یا خیر؟

پاسخ ابراهیم شفیعی سروستانی به این سؤال منفی است. وی به این نکته اشاره می‌کند که در دوره‌های قبل هم مشابه این بیماری با تلفات فراوان در ایران و جهان اتفاق افتاده است و امروز با این پدیده مواجه هستیم و ممکن است در ادوار دیگر نیز این نوع بیماری‌ها در جهان اتفاق بیفتد و تلفات بیشتری بگیرد.^{۲۵}

بلای جدید، معلول معصیت جدید؛

حدیثی از امام رضا (علیه السلام)

حیدری کاشانی با نقل حدیثی از امام رضا (علیه السلام) که اشاره می‌کند در رابطه با بلاهای جدید، وقتی بندگان گناهی را انجام می‌دهند و آن گناه شایع می‌شود در میان مردمی که پیش از آن مرتکب نمی‌شدند (یعنی مرتکب گناهان جدیدی شده‌اند که نسل‌های قبل مرتکب نشده‌اند)، خداوند متعال یک بیماری و یک ابتلای جدید را وارد عرصه زندگی بشر می‌کند.

وی اشاره دارد، در میان شاخصه‌های ویروس کرونا، مواردی است که هنوز ابعاد آن کاملاً شناخته نشده است. با تمام ادعایی که بشر در پیشرفت پزشکی دارد از سرعت این ویروس جا مانده است. و می‌افزاید برای رفع این بیماری باید ببینیم که چه خط قرمزهایی را رد کرده‌ایم که چنین بیماری دامن‌گیر ما شده است؟

حیدری کاشانی برای رفع این بیماری بر این باور است که چنانچه در ادعیه هم آمده: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم» از همه گناهانی که نعمت عافیت، اجتماعات، روابط سالم و ... انسانی را تغییر می‌دهند، باید اجتناب کنیم.^{۲۶}

● کرونا و تطبیق آیات؛ نگره‌ای تفسیری

معمولاً در هنگامه بحران‌ها در یک جامعه دینی، میزان تمایل به تطبیق آیات و روایات بر برخی جزئیات حادث شده در آن بحران افزایش قابل توجهی می‌یابد. این که این تطبیق‌ها به چه میزان به صواب نزدیک است و یا چه کسی توانایی تشخیص صائب

رویکرد فلسفی

● کرونا و عقلانیت خود بنیاد

هایدگر در نقدی که بر عقلانیت دکارتی دارد، بر این باور است که این نوع عقلانیت که کاملاً سوپژکتیو است، تبعات ویرانگری داشته و دارد. وی از لوازم این عقلانیت را جدایی سوژه و ابژه می‌داند. از نظر هایدگر همین نگاه باعث شده تا بشر آن اتحاد و تلاثمی را که میان سوژه و ابژه در فلسفه کلاسیک برقرار بوده از بین برود.

رهاورد چنین نگاهی در اندیشه هایدگر، ابژه شدن طبیعت و در نتیجه استیلای بشر بر طبیعت و محیط زیست و چنگ انداختن به صورت آن است.

عبدالحسین خسروپناه، از جمله افرادی است که بحران کرونا را از منظر فلسفی و با رویکرد نقد عقلانیت خود بنیاد تحلیل کرده است. وی بر این باور است که کرونا چهار بحران را ایجاد کرده است:

بحران معنا را در رابطه با خود؛

بحران بندگی را در رابطه با خدا؛

بحران زیست محیطی را در رابطه با طبیعت ؛

و در آخر بحران روابط اجتماعی را در رابطه انسان با انسان.

وی بر این باور است، که عقلانیت خودبنیاد بشری عامل کروناست. ایشان معتقد است، این عقلانیت خودبنیاد و سکولار سبب شده تا ویروسی مانند کرونا این همه مشکل ایجاد

بودن یا نبودن این تطبیق‌ها را دارد و نیز این که قواعد و اصول درست و مناسب جهت این گونه تطبیق‌ها چگونه تعیین می‌شوند، فی نفسه از اهمیت بالایی برخوردار است. در بحران کرونا، علاوه بر برخی روایات، بعضی آیات قرآن نیز دست‌مایه تطبیقاتی از این دست شد. به عنوان مثال برخی عبارت «تَسْعَةَ عَشْرًا» در سوره مدثر را به ویروس کووید ۱۹ تطبیق دادند.

محمد حاج ابوالقاسم بر این عقیده است، که تفسیر قرآن، شرایط و ضوابطی دارد و افرادی که قرآن را تفسیر می‌کنند باید یک سری قوانین و احکامی را رعایت کنند و آن مطالبی که به قرآن نسبت می‌دهند براساس فهم و تفسیر کلام باشد که اگر مفسر این ضوابط را رعایت نکند، تفسیر به‌رأی کرده است.^{۲۷}

وی در این خصوص به نقل حدیثی از امام صادق علیه السلام درباره مذمت چنین تفاسیری اشاره می‌کند:

«مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُوجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ فَهُوَ أَبْعَدُ مِنَ السَّمَاءِ»؛

کسی که قرآن را به‌رأی و نظر خویش تفسیر کند، اگر درست و مطابق با واقع باشد، اجر و پاداشی برایش نیست و اگر خطا برود، هر آینه (از مرز و حق و حقیقت) بیشتر از فاصله آسمان‌ها از یک‌دیگر، دور شده است.

ایشان بر این باور است، که عدد نوزده که در آیه آمده مربوط به تعداد نگهبانان دوزخ اشاره دارد و هیچ ارتباطی با کرونا ندارد.

کند، گرچه خود این ویروس هم به علت تصرف بی رویه انسان مدرن بر طبیعت ایجاد شده است.

● کرونا و فلسفه سیاسی؛ تجدید نظر در مفهوم امنیت

نجف لکزایی از جمله محققانی است که از موضع فلسفه سیاسی به ویژه از منظره فلسفه امنیت به بحران کرونا توجه کرده است. وی بر این باور است، که کرونا از جمله عوامل تسهیل کننده ورود نظریه های امنیت به موج سوم این نظریه هاست.

از نگاه ایشان، موج اول مطالعات امنیتی از بعد از جنگ جهانی دوم به راه افتاد که نظریه های ایده آلیستی و رئالیستی در این باب مطرح شد. محور در امنیت در موج اول، امنیت نظامی است. از آن جا که امنیت جوامع و کشورها از ناحیه قدرت نظامی سایر کشورها مورد آسیب قرار می گرفت؛ مسابقات تسلیحاتی شکل می گیرد و این مسابقات تسلیحاتی تا چند دهه ادامه پیدا می کند و تمرکز کشورها بر گسترش ارتش و تسلیحات می شود. سپس اتفاقاتی می افتد که امنیت از تعریف محدود امنیت نظامی جدا و نظریه های جدید امنیت شکل می گیرد.^{۲۸}

در موج اول پیمان ورشو با محوریت شوروی و ناتو (سازمان آتلانتیک شمالی) با محوریت آمریکا شکل گرفت. با فروپاشی شوروی، پیمان ورشو نیز فرو پاشید، ولی ناتو در خودش انعطاف ایجاد کرد و در موج دوم از بحث تهدیدات نظامی رویکرد خود را عوض

کرد و فضای جدیدی مثل: اسلام هراسی، مباحث نرم، فرهنگی، حقوق بشر، تروریسم و ... برای خود تعریف کرد.

عملیات های بالکان در دهه ۹۰ و عملیات هایی که در ماجرای لیبی و آنچه که در حادثه ۱۱ سپتامبر انجام دادند باعث مشروعیتی برای ناتو در موج دوم امنیت شد. ناتو برای ماندگاری اش، طرح امنیت موشع را تعریف و پی گیری کرد.^{۲۹}

وی بر این باور است که بحران کرونا نابسندگی موج دوم، نظریه های امنیت را در عمل نشان داد، که در موج سوم امنیت با شروع کرونا آن را شاهدیم که هم امنیت مضیق، که هدف را به سوی امنیت نظامی می برد، و هم امنیت موسع، که در همان پنج بُعد حرکت می کند، همه ناقص هستند. لذا دولت ها مجبورند در مفهوم امنیت تجدید نظر کنند و مقولات متعددی را در بحث امنیت وارد کنند.^{۳۰}

لکزایی به مفهوم امنیت متعالیه به عنوان الگوی بدیل در موج سوم مطالعات امنیت توجه می دهد و آن را واجد ظرفیت هایی لازم برای تدوین یک نظریه امنیتی جامع با توجه به جهان پسا کرونا می داند. وی در این خصوص، ایده گذار از امنیت دنیاگرایانه به سمت امنیت متعالیه را پیشنهاد می دهد: "در موج سوم چاره ای نداریم و باید از امنیت دنیاگرایانه عبور کنیم و به امنیت متعالی برسیم. در امنیت متعالی نیروی فریب، شهرت، شهوت، حقه و کنار گذاشته می شود

- و به مقوله ایمان و ارتباط با خدا و استعانت از خدا و هم‌گرایی و می‌رسند، و از این طریق هم خودشان به امنیت می‌رسند و هم برای دیگران ایجاد امنیت می‌کنند. در این مرحله با حفظ بهداشت و جنبه‌های فردی، امنیت خانواده و جامعه را به وجود می‌آورند.^{۳۱}
- لذا فلسفه سیاسی اسلامی و حکمت متعالیه ظرفیت خوبی دارد که موج جدید امنیت و یا همان موج سوم امنیت را شکل دهد، به وجود آورد و گسترش دهد.^{۳۲}
- از مجموع آنچه اشاره شد، چنین به نظر می‌رسد که سطح حوزه و روحانیت در تحلیل بحران کرونا (به ویژه بخش نواندیش حوزه) به پختگی و بلوغ قابل توجهی دست پیدا کرده است، گرچه شایسته است اهتمام بیشتری توسط حوزه و روحانیت جهت پرداخت جدی‌تر به ابعاد انضمامی این بحران جهت کشف زوایای ناگشوده آن مصروف گردد.
- پی‌نوشت:**
- * دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی.
۱. همان.
 ۲. ir.soaresaal.ir یادداشتی از علی الهی خراسانی.
 ۳. همان.
 ۴. همان.
 ۵. همان.
۶. www.iqna.ir.
 ۷. www.irna.ir.
 ۸. همان.
 ۹. همان.
 ۱۰. همان.
 ۱۱. www.yjc.ir.
 ۱۲. همان.
 ۱۳. www.mehrnews.ir.
 ۱۴. همان.
 ۱۵. www.Hawzahnews.com.
 ۱۶. همان.
 ۱۷. همان.
 ۱۸. www.ijtihadnet.ir.
 ۱۹. همان.
 ۲۰. www.Isca.ac.ir.
 ۲۱. همان.
 ۲۲. همان.
 ۲۳. www.imna.ir.
 ۲۴. www.mashreghnews.ir.
 ۲۵. www.hawzahnews.com.
 ۲۶. قدس آنلاین.
 ۲۷. www.tasnimnews.com.
 ۲۸. خبرگزاری مهر.
 ۲۹. همان.
 ۳۰. همان.
 ۳۱. همان.
 ۳۲. همان.

نهاد دین

ودوگانه مناسک. مصالح



حجة الاسلام محسن الریری ۲

مقدمه

شیوع بیماری کرونا همه را غافل گیر کرد و وضعیتی پدید آورد که بسیاری را به تأمل درباره پیامدهای آن واداشت. یکی از پیامدهای بحران ناشی از شیوع این بیماری، تعلیق نهادهای عمومی بود؛ تفاوتی هم نمی کند هم فعالیت و کنش گری نهادهای مدرن و هم نهادهای سنتی به حالت تعلیق درآمد. تعطیلی برخی نهادها در ابتدای شیوع بیماری مورد پذیرش واقع شد، اگرچه تداوم آن، بحران های دیگری پدید آورد. برای مثال تعطیلی نهادهای اقتصادی و کسب و کارها در ابتدا مورد پذیرش قرار گرفت، اما تداوم آن، به دوگانه معیشت - سلامت انجامید.

و مصلحت نفس و به تبع آن مواجهه نهاد دین با نهاد علم (پزشکی) شد. بی گمان این وضعیت عالمان دین و روحانیون را در موقعیت تازه‌ای قرار داد تا درباره این دوگانه و حواشی آن اظهار نظر کنند.

● راه حل های فقهی و اصولی دوگانه های مزاحم

به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش مهم، نیازمند این مقدمه است که از نظر دینی، احکام شرعی را باید در سه مرحله متفاوت ولی متناوب، یعنی مرحله جعل اولیه از سوی خداوند، فعلیت یافتن آن برای مکلف و عمل به آن (امثال) از سوی مکلف در نظر گرفت.

این احکام گاه در مرحله سوم یعنی مرحله عمل کردن به آن، با هم ناسازگار و غیرقابل جمع می‌شوند، به گونه‌ای که عمل به یکی از آن‌ها، عرصه را بر دیگری تنگ می‌کند و انسان مکلف در این مرحله یا قدرت انجام هر دوی آن‌ها را دارد، ولی به هر دلیلی انجام هر دو را به مصلحت نمی‌داند و لذا مردد است که کدام را انجام دهد و کدام را ترک کند (تزاحم اهتمامی) یا به استناد قرائن و شواهد مختلف درمی‌یابد که توان انجام هر دو را ندارد و خود را در برابر یک دوگانه می‌بیند که باید تنها یکی از آن دو را برگزیند (تزاحم امتثالی). باید

این بحران فشارهای زیادی بر پیکر نظام سیاسی و اجتماعی وارد ساخت و سبب شد گشایشی در فعالیت‌های اقتصادی رخ دهد. نهاد آموزش، فرهنگ و هنر، ورزش و دیگر نهادهای عمومی کم‌وبیش با این مسئله روبه‌رو شدند و رفتارهای متفاوتی از خود بروز دادند.

در این میان بحث‌های فراوانی درباره موقعیت نهاد دین و حاملان آن، یعنی عالمان دین و واکنش دین‌داران در بحران اخیر مطرح شد. برخی دین‌داران از همان ابتدای تعلیق فعالیت و تعطیلی اماکن مذهبی، زیارت‌گاه‌ها و مجالس و مناسک دینی، هیئت‌ها، مساجد و حتی حوزه‌های علمیه از خود واکنش نشان داده و در مواردی با هجوم به اماکن مقدس نسبت به این تعلیق اعتراض کردند.

تصاویری نیز از حضور برخی روحانیون در کنار ضریح حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و اعلام مخالفت‌شان با بسته شدن اماکن مقدس منتشر شد و در مقابل تعدادی قابل توجه از مراجع بزرگوار تقلید بر لزوم رعایت ضوابط پزشکی و پیروی از دستورهای بهداشتی تأکید کردند و برای حضور در اماکن مذهبی رعایت توصیه‌های پزشکان و متخصصان را ضروری دانستند. پیامد این کنش‌ها باعث پدیدار شدن دوگانه امر دینی به ویژه مناسک دینی

انسان مکلف در این مرحله یا قدرت انجام هر دوی آن‌ها را دارد، ولی به هر دلیلی انجام هر دو را به مصلحت نمی‌داند و لذا مردد است که کدام را انجام دهد و کدام را ترک کند (تزاحم اهتمامی) یا به استناد قرائن و شواهد مختلف درمی‌یابد که توان انجام هر دو را ندارد و خود را در برابر یک دوگانه می‌بیند که باید تنها یکی از آن دو را برگزیند (تزاحم امتثالی).

توجه داشت که در هیچ یک از این حالت‌ها، حکم شرعی تغییر نمی‌کند.

این دوگانه‌ها که در فقه اسلامی از آن‌ها با عنوان تراحم یاد می‌شود، ذیل مباحثی هم‌چون ازدحام مانع از انجام حکم شرعی مطرح می‌شود، مانند (دوگانه بوسیدن حجرالاسود و دوری جستن از ازدحام در سرآفرین طواف کنندگان) یا همین موضوعی که امروزه با آن مواجهیم، یعنی دوگانه: انجام برخی مناسک دینی مانند رفتن به زیارت، هیئت، مسجد و ... از یک سو و جلوگیری از شیوع یک بیماری و آگیر به نام کرونا که از راه تنفس در اماکن عمومی منتقل می‌شود، از سوی دیگر؛ به گونه‌ای که انجام هم‌زمان هر دو به شکلی که در گذشته بوده است ممکن نیست.

ولی بحث دوگانه‌ها (تراحم) در اصول فقه بسیار گسترده‌تر و دقیق‌تر در ساحت نظری مورد توجه است و منشأ یک سلسله بحث‌های مبنایی، پرجاذبه و اثرگذار شده است. اصولیان بر این پایه که دو سوی این دوگانه چه وضعیتی دارند و یا نوع رابطه آن‌ها با یک‌دیگر چگونه است، بحث‌های دقیقی مطرح کرده‌اند تا روشن سازند در صورت روبه‌رو شدن

با این دوگانه‌ها، کدام سوی آن را باید برگزید.

برپایه مباحث علم اصول، اگر هر دو حکم از نظر اهمیت همسان باشند مکلف به انتخاب خود می‌تواند یکی از دو سوی این دوگانه را برگزیند ولی در صورت برتری بودن یکی از آن‌ها نزد شارع مقدس بر دیگری، باید گزینه برتر را برگزید و اصولیان معیار و روش تشخیص گزینه برتر را با توجه به مؤلفه‌های مختلف به تفصیل مورد بحث قرار داده‌اند.

تشخیص این برتری بر اساس مؤلفه‌هایی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین آن عبارت است از: عقلی یا شرعی بودن دلیل برتری یک حکم نسبت به دیگری، دارای ملاک بودن یا نبودن دو حکم که امکان عمل به هر دو نیست، وضعیت هر یک از دو حکم از نظر ویژگی‌هایی هم‌چون وجوب

و استحباب و اباحه، امری بودن یا نهی‌بودن، هنجاری بودن یا وصفی بودن، تکلیفی یا وضعی بودن، تنگنای زمانی داشتن یا نداشتن (واجب مضیق یا موسع بودن)، الزام‌آور بودن یا اختیاری بودن (واجب تعیینی و تخییری)، جایگزین طولی یا عرضی داشتن یا نداشتن هر یک از آن‌ها (بدل داشتن)، عینی یا کفایی

● برپایه مباحث علم اصول، اگر هر دو حکم از نظر اهمیت همسان باشند مکلف به انتخاب خود می‌تواند یکی از دو سوی این دوگانه را برگزیند ولی در صورت برتری بودن یکی از آن‌ها نزد شارع مقدس بر دیگری، باید گزینه برتر را برگزید و اصولیان معیار و روش تشخیص گزینه برتر را با توجه به مؤلفه‌های مختلف به تفصیل مورد بحث قرار داده‌اند.

است و یا از منظری دیگر اگر این دوگانه بین یک امر مستحب و یک امر واجب باشد، تردیدی در مقدم داشتن امر واجب وجود نداشته باشد، به ویژه این که این گونه امور مذهبی مستحبی دارای جایگزین هم هستند و تردیدی در اولویت حفظ جان خود و دیگران وجود نداشته باشد، ولی نکته مهم در این جاست که فرایند رسیدن به پاسخ استوار و قابل اعتماد در این باره بسیار پیچیده و نیازمند دقت نظرها و دانش دینی درخور است.

بنابراین شایسته است، راهکار نهایی در این گونه موارد و پاسخ دقیق این نوع پرسش‌ها را از فقهای بزرگوار مطالبه کرد.

● دوگانه مناسک - مصالح و جایگاه فقیهان، پزشکان و حاکمان

رویکرد عموم فقها و اصولیان این است که کاربرست اصول و ضوابط تدوین شده در منابع فقهی و اصولی برای برگزیدن یکی از دو سوی دوگانه‌ها بر عهده خود مردم است، اما با توجه به پیچیدگی‌های کنونی جوامع بشری از یک سو و ضرورت اخذ تصمیم عمومی برای همگان از سوی دیگر، نمی‌توان به آسانی این

بودن، حق‌الله‌بودن یا حق‌الناس‌بودن، منوط به قدرت عقلی‌بودن یا منوط به قدرت شرعی‌بودن، تقدم زمانی داشتن یا نداشتن انجام یکی از دو حکم نسبت به دیگری، همیشگی یا موقت‌بودن ناسازگاری دو حکم با یک‌دیگر، چرایی ناتوانی مکلف از انجام هم‌زمان دو حکم (اتحاد وجودی متعلق‌های دو حکم، مقدمه‌بودن یکی برای دیگری و ...)، روح و حکمت و مقاصد شریعت در هر یک از دو حکم، و سرانجام گستره تعلق هر یک از دو حکم (مشخص‌ساختن این که هر یک از دو حکم متعلق به کدام گسترده از قلمروهای پنج‌گانه شریعت است: پاس‌داشت دین، عقل، نفس، نسل و مال).

بنابراین سخن‌گفتن در باره برگزیدن یکی از دو گزینه در صورتی که عمل به هر دو ممکن نباشد، چندان آسان نیست.

مانیز اکنون با یک دوگانه روبه‌رو هستیم که انجام هر دو ممکن نیست. هر چند در این دوگانه قطعاً دین پیش‌بینی‌هایی دارد و شاید تردیدی هم در پاسخ نهایی آن وجود نداشته باشد و همه بدانند که حفظ جان و پرهیز از تضییع حق دیگران واجب

البته تردیدی نیست که فقها برای اعلام نظر تخصصی خود برای تعطیل موقت برخی از مصادیق عبادات و تعظیم شعائر ناگزیر به مراجعه به نظریات کارشناسی پزشکان و مینا قراردادن آن‌ها هستند. همان‌طور که در موضوع شیوع بیماری کرونا شاهد بودیم که برخی از مراجع نسبت به تعطیل تدریس خود و توصیه به حضور کمتر مردم در اماکن عمومی هشدار دادند و نظر خود را مستند به نظر کارشناسی پزشکان کرده بودند.

تفاوت می‌کند؛ شاید نظر تخصصی یک پزشک برای یک فرد بسنده و قابل اعتماد باشد ولی اظهار نظر در باره یک مسئله پزشکی برای عموم مردم و یا فراخواندن مردم به یک رفتار عمومی که نیازمند تخصص و همه‌جانبه‌نگری است باید از سوی نهادهای رسمی مانند سازمان نظام پزشکی یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی صورت بگیرد و به همین ترتیب برای یک مسئله عمومی مربوط به سطح کشور، تصمیم‌گیری حسب مورد بر عهده دولت و یا حتی رهبری نظام است.

اما مهم آن است که هیچ‌یک از اظهار نظرها بدون پشتوانه مراجعه به نظریات کارشناسی پزشکان و غیرپزشکان صورت نمی‌گیرد.

در باره حرم‌های مطهر هم می‌توان با در نظر گرفتن همه جوانب موضوع چنین گفت که تصمیم تعطیلی موقت آن‌ها باید از سوی تولیت آن‌ها صورت بگیرد و الزاماً نیازمند دخالت حکومت نیست. البته کاملاً روشن است که بازبودن حرم‌ها که خود یک مکان عمومی برای مراجعه مردم است به معنای الزام یا تشویق مردم به حضور در آن‌جا نیست و هیچ منافات ندارد که حرم باز باشد و هم‌زمان نسبت به پیامدهای حضور در آن‌جا به مردم هشدار و یا آموزش داده شود. درباره مساجد و حضور در نماز جماعات نیز مراجع بزرگوار و یا مرکز رسیدگی به

تصمیم را به خود مردم به مفهوم کلی مردم و بدون مشخص ساختن مراد از آن وانهاد.

در ماجرای شیوع کرونا هم، هم‌چون هر رویداد دیگر سزاوار است که هر کس در قلمرو تخصصی خود اظهار نظر کند. اظهار نظر تخصصی درباره واگیربودن این بیماری و خطر آفرین بودن یا نبودن حضور در محافل عمومی بی‌تردید بر عهده پزشکان و متولیان بهداشت است و اظهار نظر دیگران در این زمینه فاقد اعتبار می‌باشد، ولی توصیه به ترک زیارت‌ها و مراسم عبادی جمعی مانند نماز جماعت و دعاها بهتر است از سوی متولیان امور دینی صورت بگیرد.

البته تردیدی نیست که فقها برای اعلام نظر تخصصی خود برای تعطیل موقت برخی از مصادیق عبادات و تعظیم شعائر ناگزیر به مراجعه به نظریات کارشناسی پزشکان و مبنا قراردادن آن‌ها هستند. همان‌طور که در موضوع شیوع بیماری کرونا شاهد بودیم که برخی از مراجع نسبت به تعطیل تدریس خود و توصیه به حضور کمتر مردم در اماکن عمومی هشدار دادند و نظر خود را مستند به نظر کارشناسی پزشکان کرده بودند. پس نظر هر کدام از فقها و پزشکان در جای خود اهمیت دارد و به تعبیری ارجح است.

مرجع تصمیم‌گیری در باره یک مسئله، براساس قلمرو اثرگذاری آن

روبه‌رو شده‌ایم.

چندی پیش نزد یک میوه‌فروش غیرمغازه‌دار که به دلیل خاصی هرگاه مسیرم بیفتد از او خرید می‌کنم، درحالی‌که ماسک زده بودم، کارت بانک را با دستمال کاغذی از او پس گرفتم. وی پس از مقدمه‌ای کوتاه با صدایی فریادگونه مرا خطاب کرد که خدای احد متعال قدیر را رها کرده‌ای به یک قطعه پارچه و کاغذ چسبیده‌ای؟! با خنده به او پاسخ دادم که با همین تکه پارچه و دستمال کاغذی به خدا چسبیده‌ام. چنین اشخاص پاک‌نهاد متدین بین دو مفهوم خلط کرده‌اند؛ این که معصومان علیهم‌السلام این توان را دارند که اگر اراده کنند می‌توانند موالیان خود را از هر گزندی دور بدارند یک بحث است و این که آن‌ها همواره و در هر شرایطی و برای همه کس چنین می‌کنند بحث

دیگری است. این دو را نباید یکی انگاشت، اگر چنین بود که بدون رعایت بهداشت و اصول ایمنی از عنایات اهل بیت علیهم‌السلام بهره‌مند باشیم، نباید هیچ‌گاه هیچ‌یک از پیروان معصومان علیهم‌السلام و از جمله خود آن‌ها دچار هیچ

آسبیبی شوند. حال آن‌که تاریخ گواه است که چنین نیست و شواهد مختلفی از مسموم شدن آنان و شیعیان آن‌ها و شیوع وبا و مرگ‌ومیر گسترده در شهرهای

امور مساجد می‌توانند تعیین تکلیف کنند ولی با توجه به وجه حکومتی نماز جمعه، تصمیم‌گیری درباره تعطیل یا عدم تعطیل نماز جمعه بدون تردید باید از سوی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه و یا مقام معظم رهبری صورت بگیرد.

● تلقی‌های برخی دین‌باوران

نوع تلقی برخی دین‌باوران ما در این‌گونه موارد کم‌اهمیت انگاشتن توصیه‌های پزشکی و بهداشتی و حتی مسلمات عقلی به بهانه شفافبخش یا منزه بودن فضاهای مرتبط با اهل بیت علیهم‌السلام است. اخیراً دوستی تعریف می‌کرد در یکی از مجالس عزای حضرت زهرا علیها‌السلام آن هم در یک نهاد آموزشی پرآوازه به کسی که با دست‌های بدون دست‌کش کفش‌های عزاداران را مرتب کرده بود و با

همان دست بدون شست‌وشو به ریختن چای پرداخت، تذکر داده بود که باید قبل از دست‌زدن به استکان‌ها، دست‌های خود را بشوید. آن فرد در پاسخ گفته بود به برکت حضرت زهرا هیچ کس مشکلی پیدا نمی‌کند و همین تماس

دست با این کفش‌ها و آنچه به خودش می‌گیرد خودش مایه برکت است و بی‌اعتنا به این تذکره به کار خود ادامه داده بود. بدون تردید همه ما با موارد فراوانی از این دست

رعایت اصول بهداشتی گزینه جایگزین توسل به اهل بیت علیهم‌السلام نیست، راهی است که به توصیه خود آن‌ها برای بهره‌مندی هر چه بیشتر از عنایات آن‌ها پیموده می‌شود.

فضا، شاهد انتشار فیلم خجالت‌آور به آتش کشیدن نماد دانش پزشکی از سوی کسانی که خود را به دین منسوب می‌دارند، بودیم.

نمونه‌های بسیار زیادی در بخش‌های مختلف ابواب حدیثی و فقهی وجود دارد که نشان‌دهنده ضرورت اتخاذ روش‌های عقلی و عقلائی و عقلانی در برابر بیماری‌های واگیردار است. از این نوع روایات می‌توان جواز مقابله با بیماری‌های واگیردار را برداشت کرد. گرچه این امر عقلی است و اگر هیچ روایتی هم در این باره نداشتیم، عقل و منش خردمندان همین حکم را صادر می‌کرد. به هر حال

این ظاهرگرایی دینی بلیه‌ای است که به جان جامعه اسلامی ما افتاده است و مدتی است با آن روبه‌رو هستیم و نگران گسترش بیش از گذشته آن هم هستیم و امیدواریم بزرگان علمای ما این خطر را بیشتر حس کنند و به چاره‌اندیشی در برابر آن بپردازند.

● نقش آفرینی نهادهای دینی

این پرسش در ذهن متبلور می‌شود، که آیا نهادهای دینی نقش خود را در مواجهه با شیوع این بیماری به خوبی

شیعه‌نشین در طول تاریخ در دست است و اگر کسی این قدرت و برکت وجودی ائمه علیهم‌السلام را بخواهد یکسره نفی کند، افزون بر ادله عقلی به ده‌ها شاهد تاریخی برای شفاف‌بخشی آن‌ها بر خلاف برداشت‌ها و رویه‌ها و دستاوردهای پزشکی استناد می‌کنیم.

رعایت اصول ایمنی و بهداشتی و قوانین برای دورماندن از انواع گزندها چه در صحنه نبرد و چه در غیر آن یک امر بدیهی عقلی است که شرع مقدس هم بر آن پای فشرده است. جز در مواردی که انسان می‌تواند و یا باید برای مصلحتی

بزرگ‌تر به خود آسیب برساند، روا نیست که از رعایت دستورهای پزشکی و ایمنی چشم‌پوشد. رعایت اصول بهداشتی گزینه جایگزین توسل به اهل بیت علیهم‌السلام نیست، راهی است که به توصیه خود آن‌ها برای بهره‌مندی هر چه بیشتر از عنایات آن‌ها پیموده می‌شود.

جای تأسف است که در یکی دو دهه اخیر این گونه تلقی‌های سست و این گونه رفتارها رواج بیشتری یافته است، تا جایی که چندی پیش هم در همین

● اکنون مراجع بزرگوار به کمک مشاوران اجتماعی و رسانه‌ای خود. اگر چنین مشاورانی داشته باشند. فرصت بسیار خوبی برای بازخوانی و بازطراحی رابطه متولیان امور دینی با اقشار مختلف مردم و اصلاح ذهنیت‌های ناصواب یافته‌اند.

آنان و به پیروی از آن‌ها بسیاری از نهادی دینی می‌توانند در این فرصت مناسب آفات و آسیب‌های بسیاری از کژاندیشی‌ها و ظاهرگرایی‌های خطرناک دینی را برای مردم تبیین کنند و جایگاه و اعتبار یافته‌های بشری در فرهنگ دینی را به مردم بنمایانند

آن‌ها داشته و پاسخ‌گوی انبوه پرسش‌های مردم باشند. اکنون مراجع بزرگوار به کمک مشاوران اجتماعی و رسانه‌ای خود - اگر چنین مشاورانی داشته باشند - فرصت بسیار خوبی برای بازخوانی و بازطراحی رابطه متولیان امور دینی با اقشار مختلف مردم و اصلاح ذهنیت‌های ناصواب یافته‌اند.

آنان و به پیروی از آن‌ها بسیاری از نهادهای دینی می‌توانند در این فرصت مناسب آفات و آسیب‌های بسیاری از کژاندیشی‌ها و ظاهرگرایی‌های خطرناک دینی را برای مردم تبیین کنند و جایگاه و اعتبار یافته‌های بشری در فرهنگ دینی را به مردم بنمایانند، آن‌ها می‌توانند جایگاه واقعی رفتارهایی مانند قربانی کردن، نذر کردن، خواندن برخی ادعیه و زیارت‌نامه‌ها را برای مقابله با بلاهای طبیعی و بشری و عدم تنافی آن‌ها با اقدامات خردمندانه بشری روشن کنند، آن‌ها می‌توانند راهی خردورزانه و سنجیده برای کنارهم نهادن و گردهم آوردن علم و معنویت که از مسلمات فکر اسلامی به ویژه بر پایه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است، برای مردم و به ویژه جوانانمان پیشنهاد کنند.

از یاد نبریم که شیوع این بیماری در اسفندماه و ادامه آن، خسارت‌های سنگین اقتصادی برای کشور در پی داشته است و چه بسیار از صنوف و حتی دست‌فروشان و صاحبان مشاغل موقت که اندوخته خود را از دست داده‌اند. اگر مراجع تقلید هم

انجام داده‌اند یا نه؟ پاسخ این پرسش منفی است، چراکه در شرایط کنونی، که متأسفانه اعتمادی به رسانه‌های خارجی و داخلی برای آموزش دینی درست مردم نیست، بزرگان دینی ما و به ویژه مراجع بزرگوار می‌توانند نقش آفرینی بسیار مؤثرتری داشته باشند. درباره رسانه‌های بیگانه، تردید نداریم که هر چه در قالب برنامه‌های کارشناسی و فیلم‌ها و تبلیغات بیان می‌کنند، بیش از آن که به قصد خیرخواهی صورت بگیرد، به قصد سست کردن باورها و رواج ضارزش‌های هنجارشکن و ناکارآمد جلوه دادن حکومت و تضعیف روحیه مردم نجیب و مظلوممان صورت می‌گیرد.

یکی از شبکه‌های اجتماعی عربی اخیراً گزارشی از حجم بسیار سنگین تبلیغات رسانه‌های وابسته به سعودی برای بازداشتن عراقی‌ها از سفر به ایران منتشر کرده بود. روشن است که هدف این تبلیغات حفظ جان عراقی‌ها نیست، بلکه هدفی جز افزایش فاصله با ایرانیان و ضربه اقتصادی به ایران ندارد. رسانه‌های داخلی و به ویژه رسانه ملی هم که متأسفانه به دلیل پیشینه سیاست‌زده خود منبع خبری قابل اعتمادی برای آگاهی از وضعیت واقعی جامعه و کانونی قابل اعتماد برای آموزش مردم و برآورنده همه انتظارات برای بسیاری از نخبگان کشور نیست.

در چنین شرایطی، مراجع تقلید و بزرگان دینی می‌توانند نقش بسیار مؤثری در توجیه و راهنمایی مردم و کاهش آلام روحی

وظیفه مردم را برای رعایت دقیق اصول بهداشتی به منظور مهار این بیماری و جلوگیری از شیوع آن از یک سو و دعوت به خیرخواهی و مواسات و نوع دوستی از سوی دیگر به خوبی به آنان گوشزد کنند، بی گمان این اقدام آن‌ها می‌تواند در زدودن غم از چهره مردم خوبمان و گره‌گشایی از مشکلات آن‌ها که بیش از همه بهای این‌گونه بلایا را می‌پردازند، سهم داشته باشد.

پی‌نوشت:

۱. این یادداشت برپایه مصاحبه‌ای بوده که در اوایل اسفند ۱۳۹۸ تنظیم شده است.
۲. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام).



گفتگو

مناسک دینی

و چگونگی نقش آفرینی نهاد دین در بحران کرونا

مقدمه

تعطیلی مناسک، حرم‌های مطهر، مساجد و به تبع آن شیوه نقش آفرینی و کنش‌گری حوزه علمیه در مواجهه با کرونا، یکی از موضوعات مهمی است که مورد توجه کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه دین‌داری و سیاست‌گذاران فرهنگی کشور قرار گرفت. در این میان دو نگاه به صورت جدی در محافل علمی و رسانه‌ای مطرح شده است:

گروهی بر این باور بودند، که حوزه علمیه در مواجهه با تصمیمات ستاد ملی کرونا، رویکردی منفعلانه داشته و بدون توجه به پیامدهای مذهبی، فرهنگی و اجتماعی، صرفاً منظر بهداشتی را در تصمیم‌گیری ملاک قرار داده و بر این اساس حوزه علمیه تنها شنوا و مجری تصمیمات ستاد ملی بوده است؛

گروهی دیگر نیز معتقدند، اگرچه حوزه علمیه در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور نقش متمایز ندارد، ولی در این زمانه و در موضوع کرونا، نحوه مواجهه و حضور حوزه علمیه در این بحران در پذیرش تعطیلی حرم‌های مطهر و حضور نماینده حوزه علمیه در تصمیم‌گیری ستاد ملی، تجربه‌ای شایسته و ممتاز در تاریخ حوزه است.

در آخر یادآوری می‌شود، رسالت ذاتی «مجله حوزه»، که انعکاس نظریات محافل علمی حوزویان است، انگیزه و علت اصلی انتشار این مباحث را بنا به اهمیت و پیچیدگی مسئله از یک سو و نشان دادن نظریات گوناگون درون سازمانی، نسبت به مسائل مطروحه روز می‌باشد. طبیعی است که پیروی از هر رویکرد و منظر، تبعات و آثار مختلفی در حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری خواهد داشت که شایسته است مورد توجه قرار گیرد.



● سکولاریزاسیون کرونایی و انفعال حوزه‌های علمیه

حجة الاسلام حبیب‌اله بابایی:

۱. بسیاری از نخبگان در حوزه و دانشگاه، هنوز عقلانیت پشتیبان در تعطیلی مساجد و نمازهای جمعه و اماکن متبرکه را نمی‌دانند و راز انفعال حوزه و تبعیت آن از همه دستوره‌های دولتی و پزشکی را نیز درک نمی‌کنند. ای کاش، مسئولان تصمیم‌گیر در حوزه‌های علمیه، تاریخ سکولاریزاسیون در جهان غرب (و همین‌طور جهان اسلام) را این روزها بیشتر مرور کنند و ببینند سکولاریزاسیون نه یک فرایند فلسفی بلکه یک فرایند اجتماعی و مهم‌تر از آن یک فرایند روانی و احساسی بوده است.^۲

آن‌جا که مزاج جامعه تغییر می‌کند و عادت‌ها دگرگون می‌شود و آن‌جا که مناسک

آنچه در این جا ارائه می‌شود، نتیجه تبادل نظریات استادان و صاحب‌نظرانی از دو دیدگاه یادشده است، که در فضای مجازی به صورت مکتوب و صوتی انجام شده است. از یک سو، آقای دکتر حبیب‌اله بابایی با انتشار یادداشتی تحت عنوان «سکولاریزاسیون کرونایی و انفعال حوزه‌های علمیه» معتقد بر انفعال حوزه علمیه در این بحران می‌باشد و از سوی دیگر، آقای دکتر محمدرضا بهمنی با انتشار یادداشت «دین‌داری اجتماعی راه مناسبی برای تقلیل ندهیم» این ادعا را نپذیرفته و به آن پاسخ می‌دهد. حجج اسلام آقایان: دکتر محمدعلی میرزایی، احمد رهدار، مصطفی جمالی و مختار شیخ‌حسینی از استادانی هستند که همراه با نگارندگان در این گفت‌وگو مشارکت داشته‌اند و دبیری این بخش نیز بر عهده آقای دکتر مولائی بوده است.

شایان توجه است، که این گفت‌وگو به هیچ‌وجه در مقام تأیید یا رد یک ادعا یا پاسخ به همه سؤال‌ها و شبهات مطرح شده از سوی استادان نبوده است و صرفاً مرحله اول از مباحثی است که در برخی قسمت‌ها، سؤال‌ها به دلایلی مانند محدودیت‌های فضای مجازی و موقوف شدن مباحثات به جلسات حضوری بعد از رفع محدودیت‌های کرونایی، بی‌پاسخ مانده است. چنان‌که بعید نیست برخی صاحب‌نظران در ادامه فرایند پژوهش و تأملات و مباحثات خویش از ادعایی که پیشتر مطرح کرده بودند بازگردند و به ادعایی مقابل گرایش یابند.

دولت است، موجب گشته که حوزه به راحتی تحقیرها، کنایه‌ها و طعنه‌های مقامات سخن‌گو در دولت را تحمل کند و آن‌گاه به جای موضع‌هایی از سر قدرت و اعتبار، به سمت تیم کارشناسی دولت غش کند و با ضعفی آشکار و آزاردهنده مایه سرگشتگی و سرگردانی طیف وسیعی از مؤمنان در زیست دین‌داری‌شان شود.

امروز به جای این که حوزه و متولیان آن امر دین‌داری مردم را تمشیت کنند جا را به گونه‌ای خالی کرده‌اند که دین‌داران و گاه طلبه‌های جهادی مجبورند دین‌داری‌شان را از دولت و نهادهای مربوط گدایی کنند. حوزه اگر نتواند مسائل داخلی مربوط به دین‌داری در ایران را تدبیر کند، بی‌شک از نقش‌آفرینی در تحولات دینی منطقه مثل حج و اربعین نیز باز خواهد ماند. آن‌گاه ادعای تمدن‌گرایی برای چنین حوزه‌ای بیش‌تر یک ادعای لوکس و فیک خواهد بود تا ادعایی واقعی و اثرگذار.



● دین‌داری اجتماعی را به مناسک جمعی تقلیل ندهیم

محمد رضا بهمنی^۲:

تعطیلی اماکن زیارتی، مساجد و اجتماعات مذهبی در روزهای کرونایی، سبب شده است که محافل حوزوی و دانشگاهی به بررسی موضوع تأثیر کرونا بر عرصه دین‌داری بپردازند. از آن‌جا که پدیده کرونا، با کلیدواژه «فاصله‌گذاری اجتماعی» خودنمایی کرده

دینی و دین‌داری اجتماعی در اوج فعالیت بازار ماهی‌فروشان متوقف می‌شود، اصل دین‌داری به صورت طبیعی به محاق می‌رود. امروز برخی از روحانیون با ژست همراهی با علم و نوگرایی و با تأکید بر قاعده «لا ضرر» به دین‌داری خانگی و معنویت‌های فردی در انزوا توصیه می‌کنند، لیکن نمی‌دانند که سکولاریزاسیون حداقلی (یا سکولاریزاسیون مهربان) به شکل طبیعی و ناخواسته راه را برای سکولاریزاسیون حداکثری (سکولاریزاسیون نامهربان و الحادی) هموار می‌کند.

آنچه در این باره جالب است درک بهتر برخی جریانات سکولار از جایگاه و اهمیت مسجد، حرم و نماز جمعه در جامعه ایران امروز است. این طیف هوشمندانه کرونا را فرصتی طلایی می‌دانند و برای تعلیق مناسک (و شاید حذف شریعت و ترویج طریقت‌های نوظهور معنوی) از میان برخی حوزویان هم یارگیری می‌کنند و تأخیر و یا تعطیلی امکان مذهبی را به زبان حوزه و دانشگاه تئوریزه می‌کنند. از این منظر، تبلیغات منفی علیه قم، عتبات مقدسه، روحانیت، تولیدهای امکان مقدسه و حتی جوسازی علیه طب موسوم به «طب اسلامی» (با تمامی حواشی‌ای که داشت) همه ذیل یک پروژه و برای مأموریتی واحد شکل گرفته و آن هدم و هتک دین‌داری اجتماعی (و حذف کارکردهای سیاسی و منطقه‌ای و هویتی مناسک اسلامی) است.

انفعال حوزه که بخشی از آن به خاطر فقدان استقلال لازم حوزه علمیه در برابر

هیچ تصویر روشنی برای پایان آن متصور نیست) باشند و راهکارهای خلاقانه برای اعتلای دین‌داری اجتماعی در صحنه‌هایی مانند تعاملات اقتصادی، روابط اجتماعی، مناسبات سیاسی داخلی و بین‌المللی و مهم‌تر از این‌ها ایده‌های دوران‌دیشانه برای اعتلای دین‌داری اجتماعی در یک افق تمدنی و برای الگوی نوین حکمرانی پساکرونایی، ارائه نمایند.



● پذیرش تخصص نهاد
علم به‌عنوان راهکاری
برای مقابله با سکولاریزاسیون
از نگاه اجتماعی به دین
حجة الاسلام محمدعلی میرزایی^۴

۱. تمدن‌گرایی در نگاه دین یک پدیده جدید است. در گذشته و در طی ۱۴۰۰ سال گذشته بسیار نادر و شاید غیرمعمول بوده است که با یک مبنای جامعه‌سازانه و اجتماعی به مانند شهید صدر و حضرت امام به فقه نگاه شود. غالب رویکرد حاکم بر جریان دین‌داری و تدوین ابواب فقهی، نگاه فردی بوده است. البته آن‌ها قصد فردیت و فردگرایی نداشتند، اما چون مبنای آن‌ها خالی از عقلانیت‌های اجتماعی بوده، به ناچار مبتنی بر خبر واحد یا اعتبار سند گزاره‌ها، نگاه‌های دینی فردی ساخته شد.

قصدم کوچک شمردن یا ندیدن تلاش‌های علما و بزرگان را ندارم، ولی سخن من با کسانی است که دعوی تمدن‌سازی دارند و در

است، لذا مسئله این گفت‌وگوهای علمی را می‌توان در حوزه «دین‌داری اجتماعی» قرار داد.

دیدگاه‌های مطرح شده در این گفت‌وگوها را شاید بتوان در طیفی از نظریات بدبینانه تا نگاه‌های هم‌دلانه به تصمیم ستاد ملی مقابله با کرونا برای تعطیلی اجتماعات دینی طبقه‌بندی کرد. دوستانی که دغدغه‌مندانه انتقادهای جدی نسبت به تعطیلی اماکن و اجتماعات دینی داشتند، اکنون و پس از بازگشایی اماکن کسب و کاری انتقادشان را به اعتراض به حوزه‌های علمیه تبدیل کرده و برچسب انفعال و وادادگی را بر پیشانی مدیران و دست‌اندرکاران حوزه‌های علمیه زده‌اند.

نگارنده بر این باور است، که دین‌داری اجتماعی را باید در پیوستاری از اقامه مناسک جمعی در اماکن مذهبی تا اقامه دین در حکمرانی در جامعه اسلامی تحلیل و تفسیر کرد. بر این اساس، اگرچه تعطیلی مراکز دینی و زیارتی را به ویژه در ایام مبارک رمضان، یک خسران فرهنگی و دینی باید دانست، اما نباید آن را در رده وقایعی که نیاز به فریاد و اسلاما داشته باشد، تلقی کرد.

بررسی تأثیر کوتاه مدت و بلندمدت شیوع جهانی کووید-۱۹ بر دین‌داری اجتماعی، قطعاً از مسئله‌های پر اهمیت است و لذا جا دارد مراکز دین پژوهشی و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی هم‌زمان به دنبال تحلیل فرصت‌شناسانه از شرایط کرونایی (که امروزه

عین حال به طور زیرپوستی به خاطر انفعال از آن چیزی که سکولارها می‌گویند، خواستار به حاشیه‌راندن عقلانیت و حاکمیت اجتماعی و بدهت علمی هستند. یعنی اگر سکولارها گفتند این چه مساجد و امکان متبرکی است که قدرت مواجهه با بیماری را در این مکان‌ها ندارید! ما باید در مقابله با آن‌ها اعلام کنیم که ای مردم، بیشتر به مسجد و نماز جمعه بیاید! قرار نیست مسائل تمدنی خودمان را به خاطر هشدار صدها هزار متخصص پزشکی تعطیل کنیم. این نگاه با نگاه تمدن‌سازی در تباین و ناسازگاری بنیادینی قرار می‌گیرد.

۲. اگر در برابر این ویروس با رویکردی سلفی‌مابانه به حجیت اخبار و نقل برگردیم و بگوییم این ویروس نباید به تضعیف مناسک دینی منجر شود و همه برنامه‌ها را بدون تغییر و تحول برگزار کنیم، سؤال اصلی این خواهد بود که مرجعیت احکام علمی با دین است یا با علم؟ هرگونه پاسخ به این سؤال، لوازم بسیار گسترده‌ای خواهد داشت. اگر بر مقابله با هشدار پزشکان تاکید کنیم، روح این سخن بازگشت به نوعی نگاه سلفیت و علم‌زدایی از جریان تمدن و تمدن دینی است.

به گمانم مسئله دین، جوهر، مقاصد، اهداف، غایات و رویکرد عقلانیت در دین، بسیار مهم‌تر از مسائل روبنایی است. حضرت امام علیه السلام چندسال حج را که اهمیتش از نماز جماعت، جمعه و مسجد، بسیار بالاتر هست، به خاطر یک مسئله مرتبط با مفسده‌های کلان تمدنی و اجتماعی، متوقف کردند.

مطلبم این هست که این مسئله واقعاً نیاز به تأمل و توقف دارد.

۳. حوزه علمیه اگر راه خودش را از راه علم جدا کند، در آینده آسیب‌های بسیار بزرگ و شاید غیرقابل جبران خواهد دید. اگر از نظر علمی ثابت شود برگزاری مناسبت‌های دینی عامل تأثیرگذاری در افزایش ابتلا بوده است، آیا می‌توانیم از منظر دینی از برگزاری مناسک دفاع کنیم؟ این درست است که حوزه علمیه به وظایف خودش عمل نمی‌کند، اما سخن و اختلاف ما در این جا صرفاً در یک موضوع است و آن تن دادن حوزه به حکم علم است. نهاد علم حکم کرده که مردم تجمع نکنند و حوزه تمکین کرده است، که اگر حوزه با نهاد دانش و علم درگیر شود آغاز سکولاریزاسیون به طور جدی‌تر از همیشه کلید می‌خورد. خواهند گفت نهاد دین حاضر نشد دست از ظواهر بردارد با این که می‌دانستند این حرکت باعث بالارفتن و اوج گرفتن ابتلا به این ویروس می‌شود.

الآن موجی از عقلانیت در اندیشه دینی اتفاق افتاده است و بنده به عنوان یک طلبه در هر منبر و در هر کشوری سربلندانه از اندیشه دینی عقلانی که حاضر نشده جان انسان‌ها را به خاطر مناسک تهدید بکند، دفاع می‌کنم. شما می‌دانید در بحث اصول فقه، وجود ظن و گمان قوی بر احتمال خطر برای وجوب پرهیز از آن کافی است.

لازم نیست یک نظریه علمی صد درصد درست داشته باشیم که آن را اثبات کند، مبنی

البته ممکن است برخی بگویند، این علم نیست و ظن هست. اما سوال این است که مرجعیت علمی حوزه علمیه در این زمینه چه کسانی هستند؟ در یک نظامی به نام جمهوری اسلامی، وزارت بهداشت و متخصصان، شبه اجماع و توافق دارند که این یک تهدید جدی برای جان نمازگزاران و مردم در فعالیت‌های اجتماعی و دسته جمعی است. ما با کدام پشتوانه عقلانیت می‌توانیم با این مخالفت بکنیم؟ طیب حضرت امام علیه السلام می‌گفت من در عمرم بیماری مطیع‌تر از حضرت امام در برابر علم و طب ندیدم. البته این به معنای این نیست که این علم، وحی است. احتمال خطا در آن وجود دارد و حتی این احتمال وجود دارد که اگر بخشی از این اجتماعات در این زمانه برقرار بود اتفاقی هم نمی‌افتاد، ولی اگر حوزه بخواهد چنین حرفی بزند باید مرجعیتی در قضاوت‌های علمی داشته باشد. نهاد حوزه نمی‌تواند در همه عرصه‌ها مانند طب، مهندسی و هسته‌ای ورود کند. باید تخصص هر حوزه‌ای را به رسمیت بشناسد. ما می‌توانیم از اطبا و نهاد سلامت درخواست کنیم تا زمانی که اطمینان شبه یقین برای شما حاصل نشده، تعامل بشتری داشته باشیم.

۴. این فرضیه که نهاد سلامت در جهان معاصر، با کرونا و قرنطینه می‌خواهد سکولاریسم را بسط بدهد و ریشه دین و مناسک را از بین ببرد، نیاز به تحلیل و اثبات دارد. در حال حاضر هیچ دلیلی در

بر این که فعالیت‌های اجتماعی دینی، مضر است و بعد تعطیل کنیم. همین که شما شصت درصد یا هفتاد درصد هم احتمال خطر بدهید، از نظر شرعی تشکل این اجتماعات جایز نیست. تعجب من از این است که وقتی جریان‌های سلفی در جهان قبول کردند که مناسک‌شان را متوقف کنند، یک جریان عقلانی حکیمانه‌ای مثل جریان تشیع چطور می‌تواند در این زمان هم چنان اصرار بر برگزاری مناسک داشته باشد؟!

این جا یک سؤال مطرح می‌شود که واقعاً ائمه معصومان علیهم السلام نمازهای جماعت و جمعه را کاملاً برقرار می‌کردند و چون به خاطر شرایط سیاسی برقرار نمی‌کردند، آیا می‌توانیم بر منطق مناسکی آن‌ها خدشه وارد بکنیم؟

به نظرم این منطق، منطق مستحکمی نیست. این شرایط، یک دام خطرناکی پیش روی حوزه علمیه و نهاد دین است. این دام عبارت از این است که حوزه به خاطر نبود فعالیت‌های مناسکی، فریاد و اسلام سردهد و بعد هم همین انفعال، منجر به مستمسک جدید و دستاویز تازه‌ای برای طرح کردن مسئله سکولاریسم بشود. کاری که الان حوزه انجام داد، دقیقاً ضد اندیشه سکولاریستی بود و اگر حوزه بخواهد با روحانیونی که تخصص طب ندارند در برابر علم بیاستد، اتفاقاً این زمینه‌ساز سکولاریزاسیون در ایران و جهان اسلام خواهد بود. این اتفاق سبب خواهد شد بگویند حوزه علمیه، علم تجربی را به رسمیت نمی‌شناسد.

کردند و گفتند در ابتدا تعطیلی‌ها را بر اساس گمانه‌ها انجام دادیم ولی بعد از بررسی‌ها مشخص شد که درصد ابتلا و آلودگی حرم‌ها، زیر یک درصد و مساجد هفت درصد است.

۲. سؤال دیگر این است، وقتی مشاهده می‌شود در همه مکان‌ها مانند بوستان‌ها، پارک‌ها، بازارها و ... زندگی برقرار است و تنها مدارس و سینماها تعطیل است؛ حال، بازگشایی حرم‌ها، مساجد و نماز جمعه با ادبیاتی تند و طعنه‌آمیز استثنای می‌شود. اساساً این صورت مسئله، از مسئله‌ای صرفاً پزشکی خارج شده است و باید پرسید این تعطیلی چه پیامد و تأثیری بر دین‌داری مردم دارد؟

۳. نهادهای فرهنگی باید به آداب گفت‌وگو ملتزم باشند. نباید به محض بیان نظریات مخالف، آن را با برچسب‌هایی مانند سلفی‌گری و غیرعلمی منزوی کنیم. افراد متعددی از دانشگاه‌های مختلف، از مراکز علمی حوزوی و ...، در مورد بحث مراکز مذهبی، مناسک مذهبی و ...، بحث‌ها و سؤال‌هایی دارند. سؤال من در انفعال حوزه این است که حوزه علمیه غیر از تعطیلی چه کار دیگری انجام داد؟

آیا فقه پویا این است که وقتی خطری پیش آید، حکم به تعطیلی دهد؟ فقه، کلام، فلسفه و عرفان چه پاسخی برای شرایط جدید دین‌داری دارند؟ پاسخ‌گویی سرگردانی مردم در آمدن یا نیامدن به مساجد و حرم‌ها را چه کسی باید بدهد؟ عرض این است که این چه

اثبات توطئه‌آمیز بودن این مسئله نداریم. محدودیت فعالیت‌های عبادی و مناسک جمعی واقعاً یک رنج و یک درد است، یک آسیب است. اما مگر بیمار شدن یک مسلمان درد و رنج نیست. ضمن آن که علم نمی‌گوید نماز جمعه و جماعت را کنار بگذارید. علم می‌گوید تا زمانی که وضعیت کرونا در منطقه به حالت سفید برنگشته و خطر انتشار این بیماری وجود دارد، فعالیت‌ها را محدود کنید. این یک مسئله خیلی طبیعی و منطقی است. ما نمی‌توانیم در برابر نص علم با گمان، با احتمال و عاطفه و احساس اجتهاد کنیم.



● عدم انحصار علم به

پزشکی و پرسش از منطق

تصمیمات مذهبی ستاد کرونا

حجة الاسلام حبیب‌اله بابایی:

۱. اولاً، در جامعه علمی - به فرض این که علم متعلق به دانشگاه است - علم دانشگاهی منحصر به علم پزشکی نیست. در موضوعی مثل کرونا که اساساً یک مسئله صرفاً پزشکی نیست و یک مسئله فرهنگی و اجتماعی نیز هست، باید سخنان علمای جامعه‌شناس و علمای روان‌شناس را هم شنید. وقتی صحبت از علم می‌کنیم، این علم کجاست؟ آیا فقط به علم پزشکی مرکزیت علمی می‌دهید یا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و سایر علوم نیز در این پدیده چندضلعی و چندلایه‌ای نقش و حضور دارند. اتفاقاً یکی از همین استادان در حضور رئیس‌جمهور آماری را ارائه



● لزوم توجه به حضور
حوزه در سیاست‌گذاری
فرهنگی و منفعل نبودن حوزه
در پدیده کرونا

محمد رضا بهمنی:

۱. اگر موضوع انفعال حوزه‌های علمیه در نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور را به عنوان یک موضوع مستقل قرار دهید، حسب تجربه پانزده ساله‌ای که در نقطه اتصال حوزه علمیه و نظام برنامه و بودجه‌ای کشور قرار داشتم، نکات جدی‌تری خواهم داشت. از یک سو، تجربه برنامه سوم توسعه را به یاد دارم که حوزه علمیه (با محوریت آقایان: سبحانی، صالحی و ...) فعالانه وارد شد و از درون آن برنامه، پایه‌گذاری‌هایی به یادگار ماند و هم‌چنین در برنامه پنجم.

اما برنامه ششم توسعه را هم به یاد دارم که با التماس برای خیلی از کارگروه‌های برنامه نماینده درخواست می‌شد و در آخر هم یک فرد رده سوم از حوزه حضور پیدا می‌کرد و نظاره‌گر مباحث بود. هم‌چنین اگر بنا باشد نظام سیاست‌گذاری فرهنگی کشور تحلیل و نقد شود، در آن مورد هم مطالب مهمی وجود دارد که طبعاً هر دو از حوصله این مبحث خارج است. در مجموع، جای بسی شکرگزاری است که موضوع ورود فعال حوزه به نظام سیاست‌گذاری، اکنون به یک مسئله تبدیل شد.

هنری است که در وضعیت‌های بحرانی، حوزه جلوتر از همه در قرنطینه پیش‌تاز شود؟ شرایط جامعه دین‌دار در این چند ماه تغییراتی داشته است و لازم است حوزه‌های علمیه برای پاسخ به این مسائل مستحده کنش‌گری درستی داشته باشد.

۴. حوزه علمیه باید سهم و نقش خود را - نه ضرورتاً در طب یا طب اسلامی که اصلاً بحتم آن نیست - را در سیاست‌گذاری فرهنگی کرونا ایفا کند. اگر حوزه علمیه نتواند نقش خود را ایفا کند، آن‌گاه در سیاست‌گذاری فرهنگی که صرفاً از سوی نهاد پزشکی باشد تردید داریم.

اگر گفته می‌شود در ستاد کرونا، کمیته فرهنگی تشکیل شده است، خوب است بیان شود این کمیته از چه تاریخی تشکیل شده و نماینده اصلی حوزه در این کمیته کیست؟ نقش این کمیته در تعطیلی مساجد و حرم‌های مطهر چه بوده است؟ و تصمیم‌گیری برای بازبودن یا بسته‌بودن این اماکن بر اساس چه منطقی اتخاذ می‌شود؟

۵. نگارنده درباره موضوع کرونا، مطالب و یادداشت‌های زیادی را در ایران و جهان بررسی و مطالعه کردم و بر این اساس از بحث در این باره استقبال می‌کنم و اساساً این‌گونه بحث‌ها جزء سنت حوزه است. سال ۷۰ یا ۷۱ که ما وارد حوزه شدم، این شیوه از بحث‌ها بر سر موضوعات روز رایج بود و اتفاقاً پیشرفت حوزه در دوره انقلاب اسلامی که چند برابر دانشگاه پیشرفت داشته به خاطر همین

۲. تعبیر «انفعال حوزه» در موضوع کرونا، مبتنی بر تحلیل دقیقی نیست. اتفاقاً، حوزه در این موضوع در نسبت با تجربه گذشته، یکی از موفق‌ترین مداخلات را داشت. علت این موفقیت به دلیل انضمامی شدن (به اعتبار این که موضوعی عینی مانند کرونا مطرح بود) و تغییر الگوی مداخله بود. در مورد الگوی ورود حوزه به مسئله رمضان و اجتماعات دینی، از حدود یک ماه قبل، مدیر محترم حوزه‌های علمیه، حجة الاسلام آقای اعرافی نقش مستقیم و مؤثری در تصمیمات ستاد کرونا در موضوع رمضان و بازگشایی مساجد داشته‌اند.

کلیت الگوی حضور و نقش‌آفرینی هم در دو مطلب آمده:

الف) مداخله در عالی‌ترین سطح سازمانی حوزه؛

ب) نقش‌آفرینی مفصلی ایشان (به نوعی ایشان هم سفیر مراجع و هم معتمد دفتر رهبری بودند). حضور و نقش‌آفرینی ایشان تغییرات مشخص و روشنی در تصمیمات ستاد داشت.

البته ممکن است برخی بگویند حجة الاسلام والمسلمین اعرافی، جریان‌های متعدد و متنوع در حوزه را نمایندگی نمی‌کند، که در این صورت خواهیم گفت، اگر در ادبیات سیاست‌گذاری فرهنگی وارد شویم، درجه ملموسی از ساخت‌یافتگی را باید بپذیریم.

۳. بنابراین، مطلبی که در برخی محافل مطرح می‌شود که تنها وزارت بهداشت و برخی

اشخاص برای حوزه و نظام فرهنگی کشور تصمیم می‌گیرند، صادق نیست. علت این اظهارات هم ناشی از دوربودن از میدان است. تصمیم‌گیری‌های کرونایی کشور (که البته حتماً نیاز به نقد و بررسی دارد) در یک ساختار تعریف شده (و نه فردمحور) رخ می‌دهد. در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کرونایی کشور، مؤلفه‌های بهداشتی و درمانی وزن پررنگی دارند که اقتضای مسئله است اما در این ساختار تصمیم‌گیری، علاوه بر بخش بهداشتی (که فقط یکی از بخش‌هاست)، کمیته فرهنگی، کمیته اجتماعی، کمیته امنیتی، کمیته حقوقی و قضایی هم دیده شده است.

۴. یادداشت «سکولاریزاسیون کرونایی» با اشاره به تعطیلی اماکن مذهبی و ارجاع حوزویان به پروژه سکولاریزاسیون در غرب شروع می‌شود و ضمن پروژه‌انگاری تعطیلی‌های اماکن مذهبی و فرصت‌طلبی جریان سکولار برای تشدید تعطیلی‌ها و دوگانه‌سازی‌های متعدد (مانند دوگانه حوزه و دولت)، گستره دین‌داری را به مناسک جمعی و زیست دین‌داری مؤمنان را به اجتماعات مذهبی و اماکن تقلیل می‌دهد. در این رابطه چند سؤال از منظر تمدنی مطرح می‌شود:

آیا برای ادعای پروژه بودن تعطیلی اماکن مذهبی، مستندات وجود دارد یا تنها یک برداشت ذهنی است؟

دوگانه‌سازی‌های درون حوزوی و میان

جریان دین داری اجتماعی بود و سبب شد سرمایه اجتماعی دین داران را افزایش دهد. ۳. اگر مساجد و تولیت حرم‌های مقدس، هوشمندانه‌تر عمل می‌کردند، می‌توانستند حرم‌ها، مصلی‌ها و مساجد را به مرکز اصلی خدمات اجتماعی بهداشتی در سطح تمامی شهرها تبدیل کنند. به عنوان مثال صحن جوادالائمه حرم حضرت معصومه علیها السلام یا مصلی قدس قم یا صحن جامع رضوی در مشهد، محل اصلی تجمیع و سازماندهی خدمات و وسایل مورد نیاز مردم در رزمایش همدلی می‌شد و به نحوی مفهوم «مسجد سنگر است» در سطح کلان مجدداً بازنمایی می‌شد. اگرچه در میدان عمل، این کار تا حدی انجام شد ولی اگر قدرت و قوت این کار و رهبری این کار به درستی و با دقت بود و بازنمایی خوبی می‌شد، بهتر بود.

۴. بازگشایی حرم‌ها و مساجد را نمی‌توان به صورت صفر و یکی مورد بررسی قرار داد. نمی‌توان برای کل کشور تصمیم یکسان گرفت. که همه باز باشند یا بسته. ای کاش، موضوع مناطق سفید، زرد و قرمز زودتر اعلام و اجرا می‌شد تا حساسیت‌های فرهنگی و دینی کمتر می‌شد. در مورد حرم‌های مطهر نیز به ذهنم می‌رسد نیازمند اقدامی میانه هستیم (نه بسته بودن کامل و نه باز بودن کامل). به نظر می‌رسد، می‌شود

حوزوی، با منطق انسجام‌آفرینی در رویکرد تمدنی، چه نسبتی دارد؟
چنین متنی را چطور با رویکرد کل‌نگری به پدیده‌ها باید تطبیق بدهیم؟
آیا صبر تمدنی را در مواجهه با چنین مسئله‌ای باید انتظار داشت؟
بر اساس شاخصه نظام‌واره‌گی در رویکرد تمدنی، اجتماعات مذهبی چه نسبتی با سایر سطوح و لایه‌های دین داری برقرار می‌کند؟



● پرهیز از استانداردسازی و یکسان‌نگری در تحلیل رفتار حوزه علمیه و نهاد دین مهدی مولایی آرانی:

۱. تحلیل رفتار نهاد حوزه، مراجع و اماکن متبرکه را نمی‌توان به سادگی و در قالب یک گزاره استاندارد (انفعال حوزه یا فعال بودن حوزه یا...) صورت‌بندی کرد. در این عرصه اتفاقاتی رخ داد که نیاز به تحلیل جامع‌تر دارد. به عنوان مثال در مورد بستن اماکن متبرکه،

نمی‌توان کنش نادرست برخی از تولیت‌های حرم‌های مطهر را نادیده گرفت و در مورد اقدام وزارت بهداشت قضاوت کرد.

۲. بسته‌شدن حرم‌ها و مساجد برای مناسک عبادی و تعطیلی نماز جمعه، در ابتدای شروع شیوع کرونا با احتساب شرایط و اقتضائات خاص آن دوره، در مجموع اقدامی به نفع

بسته‌شدن حرم‌ها و مساجد برای مناسک عبادی و تعطیلی نماز جمعه، در ابتدای شروع شیوع کرونا با احتساب شرایط و اقتضائات خاص آن دوره، در مجموع اقدامی به نفع جریان دین داری اجتماعی بود و سبب شد سرمایه اجتماعی دین داران را افزایش دهد.

حوزوی و دانشگاهی، تاکنون از عقلانیت پشتیبان در تعطیلی مراکز دینی قانع نشدند و این عقلانیت پشتیبان را بر نمی‌تابند. سؤال این که در جامعه‌ای مثل عربستان که خیلی منصب‌گراتر از ما ست و در جامعه‌ای مثل مصر که اصلاحی‌تر است و در بقیه جهان اسلام چطور مراکز دینی و حتی سلفی‌های رادیکال، این عقلانیت پشتیبان را پذیرفتند؟ اصلا می‌توان گفت اصل تعطیلی یک مسئله عرفی است که همه دنیا تعطیل کردند چه عربستان، ایران، ایتالیا و... تفاوت ما با جامعه عربستان، مصر و... می‌تواند در دوره پسا کرونا باشد.

اگر ما ظرفیت‌هایی مانند فقه، عرفان و... داریم باید تدبیر کنیم و از این ظرفیت برای پسانعطیلی و حتی دوران تعطیلی استفاده کنیم و این ملاحظه، دیگر متوجه سیاست‌گذاران و کسانی که تعطیل کردند، نخواهد بود. اگر سکولاریسم از فعال نشدن این ظرفیت‌ها برمی‌خیزد، باید گفت نقش اصلی را در این قضیه، نهاد دین و حوزه دارد که نتوانسته هیچ پروژه ایجابی برای حل بحران معنا در شرایط کنونی از خودش ارائه کند. چرا ما سمت و سورا به آن جایی می‌بریم که اصل تعطیلی است؟ جهت به سمت کسانی است که هیچ پروژه ایجابی برای این بحرانی که در پسا تعطیلی شکل گرفته، ارائه نکردند. ۳. نویسنده، در متن ادعا کرده است که در غرب و جهان اسلام، شروع سکولاریزم از طریق فرایند روانی و احساسی بوده نه

متناسب با شرایط فعلی برخی از صحن‌ها صرفاً برای عبور و مرور باز شود یا این اماکن برای افشار خاصی مانند پزشکان و پرستان باز باشد تا در زمان‌های خاصی در حرم حضور داشته باشند و از طریق این ارتباط معنوی، روحیه مجددی کسب کنند.

۵. برجسب‌زدن چه از سوی حوزه به نهاد حاکمیت و دولت و چه از سوی دولت به حوزه؛ نه تنها مسئله را حل نخواهد کرد بلکه باب‌گفت و گورا خواهد بست و جز دور شدن از یک دیگر نتیجه‌ای نخواهد داشت. تا جایی که اطلاع داریم، کمیته فرهنگی کرونا از همان هفته اول این حادثه تشکیل شد و برخی فارغ‌التحصیلان سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم (ع) در نگارش سیاست‌ها و ساختار این کمیته در ابتدای شروع نقش مؤثری داشتند.



● **عقلانیت دینی و عرفی**
حوزه در مواجهه با کرونا
مختار شیخ حسینی: ۴

با چند گزاره در یادداشت «سکولاریزاسون کرونایی» هم‌دل نیستم:

۱. اول ناظر به عنوان یادداشت است. وقتی می‌گوییم سکولاریزاسیون، اشاره به یک پروژه طراحی شده دارد که انگار عده‌ای عامدانه برنامه‌ریزی کردند که نتیجه آن نهادینه شدن سکولاریسم باشد. من چنین پروژه عامدانه‌ای را نمی‌بینم.

۲. در متن آمده که بسیاری از نخبگان

قرنطینه که حفظ نفس انسان هاست، تعارض دارد. در حالی که این ضرورت را در بازگشایی اماکن دینی نمی‌بینیم.

۶. معتقدم که تأخیر در بازگشایی اماکن دینی را نه تنها سویی به سمت سکولاریسم نمی‌دانم که این را نماد عقلانیت دینی و عرفی می‌دانم و معتقدم تعطیلی این مراکز و تعطیلی موقت این مراکز سبب به محاق رفتن امر دینی نمی‌شود. در دو ماه گذشته، شخصاً، از طریق فضای مجازی، حضور زنده در دعاهای کمیلی داشتم که از روستاهای دور افتاده عربستان پخش می‌شد یا مراسم‌های مذهبی که در کویت و قطر برگزار می‌شد.

۷. نکته آخر این که در متن آمده است، حوزه در این موضوع از دستوری که از سمت دولت آمد، کاملاً تبعیت کرد و این غش کردن به سمت دولت است. به نظرم، این یک مسئله ساده‌ای است که حوزه در یک موضوع عرفی به کارشناسان متخصص گوش سپرد و مسئله بیشتر از این نیست. حال اگر نسبت به تخصصی نقدی داریم یا تخصصی دیگر حرف دیگری زده است، موضوع عوض خواهد شد.



● تبیین معنای سکولاریسم و تمایزات جامعه ایران با عربستان در مواجهه حجة الاسلام حبیب‌اله بابایی:

۱. سکولاریزاسیون یک فرایند است این فرایند گاهی اوقات ممکن است در قالب

فلسفی. در مورد غرب دانشی ندارم تا قضاوت کنم، ولی در جهان اسلام این ادعای نیاز به استدلال دارد. ورود سکولاریسم به جهان اسلام با بخش فکری و اندیشه و مفاهیمی که در سمت الگوی رقیب شکل گرفته بود، رخ داد و در روشن فکران مسیحی شامات نقش مهمی در نهادینه‌سازی این اندیشه داشتند. در واقع با قرائت‌های بعضی از اسلام‌گرایان مثل علی عبدالرزاق این امر نهادینه شد و این که گفته شود سکولاریزاسیون با جنبه روانی و احساسی شروع می‌شود حداقل در جهان اسلام، این راه‌م‌دل نیستم.

۴. شاید مراد نویسنده، نوع خاصی از سکولاریسم است که در این صورت باید مراد از آن مشخص شود. آن چیزی که عمومیت دارد این است که سکولاریسم مربوط به دوره زمانی ۱۷۹۸ و حمله ناپلئون است و در این زمینه گفت و گوهای زیادی از اندیشمندی مانند تهاوی و خیرالدین تونسلی ارائه شده است. اگر منظور نویسنده فضایی غیر از این مفهوم و دوره‌ای غیر از این است نیاز به تصریح و تبیین دارد.

۵. به نظرم دغدغه پنهان این متن چرایی بازگشایی بعضی از مراکز مثل بازار ماهی فروشان و بوستان هاست در حالی که اماکن دینی بسته است. کشور ما اقتصاد ضعیفی دارد و اقشار زیادی از این جامعه درآمد روزشان به اندازه هزینه همان روزشان است. در چنین جامعه‌ای اگر گرسنگان را قرنطینه کنیم یعنی آن‌ها را به مرگ خودخواسته سوق داده‌ایم و با فلسفه

یک پروژه شکل گیرد و جامعه را سکولار کند و گاهی به صورت طبیعی و ناخودآگاه رخ دهد. من از این سخن، مطلب آقای استییز در کتاب دین و نگرش نوین که می‌گوید «اساساً ربطی منطقی در ظهور علم با سقوط مسیحیت وجود نداشت.» استفاده کردم و گفتم در ارتباط بین سقوط مسیحیت و ظهور علم جدید، حرکت جامعه در غرب، حرکت منطقی نبود بلکه یک حرکت احساسی و عاطفی بود. تعبیر آقای استییز این است که مردم خیلی وقت‌ها منطقی فکر نمی‌کنند و منطقی تصمیم نمی‌گیرند و لذا همیشه سکولاریزاسیون یک پروژه نیست.

۲. در کتاب *سکولاریزم از ظهور تا سقوط* در مقاله‌ای که از سیدحسین نصر ترجمه شده، آمده است که سکولاریسم در جهان اسلام از دوران معاویه شروع شده است (البته روایت رایج و معمول این است که سکولاریسم در غرب از دوره جورج هالیواک در قرن ۱۸ شروع شده سکولاریزاسیون از دوره یونان باستان بوده است به گونه‌ای که برخی می‌گویند سکولار بودن جزء ذاتیات غرب است) اگر با این نگاه به تاریخ اسلام و سکولاریزاسیون نگاه کنیم، عایدی ما از بحث متفاوت خواهد بود و هوشمندی ما در مواجهه با حوادث بیشتر خواهد شد. این نگاه نشان می‌دهد سکولاریزاسیون در جهان اسلام همیشه اندیشه‌ای نبوده است.

۳. جامعه‌ای مثل عربستان که پشتوانه عقلانی لازم و پیشرفت‌های علمی را در حوزه و دانشگاه ندارد، ناگزیر است خیلی راحت به تعطیلی تن بدهد چون اساساً نرم‌افزار طراحی جایگزین را ندارد. اما ما که در جامعه خود فلسفه، عرفان، فقه، اخلاق و علوم انسانی اسلامی داریم، صرفاً نمی‌توانیم به تعطیلی رضایت بدهیم. قاعداً ما باید از این ظرفیت نخبگانی استفاده می‌کردیم و جایگزین‌هایی را تعیین و تدبیر می‌کردیم.

۴. در مورد دغدغه پنهان، فرمایش‌تان درست است. نظرم این است که امکان اجرای قرنطینه چین در ایران وجود ندارد و این اساساً شدنی نیست، چون زیرساخت اقتصادی آن را نداریم. سؤالی که در این جا دارم این است که این اولویت‌سنجی‌ها برای بازگشایی اماکن را بر اساس چه اطلاعات و چه منطقی اتخاذ می‌کنیم؟ اگر این منطق وجود دارد، بیان شود و در معرض اصحاب نظر گذاشته شود تا بدانیم آن منطق چیست که این اولویت‌ها یکی را به تعویق و یکی را به تعجیل می‌اندازد.

۵. قضاوت درباره حضور مردم در برنامه‌های دینی در فضای مجازی و میزان تاثیر و بهره‌برداری از آن، نیازمند بررسی دقیق‌تر و جامع‌تر دارد.

۶. منظور من برخی از کسانی در حوزه هستند که عملاً نه فقط جریان نواندیشی یا روشن‌فکری را دنبال می‌کنند، بلکه عملاً زاویه‌ها و فاصله‌هایی با اندیشه

ما در بحث الهیاتی مربوط به این قضیه که اوایل بیشتر هم مورد استنطاق قرار می‌گرفتیم مانده بودیم چگونه پرسش‌های متکثر مردم را پاسخ بدهیم.

۲. کرونا یک مسئله چند بعدی است. در تصمیم‌گیری راجع به این موضوع، کارشناسان ابعاد مختلف اقتصادی، امنیتی، سیاسی و... حضور داشتند و لازم هم بوده است، اما نماینده نهاد دین در این تصمیم‌گیری کیست؟ چند تحلیل از پایگاه کاملاً دینی درباره این موضوع ارائه شد. سخن اصلی یادداشت دکتر بابایی این است که ما منفعلانه عمل کردیم. چند ماه از ورود کرونا می‌گذرد ولی هنوز یک نسخه دینی برای مناسک اجتماعی ارائه نکردیم. درست است که رفتار مردم و حضور در خیابان‌ها و شروع کسب و کارها، حجیت‌آور نیست، اما عقلانیتی در پشت آن نهفته است که می‌تواند حجیت آن را اثبات کند. به همان اندازه که مردم به نان شب و درآمد نیاز دارند به دیانت و حضور دین هم نیاز دارند...

۳. در موضوع کرونا، افرادی به اسم علم، تا توانستند حوزه را به انفعال محض کشانند و ناکارآمدی حوزه را در این پذیرش و تسلیم محض از علمی که نمی‌دانیم حجیتش را از کی و کجا به دست آورده است، دارند به رخ کشانند و انفعال حوزه را نمایان کردند. این که ما عقلانیتی داریم که به حرف بقیه متخصصان گوش می‌دهیم کاملاً درست

اسلامی و اصل نظام و انقلاب دارند. منظور من این نیست که هر کس تیشرت می‌پوشد، تیشرت‌پوش حوزوی می‌شود. جمع حاضر در این گفت‌وگو را دوستانی منزّه، متخلق، انقلابی و دلسوز می‌دانم.



● پذیرش منفعلانه حوزه
تحت عنوان علم مدرن
حجة الاسلام احمد
رهدار: ۵

۱. با قطع نظر از واژگان که اصلاً مورد بحث نیست، این قضیه بسیار واضح هست که در قضیه کرونا، اگر چه نتیجه، آن‌چنان که از تحلیل دکتر میرزایی هم برمی‌آمد درباره تن دادن حوزه به داده‌های علم، مثبت است، اما این اساساً قابل انکار نیست که حوزه اصلاً در این قضیه مشارکت نکرده است و تن دادن حوزه، تن‌دادنی از سر انفعال و بی‌نسخه‌گی است. اشکال ندارد که حوزه فعالانه ورود کند و بعد از یک ورود فعالانه تن بدهد. واضح هست که عقلانیت شیعه، عقلانیتی از جنس عقلانیت مسیحی که ضد علم است نیست، اما فراموش نکنیم در سالیان اخیر در حوزه علمیه در نقد این علم مدرن، مقالات و کتاب‌های زیادی نوشته‌ایم. حال چگونه شد که با همین علم باید خودمان را بسنجیم؟! الآن همراهی ما با این علم یک همراهی از سر بی‌نسخه‌گی است و شکی در آن نیست.

به دانش طب تمکین کرد. این تمکین حوزه علمیه از نظر تخصصی دانش طب، به این معنا نیست که حوزه، تعریف آگوست کنت و کانت و دکارت و هگل و پست مدرنیسم و غرب را برای علم قبول کرده و به رسمیت شناخته است.

۲. حوزه علمیه ۱۴۰۰ سال هست که در بحث علم، جامعه و تمدن روی ریل طبیعی خودش حرکت نمی‌کند. اعتقاد این است که انقلاب اسلامی آغاز یک تغییر ریلی بود که فقه حوزه، تغییرات جدی کرد و وارد میدان اجتماعی و حکومت شد. اما سایر حوزه‌ها مانند کلام هنوز در کنار هستند. این را هم باید توجه داشته باشیم که زمان چهل سال، زمان زیادی برای تغییرات تحولات عمیق نیست و باید انتظاراتمان را متناسب با شرایط و اقتضات و زمان تعدیل کنیم. حوزه علمیه یک بیماری قدیمی و مزمنی به نام ضعف سیستماتیک علم و ساختار دارد و نمی‌توان انتظار داشت که حوزه علمیه به سرعت و فعالانه وارد میدان کرونا شود.

۳. در عین پذیرش این واقعیت، که حوزه در مقابله با حوادث یک انفعال تاریخی داشته و دارد، ولی معتقدم در جریان کرونا، نباید خودزنی کنیم. وقتی حوزه علمیه با بستن حرم امام رضا علیه السلام و حرم حضرت معصومه علیها السلام موافقت کرد و در مقابلش یک عده‌ای ضریح لیبی کردند یا درب حرم را شکستند، به اعتقاد من،

است، اما این همه می‌گفتیم دین ما، دین جامع است و برای هر شرایطی برنامه دارد ولی حتی سناریوی بدیلی برای شرایط فعلی ارائه نکردیم. حتی بحث نکردیم که آیا می‌شود با رعایت فاصله اجتماعی، یک سری از مناسک خودمان را برگزار کنیم؟



● موفقیت حوزه علمیه

در موضوع کرونا علی‌رغم

انفعال تاریخی

حجة الاسلام محمد علی میرزایی:

۱. مسئله سکولاریزم، واقعاً مسئله ساده‌ای نیست و بحث‌هایی که ارائه شد نیازمند مباحثات جدی‌تر است. این بحث‌ها مثل آن کوه یخی است که این نوک کرونایی‌اش را می‌بینیم. یعنی زخمی است که کرونا آن را باز کرده است و واقعاً این باید باز بشود. الآن اشاره شد که کتاب‌های زیادی در نقد این علم مدرن نوشته شده و از سوی دیگر رفتار حضرت امام علیه السلام را داریم که طبیعتاً فرمود من در عمرم، بیماری تسلیم‌تر از حضرت امام در برابر طب ندیدم.

این دو نگاه متفاوت است و بر این اساس حوزه در برابر ندای علم و تخصص در یک بیماری تمکین کرده و من این را افتخار بزرگ تاریخ حوزه می‌دانم و اعتقاد این است که این نقطه، آغاز درست کردن بعضی از اشتباهات برخی افراد است. اگر مسیر سابق حوزه را ادامه می‌دادیم باید کار به کتاب‌سوزی کرونا می‌کشید، ولی حوزه

در بخشی از مدیریت اجرایی و عملیات اجرایی فعالیت خوبی داشته و طلاب جوان در کنار مردم و کادر درمانی حضور چشم‌گیری داشتند.

اما در باره مدیریت اجرایی، ظرفیت حوزه تنها باید در این حضور خُرد تقلیل داده شود؟ آیا حوزه علمیه در برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی مهار کرونا حضور داشته است یا تنها مجری بوده است؟ آیا در اجرا هم از ظرفیت تبلیغی موجود حوزه استفاده بهینه صورت گرفته یا تنها به تعطیلی تبلیغ بسنده شده است؟

۳. در حوزه تصمیم‌گیری هم واقعاً نقش حوزه‌های علمیه چه مقدار بوده است؟ آیا در حلقه اولیه تصمیم‌گیری، حوزه نماینده دارد؟ و از چه زمانی نماینده حوزه حضور داشته؟ آیا از ظرفیت فقهی و قانون‌نویسی حوزه علمیه استفاده بهینه صورت گرفته است؟ چند حلقه فقهی در این باب شکل گرفته است که پشتوانه نماینده حوزه باشد؟ آیا حضور ما در این حوزه فعال بوده یا منفعل؟ به نظر می‌رسد قسمتی از سخن دکتر بابایی ناظر به این قسمت است که حوزه تنها با تن دادن به تصمیمات ستاد موفق بوده و با روحیه بالای سلم خود به راحتی حکم به تعطیلی مساجد و زیارتگاه‌ها داده و حال آن‌که می‌توانست با حضور فعال، تصمیمات دقیق‌تری متناسب با پروتکل‌های بهداشتی موجود اتخاذ کند و

حوزه علمیه از این ماجرا سربلند بیرون آمد. صحبت من بر سر یک مصداق است نه بررسی روند تاریخی مواجهه حوزه با حوادث. با احتساب این شرایط و وضعیت‌ها، به گمانم آقای اعرافی، حوزه علمیه، طلاب و روحانیون، حضورشان در مواجهه و مقابله با کرونا افتخارآمیز بود. هیچ کدام از مراجع سنتی ما در برابر این تصمیمات اعتراض نکردند.



● ضعف حضور حوزه علمیه در نظام تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا

حجة الاسلام مصطفی جمالی:^۶

۱. در باب تحلیل کنش‌گری حوزه در باب مسئله کرونا باید ابعاد مسئله به خوبی لحاظ شده و با نگاهی جامع دآوری شود. در باب نحوه کنترل این مسئله، در جامعه با سه حوزه نظام «تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا» مواجه هستیم و باید کنش‌گری حوزه علمیه را نسبت به این سه حوزه، جداگانه مورد بررسی و دآوری قرار دهیم. از طرفی باید توجه کنیم که رسالت حوزه‌های علمیه سرپرستی نظام روحی، نظام فکری و نظام رفتاری جامعه در دو ساحت فردی و اجتماعی است.

۲. در باب نظام اجرا و مدیریت کنترل ویروس کرونا، باید بین برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و اجرا تفکیک کنیم. در این باب می‌توان گفت، حوزه علمیه تنها

تسلیم محض موضوع شناسی آن‌ها شده است؟ یا حتی در باب درمان هم تنها مهر تأیید به علم تجربی طب موجود زده و کاتولیک‌تر از پاپ نتایج آن را قطعی دانسته و مخالفت با آن را به هیچ وجه تحمل نکرده و هر گونه سخن از طب اسلامی را در نطفه خفه کرده است و با تمسک به برخی بی‌خردی‌های بعضی از اصحاب طب سنتی تمام طب سنتی و اسلامی را یک‌باره منتفی دانسته و خود را از مخالفان جدی آن نشان داده است و حتی این را از افتخارات خود حساب کرده که حوزه تسلیم علم روز و نظام کارشناسی است.

به تعبیر دکتر رهدار پس نتایج این همه مباحث در باب علم و دین به یک‌باره کجا رفت؟ اگر این انفعال نیست پس چیست؟ آیا نمی‌توان سخن از فقه سلامت داشت (آن هم فقه جامع سلامت) تا در گام بعد این فقه به علم سلامت و در آخر به الگوهای اجرایی و اداره نظام سلامت ختم شود؟

۵. در آخر این که در این ایام چقدر حوزه علمیه توانسته با جهان اسلام و حتی جهان غرب در باب این بحران و ابعاد مختلف آن به گفت‌وگو بنشیند و از این فرصت در نشر معارف بلند دین استفاده بهینه نماید و مگر نه این است که رسالت حوزه حضور در مقیاس جهانی و شکل‌دهی به امت اسلامی می‌باشد؟

دیگران را هم با خود در قبول این تصمیم همراه کند.

۴. اما در حوزه تصمیم‌سازی که به نظر می‌رسد مهم‌ترین بخش در مواجهه با این بحران است، سخن در باب پروتکل‌های بهداشتی و اجتماعی در باب مواجهه با این بحران است که برخاسته از عقلانیتی خاص و مورد پذیرش جامعه جهانی است. سوال جدی این است که حوزه علمیه که مدعی ساخت تمدن اسلامی و تغییر معادلات قدرت، ثروت و اطلاعات در مقیاس جهانی است، آیا مقهور نظام کارشناسی موجود و پروتکل‌های جهانی نشده است و اصلاً آیا توانسته مبتنی بر معارف دین عقلانیت منسجمی ارائه دهد؟ آیا پژوهشگاه‌های ما توانسته‌اند سریع وضعیت خود را با این بحران وفق دهند و از این فرصت برای فرودگاه مباحث خود استفاده بهینه نمایند؟

آیا پژوهشگاه دفتر تبلیغات اسلامی، که به تعبیر رهبری انقلاب، «نماد روشن فکری حوزه‌های علمیه است»، توانسته به یک تحلیل جامع در این زمینه برسد و ابعاد مختلف این بحران (بهداشت روحی، فکری و رفتاری) را در حلقه‌های مختلف در پژوهشکده‌های خود موشکافی کرده و به طرحی جامع دست پیدا کند و به نظام تصمیم‌گیری عرضه کند؟ یا باز با تفکیک سنتی موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی کل کار را به دست کارشناسان سکولار داده و

پی نوشت:

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. استیس، دین و نگرش نوین.
۳. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.
۵. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. عضو گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع).
۸. عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی.



و فقه زمانه بحران

مقدمه

«کرونا» یکی از چالش‌هایی است که خسارت‌های فزاینده‌ای به جامعه بشری از جمله کشور ما تحمیل کرد. همه متولیان زیست‌بهدینه در تلاش‌اند تا از این بیماری منحوس و ناشناخته با کمترین آسیب به نحوی که گذار شایسته و مورد قبول همگان باشد، عبور کنند. بررسی‌های به‌روز و آمار مراکز رسمی، حاکی از گسترش و تثبیت درازمدت این بیماری اپیدمی در حیات بشری است، که به‌باور دانشمندان، تأثیر زیادی در دگردیسی زیستی برجای گذاشته است. از این‌رو، در جوامع اسلامی، به دلیل آمیختگی زیست‌کرونایی با فقه اسلامی، ضروری است فقها و عالمان دینی با تکیه بر فقه پویا، باب جدیدی با «رویکرد فقهی به کرونا» بکشایند تا راه‌گشای عامه باشد.



این شماره آورده و دیدگاه ایشان را فرادید خوانندگان محترم می‌نهد.

● ضرورت فقه به‌هنگام در گستره تحولات جهانی

۱. ویروس کرونا فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را در زمینه‌های مختلف به‌وجود آورده است و از آن‌جا که فعلاً در درون این وضعیت هستیم، شاید امکان رصد و تحلیل جامع از آن کاری دشوار باشد و باید منتظر شد تا بتوان بعد از کرونا بحث‌های جدی‌تری را دنبال کرد. در این میان، یکی از دانش‌هایی که در معرض کرونا قرار گرفته، دانش فقه است که فراروی آن فرصت‌ها و چالش‌های تازه‌ای را گشوده است. در این باره ضرورت دارد فرصت‌ها و چالش‌ها با هم در نظر گرفته شود تا بتوان نقطه‌های چالشی را کم کرده و فرصت‌ها ایجاد شده را برای تعالی اجتماعی فقه و دین، و همین‌طور افزایش تجربه فقهی فعال کرد؛

۲. چالش‌های به‌وجود آمده برای فقه، نه متوجه شریعت است و نه متوجه جان‌مایه‌ها و اصالت‌های فقهی؛ چالش‌های برآمده از کرونا، متوجه تجربه فقهی و میراث فقهی و نگرش برخی از علمای فقیه است. از این‌رو، باید بین جان‌مایه‌های فقهی و تجربه فقهی که در حال صیروت و شدن است، تفکیک کرد؛

۳. این چالش‌ها، هرچند چالش هستند ولی بسیار مبارک بوده و زمینه را برای تکامل

طبق قاعده مترقی فقهی «لاضرر و لاضرار» مسئولیت‌هایی برعهده فقها و عالمان دینی می‌باشد، که با دانسته‌های فقهی خویش سره را از ناسره برای مردم روشن‌گری کنند، چراکه فقه اسلامی دانشی است که سرپرستی زندگی انسان را در ساحت‌های گوناگون، اعم از فردی و اجتماعی برعهده دارد و گره‌های کور را به سهولت می‌گشاید.

از یاد نبریم که فقه، دینی بودن کارکردهای انسان، جامعه و حکومت را در نظام اسلامی تبیین و تفسیر می‌کند. از این‌رو، بایستی به نیازهای نوین بشری از طریق به‌روزرسانی مبانی و قواعد فقهی پاسخ‌گو باشد و برای پدیده‌های نوظهور نظیر ایدز، کرونا و مانند آن‌ها سازوکار و برنامه‌های به‌هنگام دینی پیش‌بینی نماید. بدین ترتیب فقه پویا و راه‌گشاه بایستی در برابر بحران‌های بشریت امروز راه حل متناسب با آن ارائه کند و زمینه برپایی و اقامه دین را در جامعه فراهم سازد. فقه و فقها نمی‌توانند به سادگی از کنار این مهم بگذرند، چراکه با تعیین وظیفه شرعی برای افراد جامعه و حکومت، امکان مقابله با گسترش چنین پدیده‌هایی که آدمی را به کام مرگ می‌کشاند و یا در برابر بحران‌های طاقت‌فرسایی قرار می‌دهد، برنامه مدونی از منابع اصیل دینی ارائه گردد تا رسالت فقه و فقها به روشنی رخ نماید.

از این‌رو «مجله حوزه» با همکاری پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی یادداشتی از حجة الاسلام احمد مبلّغی در

چنین نگاهی می‌توان گفت که این یک فرصت بسیار بزرگی است، که فراروی فقه گشوده شده است.

اما پرسش این جاست، که چرا باید این را فرصت دانست؟ چرا انسانی‌اندیشی برای فقه باید یک فرصت تلقی شود؟ در پاسخ بایستس اشاره کرد، فرصت «جهانی و انسانی بودن» دلایلی دارد که به یک مورد اشاره می‌کنم. آنچه دین و همین‌طور مذهب شیعه از مهدویت ارائه می‌کند، آمیخته از نگاه‌های جهانی، انسانی، عدل‌محوری نسبت به همهٔ ابنای بشر است. عدالت مهدوی، عدالتی جامع و جهانی و انسانی خواهد بود فارغ از این که نفع‌برندگان و استفاده‌کنندگان از این عدل مسلمانان باشند یا غیر مسلمانان.

بنابراین نگاه کلان و خارج از قومیت در دین و مذهب یک امر تعبیه شده و نهادینه شده در صلب و اساس دین است. برای همین زمینه برای جهانی‌اندیشی و انسانی‌اندیشی برای فقه یک فرصت است. بدین سان فقها باید یک پُرکاری متناسب با همین فرصت و ظرفیت داشته باشند، این فرصت‌ها را به‌هنگام درک کنند و آن را به بحث و گفت‌وگو گذارند و از آن در زیست دینی دین‌داران استفاده کنند.

دوم، امکان‌یابی فقه برای

تجربه فقهی هموار می‌کنند. مسائل نوظهور در برابر فقه، موجب می‌شود فقها فعالیت بیشتری کنند، افق‌های جدیدی بگشایند و لایه‌های عمیق‌تر و بیشتری از فقه را عرضه کنند. در این صورت، چالش‌ها نه به بحران بلکه به تکامل و تعالی فقه می‌انجامد؛

۴. تکامل فقه هرگز به معنای دست‌کشیدن از اصالت‌های فقه، یا تضعیف شریعت و یا خروج از دامنه و دائره واقعیت و جوهره فقه نیست. شریعت تمامیت‌ها و اصالت‌هایی دارد که فقه در تجربه و تفکر فقهی‌اش باید به آن نزدیک‌تر بشود.

● فرصت‌های کرونا برای فقه اسلامی

کرونا دو فرصت برای فقه اسلامی ایجاد کرده است، که در این جا به اجمال به آن‌ها می‌پردازیم:

اول، فرصت انتقال ذهنیت و تجربه فقهی به فضاها و مسائل کلان جهانی و انسانی؛ کرونا زمینه‌ها و فرصت‌هایی را پدید آورده است که در آن فقیهان و پژوهش‌گران فقهی از خاستگاه‌ها و جایگاه‌های محدود و معطوف به یک وضعیت خُرد قومی و مذهبی به یک وضعیت اجتماعی کلان، گسترده، و جهانی و انسانی انتقال پیدا کنند، با

مسائل نوظهور در برابر فقه، موجب می‌شود فقها فعالیت بیشتری کنند، افق‌های جدیدی بگشایند و لایه‌های عمیق‌تر و بیشتری از فقه را عرضه کنند. در این صورت، چالش‌ها نه به بحران بلکه به تکامل و تعالی فقه می‌انجامد؛ تکامل فقه هرگز به معنای دست‌کشیدن از اصالت‌های فقه، یا تضعیف شریعت و یا خروج از دامنه و دائره واقعیت و جوهره فقه نیست. شریعت تمامیت‌ها و اصالت‌هایی دارد که فقه در تجربه و تفکر فقهی‌اش باید به آن نزدیک‌تر بشود.

تحمیل می‌شود. مشکلی که در این میان وجود دارد، این است که منطق دین و ابعاد این منطق در قبال تنظیم این توقعات از دین نادیده و مغفول و مهمل گذاشته می‌شود.

● ارتباط سه بخش دین با فرصت‌های کرونا برای فقه

سؤال این است که این سه بخش چه ربطی به مدعای بحث - کرونا فرصتی برای فقه پیش آورده است -، دارد؟ در این باره چند نکته را باید در نظر گرفت، که به فراخور بحث اشاره می‌کنیم.

اول، این که دامنه‌ها و ابعاد بخش دوم (معرفتی) و سوم (مردم و توقع آن‌ها) گاه در کشاکش با هم قرار می‌گیرند. این کشاکش نوعاً نهان (البته با بازتاب‌های قابل رویت)

و البته تدریجی است. بخش معرفتی و ارتباطی با خدا با بخش توقعی (که بخش فوریات است) در اصطکاک قرار می‌گیرد. البته این اصطکاک از حیث جوهر دین نیست. به لحاظ جوهری میان با خدا بودن و از خدا خواستن و دعا کردن و توسل جستن تضادی نیست. اصل دعا و توسل از اقتضائات مسلم و غیرقابل انکار است. در قرآن هم این مسئله فراوان مورد تأکید قرار گرفته است؛ لیکن دامنه بخش توقعی که

پرداختن آزادانه‌تر، دقیق‌تر، و مناط‌محورتر به جنبه‌های آیینی و مراسمی؛ به این معنا فرصتی دیگری است که کرونا برای علم فقه به وجود آورده است. البته بخشی از این بحث مربوط به علم کلام است. برای حصول نتیجه می‌توان دین را به سه بخش تقسیم کرد:

۱. بخش بینشی با محوریت اجتماعات دینی و شعائر دینی. این بخش را عمدتاً علم فقه تصدی و تنظیم می‌کند. فقه در این بخش به تنظیم شعائر و تأمین چارچوب و محتوای آن‌ها و نسبت‌شان با یکدیگر می‌پردازد؛

۲. بخش بینشی با محوریت اعتقاد و معرفت و دل‌دادگی به خداوند است. محور اصلی در این بخش، اعتقاد به خدا و دل‌دادگی به خداست؛

۳. بخش توقعی است، این که مردم چه توقعی از دین دارند. شفاخواهی از نهادها و نمادهای دینی یک کارکرد خیلی فوری دین است که مردم توقع دارند. مشکلات، امراض و گرفتاری‌ها را جبران و حل کند و این بخش (توقعی) عمدتاً دست مردم است هر چند فقه و فقها نیز ممکن است در آن اثرگذار باشند. گاه زمام توقعات دینی مردم از دست عالمان گرفته می‌شود و خواست‌های متراکم و لحظه‌ای مردم بر فقه

نگاه کلان و خارج از قومیت در دین و مذهب یک امر تعبیه شده و نهادینه شده در صلب و اساس دین است. برای همین زمینه برای جهانی‌اندیشی و انسانی‌اندیشی برای فقه یک فرصت است. بدین سان فقها باید یک پُرکاری متناسب با همین فرصت و ظرفیت داشته باشند، این فرصت‌ها را به‌هنگام درک کنند و آن را به بحث و گفت‌وگو گذارند و از آن در زیست دینی دین‌داران استفاده کنند.

زمام آن به دست مردم و نه علماست موجب می‌شود توقعات از دین دامنه‌هایی پیدا کند و این دامنه گسترده تضادی با قلمرو بخش دوم پیدا کرده و اختلاط و اختلالی در مرز بین این دو به وجود می‌آید.

مجال ظهور پیدا نمی‌کند.

سوم، آنچه در شرایط کرونایی

رخ می‌دهد تقویت بینشی

دین است. شاید اساسی‌ترین

فایده مترتب بر بیماری‌های

این‌گونه‌ای که همه‌مناسبات

را متأثر می‌کند، تقویت بینشی

دین به مثابه یک ره‌آورد است.

بینش معرفتی و دینی در این

وضعیت، بی‌پیرایه‌تر، جدی‌تر،

معنادارتر و عمیق‌تر می‌شود.

به موازات این عمق‌یابی و

معنایابی ابعاد معرفتی، بخش

توقعی مردم از دین دچار

تعدیل می‌شود. در این بستر

آنچه اهمیت پیدا می‌کند

تخلقی به اخلاق خدا و شکسته‌شدن غرور

انسان در برابر خداست.

● چالش‌های کرونا برای فقه اسلامی

اگر از فرصت‌ها عبور کنیم، با چالش‌هایی

مواجه می‌شویم که کرونا برای فقه ایجاد

کرده است. دو چالش جدی عبارتند از:

۱. برآمدن و آشکارشدن نیاز جامعه به

پاسخ‌های دینی فراتر از پاسخ‌های صرفاً فقهی

(جامعه کرونازده به پاسخ‌های جامع‌الاطراف

آنچه در شرایط کرونایی رخ

می‌دهد تقویت بینشی دین

است. شاید اساسی‌ترین

فایده مترتب بر بیماری‌های

این‌گونه‌ای که همه‌مناسبات

را متأثر می‌کند، تقویت بینشی

دین به مثابه یک ره‌آورد است.

بینش معرفتی و دینی در این

وضعیت، بی‌پیرایه‌تر، جدی‌تر،

معنادارتر و عمیق‌تر می‌شود.

به موازات این عمق‌یابی و

معنایابی ابعاد معرفتی، بخش

توقعی مردم از دین دچار

تعدیل می‌شود. در این بستر

آنچه اهمیت پیدا می‌کند تخلقی

به اخلاق خدا و شکسته‌شدن

غرور انسان در برابر خداست.

این توقعات و بی‌رویه‌بودن آن، اصالت بُعد

معرفتی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. این

چالش دومی است که با فریه‌شدن توقعات

از دین، فضا برای ابعاد معرفتی (بخش دوم)

اساساً تنگ می‌شود.

دوم، بخش اول که در اختیار فقه است از

کشاکش بین بخش معرفتی با بخش توقعات

مردمی متأثر می‌شود. اگر بخش توقعات

مردمی فضا را بر بخش معرفتی تنگ کند، در

این صورت راه تنفس برای قابلیت‌های فقهی،

متراکم و سریع در زمینه‌های مختلف بازتاب پیدا می‌کند و جامعه را فوراً متأثر از خود می‌کند. در این شرایط اگر فقه بخواهد تأخیر داشته باشد، نمی‌تواند در برابر این حادثه بزرگ پاسخ‌های مؤثر و لازم را ارائه کند. اگر مباحث حقوقی بر زمین بماند، اگر قوانینی که باید به سرعت تدوین بشود فقه آن را معطل بگذارد، طبیعی است که مشکلات حل نخواهد شد. نباید گفت که ما تجربه نداشتیم، حوزه باید بسیاری از کارهایش را تعطیل کند و به سرعت به سمت تهیه پاسخ‌های جامع و پاسخ‌های برخوردار از الگو حرکت کند.

از دیدگاه خودم یک انتقادی را بایستی از حیث ادبیاتی و واژگانی به عبارت متن محور بودن فقه و زمینه‌محور نبودن آن در این‌جا مطرح کنم، که به نظر می‌رسد این ادبیات برای یک مطالعه روشی و یا در چارچوب یک روش استنباطی نمی‌تواند قرار و قوام درستی داشته باشد. تقسیم‌بندی به این صورت درست نیست. ما یک متن داریم و باید به این متن مراجعه کنیم و همیشه باید مراجعه بکنیم. منتها دو نوع نگاه است، یک نوع نگاه، متن را از جامعه جدا می‌کند. این جداسازی متن از جامعه

و فراتر از پاسخ‌های صرفاً فقهی نیاز دارد)؛ ۲. نیاز جامعه به پاسخ‌های فوری و به‌هنگام و نه پاسخ‌های کند و بطیء. اما چالش اول این‌که ما به پاسخ‌های جامع‌تر و کامل‌تری نیاز داریم. باید فقه اصغر و اکبر را درهم تنیده و مرتبط با هم بدانیم. الآن متأسفانه بین این دو فاصله افتاده است. در دوران قدیم، فقه معطوف به تهذیب نفس بود، فقه حاوی نگرش‌های معرفتی و کلامی بود. اما این ظرفیت عمیق، مدت‌هاست غیرفعال و یا کم‌فعال شده است.

این درحالی است که جامعه کرونازده امروز پاسخ جامع فقهی، کلامی و عرفانی می‌خواهد. در این میان فقه نباید از کل دین نمایندگی کند. پاسخ‌های فقهی باید برآمده از نگاه‌های کلامی و عرفانی دقیق و تهذیب نفس و دعامحور باشد. این نه‌بدان معناست که یک‌جا نکته‌ای فقهی و جای دیگر نکته‌ای کلامی، اخلاقی و یا عرفانی گفته شود، بلکه منظور آن است که فتوای فقهی به صورت هوشمند و چارچوب‌دار بتواند پاسخ‌های جامع ارائه کند. چالش دوم، اساساً امروزه با عنایت به تحولات سریع و شتابنده، فقه باید بتواند پاسخ‌های فوری آماده کند. کرونا شیوع فوری دارد و مسئله‌هایش هم به طور

جامعه کرونازده امروز پاسخ جامع فقهی، کلامی و عرفانی می‌خواهد. در این میان فقه نباید از کل دین نمایندگی کند. پاسخ‌های فقهی باید برآمده از نگاه‌های کلامی و عرفانی دقیق و تهذیب نفس و دعامحور باشد. این نه‌بدان معناست که یک‌جا نکته‌ای فقهی و جای دیگر نکته‌ای کلامی، اخلاقی و یا عرفانی گفته شود، بلکه منظور آن است که فتوای فقهی به صورت هوشمند و چارچوب‌دار بتواند پاسخی جامع ارائه کند.

هم دو قسم است: یکی، جامعه زمان صدور متن و دیگری، جامعه‌ای که متن می‌خواهد در آن تطبیق شود. بنابراین متن باید با جامعه و شرایط اجتماعی مرتبط باشد؛ یکی از حیث تشکیل و دیگر از حیث تطبیق. حال اگر کسی به عنوان مفسر اصولی فقیه، متن را فهم کند بدون این که شرایط اجتماعی تشکیل متن را ببیند، متن را خوب نمی‌فهمد. از دیگر سو، اگر متن را خوب بفهمد ولی شرایط اجتماعی تطبیق را، مثل کرونا یا مسائل مستحدثه دیگر نظیر ایدز و ... را خوب

نفهمد، آن را که تطبیق می‌کند، مصداق واقعی متن نیست. ممکن است یک متنی غایب شود و یک متن دیگری را تطبیق بدهد. به نظر می‌رسد از حیث ادبیاتی اغلب به متن توجه می‌شود، اما مشکل در این است که به شرایط اجتماعی تشکیل متن و به شرایط اجتماعی تطبیق متن توجه نمی‌کنیم.

درباره فرصت کرونا، وقتی می‌گوییم کرونا یک فرصت است، یک شرطی را هم دارد؛ فرصت است به شرط این که شما این فرصت را در مسیر تعالی فقه و جامعه دینی و

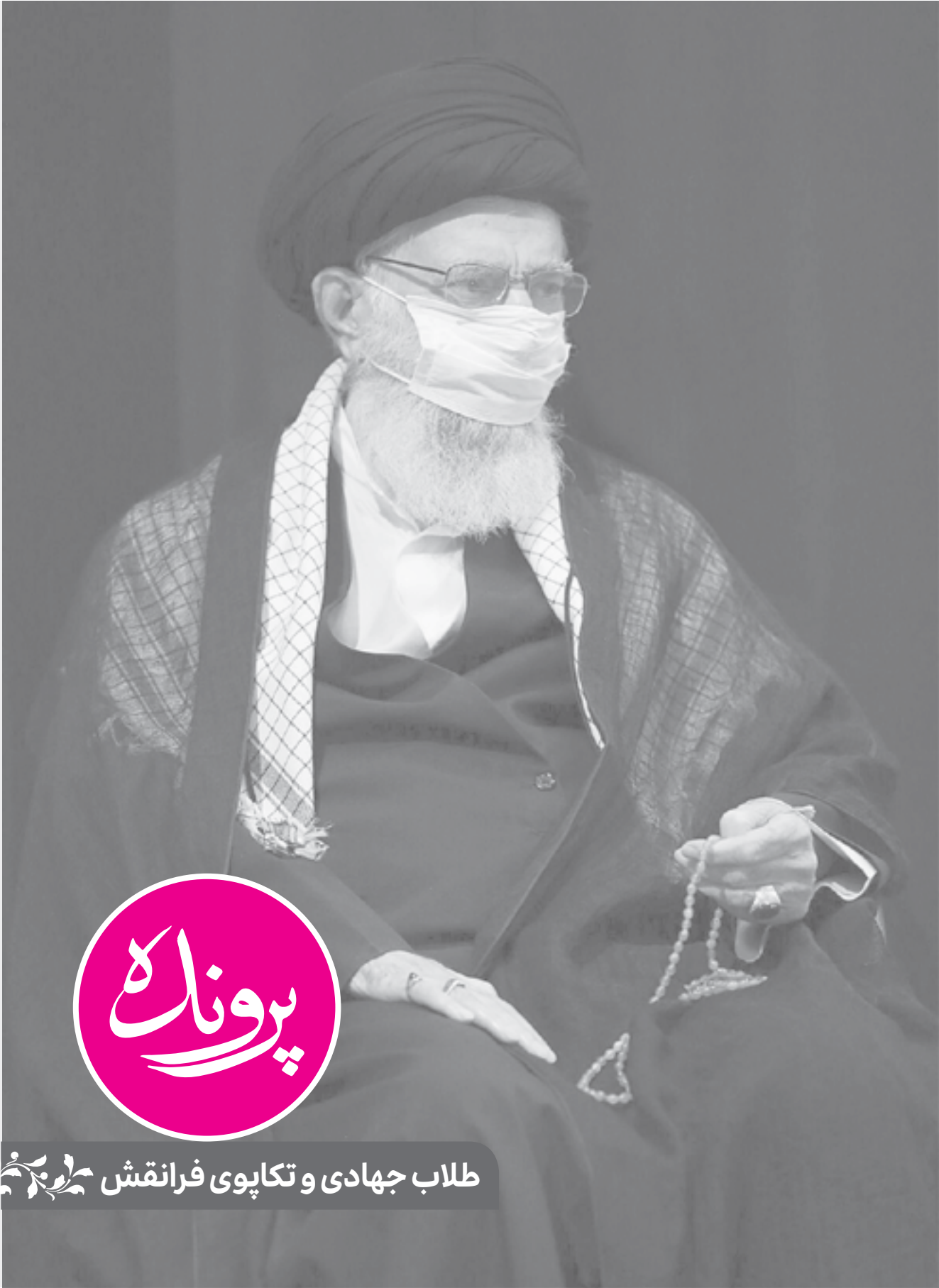
فقهی قرار بدهید. صرف وجود فرصت کافی نیست که فقه را ببرد به سمت پاسخ‌گو کردن، توسعه‌یابی، بلکه استفاده از ظرفیت‌های فقه و استفاده از یک راهکار شناخته‌شده دقیقی که علم فلسفه فقه آن را به ما نشان می‌دهد، این شرط ضروری و قطعی و انکارناپذیر بهره‌گیری از فرصت‌هاست. بنابراین چنانچه از فرصت‌ها استفاده نشود، ممکن است تبدیل به تهدید شود و حال آن که بایستی تهدیدها تبدیل به فرصت بشود.

نکته آخر این که اگر فقهای

کنونی و حوزه‌های کنونی ما و متفقان ما از فرصت‌های پهن‌شده فراروی فقه در اثر شرایط کنونی، استفاده نکنند، این استفاده به شکل تدریجی رخ خواهد داد، منتها نوش‌داروی بعد از مرگ سهراب خواهد بود. اکنون حوزه نیازمند يك تکاپوی علمی است، چراکه بزرگ‌ترین مسئله با بازتاب‌های گسترده جهانی، پیش آمده است. حوزه باید از این فرصت استفاده کند تا این روند و فرایند تبدیل به یک فرصت و مسیر تعالی شود.

پی‌نوشت:

* عضو مجلس خبرگان رهبری.



طلاب جهادی و تکاپوی فرانقش

● طلاب



سویه‌های متعارض نظم نهادی - نظم جهادی

روحانیت در تاریخ پر فرازونشیب خویش از جایگاه رفیعی برخوردار بوده است؛ در عرصه‌های خطیر، نقش‌آفرینی حیاتی خود را نشان داده و توانسته است حضور کارآمد و مؤثری در زندگی مردم داشته باشد. هر چند روحانیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی کارکردهای مدیریتی، سیاسی و فرهنگی متنوعی پیدا کرد، اما حضور اجتماعی آنان کم‌رنگ شد و شاهد نوعی عدم موفقیت نقش و انتظار از روحانیت در چند دهه اخیر هستیم.



حسین پرکان *

تعهد و مسئولیت‌پذیری هم نیاز دارد که این عوامل همان سرمایه اجتماعی هستند. سرمایه‌ای که در سال‌های اخیر دچار آسیب شده است.

کاهش سرمایه اجتماعی روحانیت، می‌تواند به دلیل نوع سیاست‌گذاری حوزه باشد که منجر به کم‌توجهی این قشر برای ورود به عرصه‌های خدمات اجتماعی و فرهنگی شده است. هم‌چنین در سال‌های اخیر، مسائلی همچون گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، روزافزون‌شدن برخی از دشمنی‌هایی که علیه روحانیت وجود دارد، وضعیت غیرمطلوب اقتصادی کشور و نیز برخی از نقدهای وارد شده به روحانیت (از جمله انتقاد به حکومتی‌شدن روحانیت) را شاهد بوده‌ایم.

در نتیجه بی‌اعتمادی به روحانیت گسترش پیدا کرده است و تصور می‌شود که مشکلات جامعه وابسته و برخاسته از نهاد روحانیت می‌باشد و این امر منجر به کاهش سرمایه اجتماعی نهاد روحانیت شده است.

حضور اجتماعی روحانیت در شکل‌های امدادگری فرهنگی و طلاب جهادی، فرصت و موقعیت مناسبی برای تقویت سرمایه‌ی اجتماعی نهاد روحانیت از طریق ارتباط مؤثر و کنش‌گری فعال در حیطه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایجاد می‌کند. کنش‌گران حوزوی در سال‌های

شریعت اسلام همه جنبه‌های زندگی انسان را در برمی‌گیرد و وظیفه روحانیت شناخت وظایف و تکالیف بشر در همه ابعاد زندگی است و حیطه فعالیت و مسئولیت‌هایش بسیار گسترده می‌باشد. روحانیت، در طول سال‌های فعالیت خود به جهت منزلت اجتماعی بالایی که میان مردم داشته، همواره مورد احترام، محبوبیت، اعتبار و محل رجوع مردم قرار گرفته است. هم‌چنین به لحاظ آگاهی از دانش دینی، مرجع رسمی تبیین ارزش‌ها و تثبیت باورهای دینی و دارای موقعیت برتری در میان مردم بوده‌اند. به‌رغم این قاعده کلی، منزلت اجتماعی روحانیت، در همه ادوار به یک میزان و بدون تغییر نبوده است؛ و به علت‌های گوناگونی ذهنیت مردم نسبت به روحانیت دچار آسیب شده و منزلت اجتماعی آنان با افول نسبی در مقایسه با دیگر دوره‌ها مواجه شده است.

سرمایه اجتماعی نهاد روحانیت، به ارتباطات میان روحانیت و مردم به عنوان منبعی با ارزش اشاره دارد که موجب اعتماد متقابل می‌گردد. این سرمایه اجتماعی یک ظرفیت و جوهره اجتماعی است که همکاری میان روحانیت و اقشار مختلف جامعه را ارتقا می‌بخشد. هر نهاد اجتماعی برای دستیابی به اهداف خود علاوه بر افراد آگاه و با تجربه و امکانات و ابزار مادی به عواملی همچون اعتماد،

می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان به ویژگی احساس مسئولیت شدید در قبال محرومان جامعه، روحیه کار برای خدا و خدمت‌گذاری صادقانه به مردم، احساس وظیفه در صورت وجود تقاضاهای فرهنگی و معنوی در جامعه، احساس دین به رسالت‌های حوزه علمیه و ادای دین از طریق خدمت‌رسانی علمی و عملی، دغدغه‌مندی برای نشر و گسترش معارف دین، انجام فعالیت‌های غیرموظفی، توانایی‌های بالقوه برای کسب آموزش و مهارت‌های جدید اشاره کرد.

تجربه کنش‌گری اجتماعی حوزویان در قامت طلاب جهادی نشان می‌دهد که این این نوع از فعالیت‌های اجتماعی با مسائلی روبه‌روست. مهم‌ترین مسئله، شکل سازمان‌یافتگی و نظم است که طلاب جهادی می‌بایست درون آن به کنش بپردازند. آیا نظم نهادی و نظم جهادی دو سویه متعارضند یا می‌توانند هم‌زیستی کنند و سویه دیگری در نظم سازمانی بنا گذارند؟

● تمایز میان مدیریت جهادی و گروه جهادی

نکته اول این که در استفاده از این دو اصطلاح «مدیریت جهادی و گروه‌های جهادی» لازم است دقت کافی صورت گیرد. خلط کردن این دو، گاهی اوقات رهنز می‌شود. افرادی که در گروه‌های جهادی فعالیت می‌کنند، یک بخشی از

اخیر به دلیل ورود به عرصه‌های بکر و بدیع همچون مشارکت در گروه‌های جهادی در موقعیت‌های بحرانی، فعالیت در جهت محرومیت‌زدایی، ایجاد نشاط اجتماعی و طنزپردازی اجتماعی برای کودکان و نوجوانان در قالب‌های دینی با مدیریت تبدیل نیاز به تقاضا، هویت‌های جدیدی خلق کردند که قابل الگوگیری برای دیگر گروه‌های فعال و امدادگر فرهنگی است. هم‌چنین ورود روحانیون به سیستم آموزش و پرورش در قالب تدریس، تأسیس مدرسه که موجب خدمت‌رسانی به مردم، برقراری ارتباط مستمر و بسط مشارکت و هم‌بستگی اجتماعی، اعتماد متقابل، زمینه همکاری و همدلی را فراهم کرده است و این امر موجب مقبولیت و پذیرش روحانیت از سوی اعضای جامعه می‌شود. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، یکی از جلوه‌های حضور روحانیت، «طلاب جهادی» است که در شرایط بحرانی به‌مثابه کنش‌گران فعال اجتماعی وارد میدان می‌شوند. ویژگی‌های مشترک در هویت طلاب جهادی، برخورداری از صفاتی همچون معنویت‌گرایی، امید آفرینی و پای‌بندی به اصول اخلاقی است که از یک طرف، هویت آنان را می‌سازد و از طرف دیگر، آنان را از سایر فعالان اجتماعی متمایز می‌سازد. وجود همین ویژگی‌هاست که آن‌ها را مستعد حضور و فعالیت در میدان بحران‌های اجتماعی

و بهره‌برداری از آنان در سطوح و لایه‌های دیگر به‌عنوان مدیر جهادی با چالش مواجه خواهیم شد. لازم است در مطالعاتی جداگانه، ویژگی‌های این گروه‌ها، شیوه تربیتی آن‌ها در محیط خانواده و جامعه بررسی شود.

● از اهداف عینی و تفاوت در انگیزه‌ها تا فقدان مدل تبلیغ دین در بحرآن

در بررسی‌هایی که همراه با تعدادی از پژوهش‌گران درباره فعالیت گروه‌های جهادی طلبه داشتیم^۱، به نتایج جالبی دست یافتیم که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود. اکثر مسئولان گروه‌های جهادی، به دنبال اهداف ملموس، عینی و کوتاه مدت هستند. این گروه‌ها در اموری که آسیب به صورت عینی نمود پیدا کرده و مثل کرونا، زلزله و سیل قابل مشاهده و ملموس است به سرعت وارد می‌شوند. انگیزه‌های این گروه‌ها خیلی با یک‌دیگر متفاوت است. از اخلاص کامل در آن‌ها مشاهده می‌شود تا حضور در صحنه برای اهداف خاص صنفی. برخی از گروه‌ها اعلام می‌کنند هدف‌شان از حضور در چنین میدان‌هایی اثبات خوب بودن قشر روحانی برای مردم است. هدف برخی از گروه‌های طلبه، تثبیت و ارتقای جایگاه اجتماعی روحانیت در اذهان مردم است. این‌گونه اهداف، به نوعی تقلیل اهداف روحانیت از خدمت‌رسانی برای رضای خدا

جامعه هستند که وابسته به طیف خاصی هم نیستند و در میان اقشار و گروه‌های مختلف از شیعیان، اهل سنت، پزشکان، خانم‌ها، نوجوانان، فرهنگی‌ها و ... حضور دارند. این‌ها عشق و علاقه‌شان این است که در موقع بحرآن‌ها، به کمک و یاری بیایند و برخی اوقات حتی جان، مال و آبروی خود را می‌گذارند تا این مشکلات رفع شود.

این فعالیت جهادی، ارتباط کاملی با اعتقادات مذهبی ندارد و در همه جای دنیا می‌توان از این سنخ فعالیت‌ها را رصد و مشاهده کرد. البته از حیث کمی و کیفی این فعالیت‌ها متفاوت است. این‌گونه فعالیت‌ها، مربوط به گروه‌های جهادی است اما هنگامی که شهید حاج قاسم را به‌عنوان یک الگوی مدیریت جهادی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم ایشان فعالیت خود را در قالب یک تشکیلاتی به اسم سپاه قدس انجام می‌دهد. در قالب یک تشکیلات وسیع، آن‌هم نه در سطح محلی و ملی بلکه در سطح بین‌المللی. این دیگر فراتر از یک گروه جهادی دوستانه و غیررسمی است. صفت «جهادی» در این جا به مدیریت اطلاق می‌شود که می‌تواند در شهرداری، در دولت و یا در وزارت‌خانه باشد. تفکیک این دو را به این دلیل آوردم، که اگر روحیات و ویژگی‌های گروه‌های جهادی را به صورت دقیق شناسیم، در استفاده کردن

تبلیغ دین باید بهره برد؟ هنگامی که طلبه وارد صحنه سیل می‌شود و بیل به دست می‌گیرد چگونه می‌بایست این مسیر را ادامه دهد و چگونه آن را با تبلیغ دین پیوند می‌زند؟

● گریزان از ارتباط و تعامل با نهادهای رسمی

بیشتر این گروه‌ها از دستگاه‌های حکومتی و نهادهای رسمی گریزان و بیزار هستند و دستگاه‌های حاکمیتی را مانع فعالیت‌های خودشان می‌دانند. اگر چه بخشی از دلایل این گریزانی، به ضعف دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی برمی‌گردد اما از سوی دیگر، گروه‌های جهادی نیز مسیر و الگوی تعامل با نهادهای رسمی را نمی‌دانند. این افراد عمدتاً به دلیل ویژگی‌های فردی، اصلاً نمی‌توانند با دستگاه‌های رسمی و بوروکراتیک کار کنند. این امر نیاز به آموزش دارد. نکته دیگر در تعامل و ارتباط این گروه‌ها با سازمان‌های دولتی آن است که این گروه‌ها، منتظرند نقطه ضعفی از دستگاه‌ها و سازمان‌های رسمی مشاهده کنند و همین را بهانه‌ای برای عدم همکاری و تعامل با آن مجموعه قرار دهند.

در یک گروه جهادی، افراد با ارزش‌ها و اهدافی متفاوت از سازمان‌های رسمی گرد هم آمده‌اند، چرا که ماهیت گروه امدادگری، فرهنگی و جهادی با یک سازمان رسمی متفاوت هستند. فلسفه

به اهداف خاص صنفی است. اگرچه این دو در تناقض با یکدیگر نیستند، اما سطح آن‌ها با یکدیگر بسیار متفاوت است.

نکته بعدی این است که بعضی از طلاب، مسیر طلبگی را به این دلیل انتخاب کرده‌اند که فعالیت خدمات اجتماعی خود را با شدت و شتاب بیشتری انجام دهند. این افراد به دلیل تربیت خانوادگی و روحیات و علایق فردی، جز به فعالیت خدمات اجتماعی فکر نمی‌کنند و بر این باورند که با لباس و اعتبار روحانیت می‌توانند خدمات بیشتری به مردم ارائه کنند و می‌توانند اهداف و انگیزه اصلی خودشان را که کمک به مردم و هم‌نوع است بهتر انجام دهند. نکته دیگر این که عموماً این افراد، با فعالیت‌های علمی فاصله گرفته‌اند. اگرچه افرادی با تحصیلات بالای علمی هم در این گروه‌ها حضور دارند، اما جریان غالب این‌گونه نیست.

یکی دیگر این است که اکثر گروه‌های طلبه، هیچ مدل، الگو و فرایندی برای امر تبلیغ دین در کار جهادی ندارند. نسبت به حوادث به صورت انفعالی وارد میدان می‌شوند و برنامه‌ای متناسب با ماموریت تبلیغی خود ندارند. پژوهشگاه‌ها و مراکز علمی می‌توانند روی این موضوع تمرکز کنند که واقعاً در مسئله سیل، کرونا و بحران‌هایی مانند آن، از چه مدلی برای

ایشان است. این مطلب نشان می‌دهد که در گروه‌های جهادی طلاب، کار نهادی اصالت بیشتری دارد؛ این نهادینگی تحت تأثیر مطلوبیت‌هایی است که فشارهای معنوی درونی افراد، آنان را به دنبال آن مطلوبیت‌ها می‌کشاند که می‌توان به این نوع از فشار، فشارهای نهادی معنوی و درونی گفت. در این شرایط، گروه لزوماً نه به خاطر فشارهای نهادی اجباری و قانونی، و نه به خاطر فشارهای نهادی اجتماعی و فرهنگی، بلکه به جهت درون معنوی افراد است که رفتارهای گروهی و فردی اعضای گروه، نهادینه می‌شود.

● تعارض عاملیت و خادمیت در گروه‌های جهادی و سازمان‌های بوروکراتیک

نکته دیگر، تعارض دو نظریه عاملیت و خادمیت است که شاید ریشه بحث قبلی را بشود در این جا پیدا کرد. در مدیریت، به نظریه عاملیت و خادمیت پرداخته شده است. نظامات حکومتی و دولتی، خصوصاً در عصر مدرنیته بر اساس بوروکراسی طراحی شده است. یکی از ویژگی‌های بوروکراسی، غیرشخصی‌سازی، یعنی اعتماد به سیستم‌ها به جای اعتماد به افراد است. به عنوان مثال در هنگام مراجعه به بانک، مبنای شناسایی، کارت ملی و بررسی و تأیید از طریق سیستم است. اگر بخواهیم خوانش دیگری از بوروکراسی ارائه کنیم، اساساً بوروکراسی بر این فرض بنا شده است که

شکل‌گیری یک سازمان رسمی عمدتاً پاسخ به مسائل محیطی اعم از مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... است، حال آن که فلسفه شکل‌گیری یک گروه امدادگر جهادی در کنار جبران کمبود عمل‌کرد سازمان‌های رسمی در حل مسائل مختلف محیطی، پاسخ به آرمان‌خواهی‌ها و ندای درونی افراد در راستای رشد معنوی اعضا می‌باشد.

این امر یعنی تفاوت در ماهیت اهداف سازمان رسمی و گروه جهادی، منجر به تفاوت در استراتژی‌ها و ساختارها خواهد شد. فرهنگ نهادی در مقابل فرهنگ بوروکراتیک، به معنای آرمان‌گرایی و فعالیت بدون چشم‌داشت، جهادی، خالصانه و فعالانه است. در این شرایط است که جنس و سنخ چشم‌اندازها، اهداف و مطلوبیت‌های فردی، تشکیلاتی و سازمانی اهمیت پیدا می‌کند؛ چرا که به تناسب جنس و سنخ چشم‌اندازها، راهبردها و اهداف است که تصمیم می‌گیرد در میان دوگانه بروکرات‌شدن و تشکیلاتی‌شدن کدام را انتخاب نماید. انتخاب فرهنگ نهادی و تشکیلاتی، درونی‌شدن همه مکانیزم‌های لازم برای نیل به اهداف و چشم‌اندازها را موجب می‌شود؛ در این شرایط، انگیزه بخش‌های مادی و بیرونی در افراد تأثیر چندانی نخواهد داشت. عمل‌کرد افراد در این شرایط، تابع میزان تعهد درونی

بنده و شما به هیچ وجه به هم دیگر اعتماد نمی‌کنیم. آن که اعتماد می‌آورد سیستم است نه فرد.

اما در گروه‌های جهادی و حتی مدیریت جهادی، افرادی فعالیت می‌کنند، که روحیه آن‌ها بر مبنای تئوری خادمیت است نه عاملیت، در حالی که سیستم‌های رسمی بر مبنای بوروکراسی و عاملیت طراحی شده است. البته این تفسیر و خوانش نگارنده است. وقتی یک فرد جهادی با روحیه خادمیت وارد یک سازمان و سیستمی می‌شود که بر مبنای رویکرد عاملیت طراحی شده است، اساساً تعارضی ایجاد می‌کند که امکان همکاری را به صفر می‌رساند. افراد

خودم، تمام زندگی و مال و جان خود را می‌گذارند تا کارها به سرانجام برسد و انتظار روحی و روانی‌شان هم این است که سیستم و سازمان به آن‌ها اعتماد کند و انتظار ندارند برای هر درخواست چندین مرحله نامه‌نگاری و سند و مدرک و امضا ارائه کنند. این فرایندهای بوروکراتیک، روحیه‌ی افراد خادم را از بین می‌برد.

گروه‌های جهادی عمدتاً از افرادی تشکیل شده است که با ادبیات سازمان آشنایی ندارند. غیر از این که روحیات این افراد با سازمان هم‌خوانی ندارد، آگاهی آنان نسبت به اقتضائات و شرایط سازمان نیز ناچیز است. چنانچه سطح این گروه‌ها از سطح گروه و در نهایت یک مؤسسه کوچک بالاتر برود، مساوی با مرگ آن‌ها خواهد بود. به هیچ وجه در طراحی‌ها نباید دنبال آن باشیم که این گروه‌ها توسعه پیدا کرده و جایگزین نهادهای رسمی شوند. در این مسیر، دستگاه‌ها و نهادهای حاکمیتی نیز باید رابطه خود با این گروه‌ها را اصلاح کنند و نقش خود را به نقش پشتیبانی در زمینه‌های مختلف مالی، سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تغییر دهند.

نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم این است که آوردن افرادی با روحیه خادمیت از گروه‌های جهادی، در سیستم‌های اداری و حکومتی کاری نادرست و غلط است و منجر به نابودی فرد می‌شود. لازم است در ابتدا فرایندها و بوروکراسی‌ها کاهش یابد، گرایش به تئوری خادمیت افزایش یابد و بعد نیروی جهادی همراه با آشنایی با حوزه سازمان

پی‌نوشت:

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. یکی از پروژه‌های پژوهشی گروه مطالعات فرهنگی اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تجربه‌نگاری گروه‌های امدادگر فرهنگی طلبه است.

طلاب جهادی و تکاپوی فرانقش

مقدمه

حوزه‌های علمیه از همان ابتدای پدیداری خود، نهادی رسالتی بوده و دست کم تا پیش از انقلاب اسلامی از ساختار و تشکیلات منسجم و سلسله مراتبی برخوردار نبوده است. نهاد مرجعیت به جز برخی زمان‌ها که وحدت مرجعیت مشاهده شده، در بیشتر اوقات متکثر بوده است. آنان برای اداره حوزه‌های علمی بر پایه نوعی مناسبات مدرسه‌ای، به تنظیم رفتار و کارویژه‌های حوزویان می‌پرداختند. درباره این که حوزه علمیه چه نوع سازمانی است بحث‌هایی درگرفته است، اما آنچه مهم‌تر است این که اولاً، بدانیم که حوزه یک نهاد و تشکیلات دینی مدنی است؛ ثانیاً، فلسفه وجودی آن را باید از اهداف و کارکردهایش جست‌وجو کرد.



علیرضا زهیری *

گروه‌های خودیار اجتماعی‌اند که نقش اجتماعی خود را از نظام‌های معطوف به ارزش الهام می‌گیرند. در حالی که برخی نویسندگان، ابهام در اهداف و رسالت‌های حوزه را یکی از کاستی‌های حوزه نام برده‌اند، وی اهداف و رسالت‌هایی به شرح زیر برای حوزه‌ها برمی‌شمرد: شناخت معارف اسلامی، تبیین دین، تبلیغ دین، و دعوت مردم به سوی خدا، دفاع از دین، استنباط حکم، همراه ساختن علم و اخلاق و تعهد اجتماعی، حفظ نظام اسلامی، تقویت حوزه و تربیت نیرو برای انجام رسالت‌های یادشده.

رسالت اصلی حوزه‌ها را می‌توان فرادهی و فراگیری معارف دینی در حیطه‌های مختلف با انگیزه الهی و با جهت‌گیری تربیتی و اخلاقی و انتقال آن به مردم در قالب آموزش، تبلیغ و همراه کسب مهارت‌های جانبی مانند خطابه و مناظره دانست، تحولات عصر جدید و گسترش فناوری و به‌ویژه پیروزی انقلاب اسلامی، تحولاتی جدی در رسالت‌های حوزه‌های علمیه پدید آورده و برآوردن نیازهای نظام حکومت اسلامی و افزایش گستره مخاطبان به همه پهنه جهان، در زمره رسالت‌های نوین آن قرار گرفته است.^۴

بنابراین حوزویان کسانی هستند که این نقش‌ها و وظایف را بر عهده می‌گیرند. اما پرسش این است که آیا همه آنچه مسئولیت و نقش روحانیون را تعیین می‌کند منحصر به فهم دین و ابلاغ آن است و یا مسئولیت‌های دیگری نیز بر عهده آنان می‌باشد؟ به نظر

بن‌مایه مرجعیت و عالمان دینی به عنوان تبیین و ترویج‌کننده آموزه‌های مذهب و احکام شرعی پیشینه‌ای بسیار دور دارد. شاید در مانیفست حوزه‌های علمی، مهم‌ترین آیه‌ای که رسالت آنان را تعیین کرده است و بسیار به آن تمسک می‌جویند.^۱ و نقش‌ها و کارویژه‌های سه‌گانه‌ای را برای حوزویان ترسیم می‌کند، آیه «نفر» و یا «انذار» می‌باشد، که خداوند می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲

این نقش‌ها عبارتند از:

۱. درک و فهم عمیق از دین و دریافت پیام وحی از منابع دینی «لیتفقهاوا»؛
۲. بازگشت به میان مردم، انذار و هشدار آنها و ابلاغ پیام دین «لینذروا»؛
۳. تلاش برای تحقق آرمان دینی، به بیانی دیگر تبلیغ هدفمند و امید به اثرگذاری آن «لعلهم یحذرون»^۳.

الویری، حوزه‌های علمیه را اصلی‌ترین نهاد آموزش، تربیت و سازماندهی صاحب‌نظران و مبلغان اسلامی در سطوح مختلف می‌داند که با پیشینه دراز و به منزله یک سازمان اجتماعی دارای اهداف، ساختار، سازوکار و نقش و کارکرد درونی و اجتماعی خاصی بوده است. وی با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناختی درباره گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی معتقد است که حوزه‌های علمیه از جمله سازمان‌های غیردیوان‌سالار و از

رسانه‌های کشور گاهی شنیده می‌شود؛ حتی سرسخت‌ترین مدافعان حضور روحانیان در همه عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، هنری، ورزشی، تفریحی، علمی، درمانی و... گاهی زبان به شکوه می‌کشایند و از وضعیت موجود اظهار ناخرسندی می‌کنند. با وجود این، دانسته نیست که چرا کسی به ریشه این آسیب‌ها توجه نمی‌کند. متأسفانه روحانیت در کشور ما، تقریباً تغییر کاربری داده است و دیگر نمی‌تواند - نه این که نخواهد - به رسالت اصلی و پیشین خود عمل کند. روحانیت هم‌چنان مردم را به اخلاق و معنویت دعوت می‌کند، و از قضا بیش از هر دوره‌ای در تاریخ ایران، فرصت سخنرانی‌های دینی و معنوی یافته است. اما جایگاه و نوع مشاغل و مشغله‌ها و ارتباطات و مسئولیت‌هایی که پذیرفته است، از تأثیرگذاری معنوی و اخلاقی او کاسته است. این تصور خام که سیاست را می‌توان مهار زد و رام دین کرد، روحانیت را به گوشه‌ای از رینگ جامعه برد که بسیاری از شهروندان برای سامان بخشی به امور معنوی و اخلاقی خود به آن جا نمی‌روند. این جدایی، هم به زیان روحانیت است و هم برای یک جامعه شرقی زیان‌بار است.^۵

در مقابل، مسئول مرکز ارتباطات و بین‌الملل حوزه‌های علمیه کشور در رویکردی حداکثری کارویژه‌های روحانیت را بر اساس پاسخ‌گویی حوزه‌های علمیه به نیازهای خرد و کلان می‌داند که این نیازها در چهار سطح نیازهای حوزه علمیه، جامعه اسلامی، نظام جمهوری

می‌رسد پاسخ کلی این است که فهم، ابلاغ و ترویج دین مسئولیت اصلی و مطابق هویت شأنی و ذاتی حوزویان است اما اقتضائات و شرایط زمانه به ویژه پس از انقلاب اسلامی، مسئولیت‌های دیگری نیز بر دوش آنان قرار داده است. اغلب ابهامات درباره نقش روحانیت و حوزه‌های علمیه از تکثر دیدگاه‌ها درباره این مسئولیت‌های اقتضایی است.

رخداد انقلاب اسلامی، دگردیسی در نهادهای اجتماعی را در پی داشت تا جایی که حوزه‌های علمیه نیز این دگردیسی را تجربه کردند. تحول در موقعیت روحانیت نه تنها مناسباتش با ساختار قدرت سیاسی را فزاینده ساخت بلکه عده‌ای از آنان را در کسوت سیاست‌مداران رسمی درآورد. برخی نیز وارد فضاهای هنری و ورزشی شدند؛ به فیلم‌سازی و سایر فعالیت‌های هنری پرداختند یا با عنوان کارشناس یا فعال اقتصادی یا سیاسی تجربه نقش‌های دیگری را برای خود ثبت کردند. این تغییر در موقعیت اگر نگوییم تغییر هویت، دست کم به تردید در هویت و نقش حوزویان انجامیده است. از صاحبان سخن و قلم زیاد شنیده می‌شود که روحانیت دچار «از جاکنندگی» شده و یا روحانیت «تغییر کاربری» داده است یا دیگر در جای خود نیست؛ و نه تنها برخی اختلافات درون صنفی بلکه کاهش منزلت روحانیت را به این «تغییر مکان» آنان نسبت می‌دهند.

یکی از حوزویان می‌نویسد: چنین انتقادهایی به طور پراکنده از رسمی‌ترین

اسلامی و نیازهای بین الملل می باشد.^۶ در رویکرد حداقلی، نقش های محدود معنوی و اخلاقی و ترویجی برای حوزویان مورد توجه است و تفسیرهای محدودتری از آموزه های دینی و سیره علما در مسئولیت های اجتماعی آنان ارائه می شود. در مقابل، رویکرد حداکثری نیز معیار روشنی برای ایفای نقش های متکثر برای حوزویان بیان نمی کند. هر دو رویکرد به این پرسش که حوزویان چه «نقش» هایی می توانند بر عهده بگیرند به خوبی پاسخ نمی دهند. در حال حاضر حضور طلاب علوم دینی در بحران شیوع بیماری کرونا، فرصتی دست داد تا گفت و گوهایی درباره طلاب جهادی حاضر در میدان مبارزه با این بیماری توسط پژوهشکده مطالعات تمدنی و اجتماعی انجام گیرد. این نوشتار با تکیه بر آن گفت و گوها به بررسی موضوع نقش طلاب جهادی در این تکاپو می پردازد؛ در عین حال بهانه ای است تا فراتر از آن، به مسئله فرانش ها که امروزه حوزویان مجال حضور در آن ها را یافته اند، اشاراتی داشته باشد.

● بحران پاندومی و نقش های ناسازه

هنگامه شیوع بیماری کرونا، شرایطی را پدید آورد که همه کنش گران اجتماعی را وادار به تحرک تازه ای در این بحران ساخت. حوزویان نیز به مثابه گروهی از کنش گران اجتماعی به صورت فعالی به مواجهه با این بحران پرداختند. در برخی گزارش ها به حضور بیش از دوازده هزار طلبه در میدان مبارزه با کرونا اشاره شده

است. هم چنین حضور بیش از شش صد نفر از خواهران طلبه در بیمارستان ها و آرامستان ها و حدود پنج هزار نفر دیگر در فضاهای پشتیبانی و خیریه، نشان دهنده حجم گسترده ای از حضور و فعالیت حوزویان در این میدان است. همکاری با مددکاران اجتماعی در قالب «مشاوره سوگ» و همدلی و همپاری با خانواده های سوگوار، ارائه مباحث معنوی و عاطفی برای مدیریت احساسات و عواطف و رفتارهای مردم، حمایت و پشتیبانی از کادر درمان، حمایت و پشتیبانی معیشتی نیازمندان و آسیب دیدگان از بحران کرونا، حضور در پمپ بنزین ها به عنوان آلوده ترین محیط ها پس از بیمارستان ها و ... از جمله موارد دیگری بود که روحانیون و طلاب جهادی را به حضور فعال و مؤثری در زمانه بحران کشاند.

مخاطبان اصلی طلاب جهادی، مردمی هستند که هدف اصلی دین داری اند. بسیاری از طلاب و روحانیون با توجه به اقتضات زمانه و شرایط محیطی، برای ارتقای دین داری مردم که از مسئولیت های خود می دانند، از روش های متعدد و متفاوتی برای تبلیغ دین بهره می گیرند. انتخاب برخی روش ها همواره مجادلاتی درون صنف روحانیت و یا بیرون آن، پدید آورده است. در همین بحران اخیر در حوزه سلامت، حضور حوزویان در بیمارستان ها، آرامستان ها و پمپ بنزین ها و حتی ضد عفونی کردن خیابان ها و خرید نیازهای عمومی برای مردم، نمونه هایی از اقدامات اجتماعی برای گسترش معنویت دینی و تسهیل در انجام امور شرعی بوده است.

گروه سازندگی امام موسی صدر، تجربیات خود را برای کشورهای مختلف مانند آلمان و بوسنی ارائه کردیم. از نکات مهم دیگر در بیان این تجارب، بیان تفاوت‌ها و تمایزات کار جهادی با کار پیش‌آهنگی و داوطلبانه‌های مرسوم در جهان است. در همایشی که در تونس برای انجمن‌ها و گروه‌های مردمی داشتیم، روی این نکته تاکید کردم که فعالیت داوطلبانه ما بر اساس نگاه اسلامی است نه انسانی. اعتقاد ما بر این است چون خداوند به ما دستور داده و دین از ما خواسته است، این کار را انجام می‌دهیم. این نکته را هم اضافه کنم، در آن برهه‌ی زمانی در تونس، قدری نگاه‌های سلفی‌گری و اسلام سیاسی پررنگ بود و برای حضور اسلام در جامعه، تنها، راه‌های خشن را توصیه می‌کردند. به نظرم فعالیت‌های جهادی یک راهکاری بود که می‌توانست انرژی موجود در جوانان مسلمان را که دوست دارند دیده شوند، به میدان بیاورد تا به جامعه خدمت کنند و به دنیا نشان بدهیم که دین ما چنین دینی است که به ما دستور می‌دهد به فکر دیگران باشیم و خدمت بکنیم.^۸

آنچه برای طلاب جهادی فرصت ایجاد کرده است، ویژگی‌های مشترک در هویت آنان است. برخورداری از صفاتی همچون معنویت‌گرایی، امید آفرینی و پای‌بندی به اصول اخلاقی است که از یک طرف، هویت آنان را می‌سازد و از طرف دیگر، آنان را از سایر فعالان اجتماعی متمایز می‌سازد. وجود همین ویژگی‌هاست

حضور طلاب جهادی در میدان مبارزه با کرونا این پرسش را پیش‌رو نهاد که چه نسبتی میان هویت و نقش حوزویان با فعالیت‌های آنان به عنوان طلاب جهادی وجود دارد؟ و اساساً چه معیاری وجود دارد تا نشان دهد کدام‌یک از این اقدامات و رفتار حوزویان با نقش آنان هم‌ساز است و کدام ناهم‌ساز؟ بی‌گمان انگیزه‌هایی که طلاب را وارد میدان مبارزه و جهاد با این بیماری همه‌گیر ساخته است می‌تواند در پاسخ به این پرسش ما را یاری رساند.

حجة الاسلام مرادی، در یکی از گفت‌وگوهای وبیناری اعلام می‌دارد که: «از ابتدای بحران کرونا قرارگاهی را در تهران با چهار هدف زیر تشکیل دادیم: ۱. ارتقای امید در سطح جامعه برای مقابله با این ویروس؛ ۲. جلوگیری از انتشار ویروس؛ ۳. اصلاح ذهنیت‌ها نسبت به روحانیت از طریق خدمت‌رسانی اجتماعی؛ ۴. کادرسازی و ارتقای تشکیلاتی و الگوسازی برای مجموعه‌های مشابه.»^۹

اغلب این اهداف، هرکنش‌گر اجتماعی مسئولی را وادار به ایفای نقش و اقدام می‌کند و به گروه و قشر خاصی تعلق ندارد؛ هرچند به دلیل ملاحظات معنوی و اخلاقی حوزویان، ظرفیت‌های بیشتری برای دستیابی به اهداف اجتماعی آنان فراهم می‌شود. به نمونه‌ای از توفیقات حوزویان در یکی از تجربه‌های الگوسازی فعالیت‌های جهادی در سطح بین‌الملل اشاره می‌شود. «در سال‌های گذشته با همکاری و هماهنگی

که آن‌ها را مستعد حضور و فعالیت در این میدان بحران‌های اجتماعی می‌کند. به عنوان نمونه می‌توان به ویژگی احساس مسئولیت شدید در قبال محرومان جامعه، روحیه کار برای خدا و خدمت‌گذاری صادقانه به مردم، احساس وظیفه در صورت وجود تقاضاهای فرهنگی و معنوی در جامعه، احساس دین به رسالت‌های حوزه علمیه و ادای دین از طریق خدمت‌رسانی علمی و عملی، دغدغه‌مندی برای نشر و گسترش معارف دین، انجام وظایف غیر موظفی، توانایی‌های بالقوه برای کسب آموزش و مهارت‌های جدید اشاره کرد.

● **طلاب و مسئولیت اجتماعی؛ «خود» یا «فراخود»**

پیش‌تر اشاره شد، که یکی از اهداف طلاب جهادی اصلاح ذهنیت‌های اجتماعی نسبت به روحانیت است. هدفی که برخی آن را تقلیل اهداف طلاب جهادی تلقی نموده‌اند. این‌که از طریق خدمت‌رسانی اجتماعی، ذهنیت‌ها نسبت به روحانیت اصلاح شود متضمن دو معناست. یکی این‌که روحانیت دچار بحران منزلت شده است و ورود به به میدان‌های اجتماعی را برای اصلاح موقعیت «خود» برگزیده است. دیگر آن‌که ایفای برخی نقش‌های اجتماعی آنان جنبه صنفی دارد و به حل مسئله «خود» و پاسخ به شبهاتی که متوجه روحانیت است، می‌پردازد. بی‌گمان روحانیت باید به معرفی خود و رفع شبهاتی که درباره‌اش مطرح می‌شود پردازد اما این

یک هدف اصیل تلقی نمی‌شود. در این باره دکتر مریم اردبیلی که بحث‌های خود را در قالب امدادگران فرهنگی ارائه نموده است، با انتقاد از اقدامات و رویکردهای منفعلانه که ممکن است به بحران هویت بینجامد؛ می‌گوید: «این نکته نیز قابل ذکر است که حضور روحانیت در میدان کرونا، برخی از استعاره‌های منفی نسبت به طلاب و امدادگران فرهنگی را شکست. انگاره روحانیت کنار گود، انگاره این‌که روحانیت وارد عرصه نمی‌شود و مسئله واقعی مردم را حل نمی‌کند، توسط بعضی از گروه‌های جهادی واقعاً شکسته شد ولی سؤال این است که در آینده چه استعاره‌ای در ذهن مردم از گروه‌های جهادی و طلاب باید شکل بگیرد و چگونه می‌خواهیم این استعاره را تغییر دهیم و بسازیم، نیاز به تأمل و برنامه دارد. اگر از قبل نسبت به این سؤال فکر کرده باشیم و برنامه داشته باشیم، در آن اقدامات ناگهانی و تکانه‌ای، متناقض عمل نمی‌کنیم.»^۹

هم‌چنین دکتر میثم لطیفی در مطلبی انتقادی می‌آورد: «من احساس می‌کنم ورود نیروهای جهادی طلبه به داستان کرونا یک ورود انفعالی بود. این حضور در برابر همه شدیدی بود که علیه قم و مجموعه‌های دینی کشور انجام شد. در روزهای اول، خیلی این فشار زیاد بود که منشأ بیماری قم است و قم را قرنطینه کنید. طلاب به شدت با مشکل مواجه شدند و در این فضا نیروهای جهادی طلبه وارد شدند. من مطلقاً نمی‌خواهم بگویم

حوادث طبیعی، به اصلاح ذهنیت مردم و ایجاد تغییر مثبت در دیدگاه آنان نسبت به خود بپردازد. این تکاپو اگر چه از اهداف اصیل روحانیت نمی باشد، اما موجب تثبیت مرجعیت روحانیت در امور دینی و گسترش دین داری می شود.

● نسبت فعالیت های جهادی با هویت و نقش طلبه

حجة الاسلام کریم خان محمدی معتقد است: الگوی ایده آل فعالیت های جهادی همان الگوی فعالیت های بسیج در دوران جنگ است. بنابراین با برشمردن ویژگی های بسیجی بودن انتظار خود را از هویت طلاب جهادی بیان می کند. وی می گوید: «برخی از ویژگی های فعالیت های جهادی در دوران دفاع مقدس عبارت بود از:

۱. بدون مزد دنیوی: فعالیت جهادی به فعالیتی گفته می شود که مزد دنیوی - چه مادی و چه غیرمادی - ندارد. به عبارت دیگر، فعالان جهادی بدون چشم داشت فعالیت می کنند و اگر مزدی هست، این مزد به تعبیر قرآنی، فی سبیل الله است. یعنی مزدشان از سوی خداست؛

۲. تمام وقت بودن فعالیت: یک بسیجی، جانانه و جان برکف وارد میدان می شد و همه توان و نیروی خود را می آورد؛

۳. تناسب داشتن با موضوع: فعالیت بسیج به تناسب نیاز و موضوع شکل می گیرد یعنی مقطع بندی زمانی دارد و فارغ از شغل است.

کار این بزرگواران اشتباه است، کارشان بسیار ارزشمند و درست بود، ولی احساس می کنم یک اشتباهی صورت گرفت که مفهوم جهاد و مدیریت جهادی و حرکت جهادی را با تضییق معنایی مواجه کرد. بدین ترتیب بخشی از فعالیت طلاب برای اعاده حیثیت بود.»^{۱۰}

این نگاه انتقادی از سوی دکتر حسین پرکان نیز ارائه شده است. وی معتقد است: «که انگیزه گروه های جهادی طلبه خیلی با یک دیگر متفاوت است. از اخلاص کامل در آن ها مشاهده می شود تا حضور در صحنه برای اهداف خاص صنفی. برخی از گروه ها اعلام می کنند هدف ما از حضور در صحنه اثبات خوب بودن قشر روحانی برای مردم است. هدف برخی از گروه های طلبه، تثبیت و ارتقای جایگاه اجتماعی روحانیت در اذهان مردم است. این گونه اهداف، به نوعی تقلیل اهداف روحانیت از خدمت رسانی برای رضای خدا به اهداف خاص صنفی است. اگر چه این دو در تناقض با یک دیگر نیستند، اما سطح آن ها با یک دیگر بسیار متفاوت است.»^{۱۱}

البته ایشان به اهداف دیگری اشاره می کند، مانند علقه های اجتماعی و حل مشکلات مردم که در کسوت روحانیت به نحو مؤثرتری قابل دستیابی است.

به نظر می رسد روحانیت می بایست از طریق حضور اجتماعی خود به ویژه با انتقال هوش مندانانه ارزش ها و باورهای دینی از طریق شیوه های نوین و خدمت رسانی به خصوص در عرصه آسیب های اجتماعی و

۴. مردمی و بدون پیش شرط: ورود به بسیج شرط نداشت و همه اقشار اعم از زن و مرد و پیر و جوان با هر موقعیتی می توانستند در قالب بسیجی در جبهه حضور پیدا کنند. افراد با تحصیلات پایین و تحصیلات عالی، ثروتمند و فقیر، طبقات بالا و طبقات پایین در بسیج حضور داشتند و به صورت کلی، مردمی بود و وابستگی نهادی نداشت. هر فعالیتی که این ویژگی‌ها را داشته باشد، یک فعالیت جهادی است.»

ایشان سپس درباره نسبت فعالیت‌های جهادی با هویت و نقش طلبه‌ها توضیح می‌دهد: «اگر طلاب می‌خواهند فعالیت جهادی انجام بدهند، این فعالیت باید مربوط به نقش خودشان باشد، رسالت و نقش اولیه طلاب، تبلیغ دین است. اخیراً دیدم بعضی مراکز یا فعالان جهادی طلبه می‌گفتند در این ایام کرونا باید هر نوع فعالیتی را انجام دهیم. مثلاً اگر در پمپ بنزین نیاز است، طلبه وارد شود و به مردم در بنزین زدن کمک کند. به نظر من این امر درست نیست، چون خروج از نقش طلاب است. اگر طلبه‌ها این کار را انجام دهند، بعد از آن، با بحران نقش مواجه می‌شوند و نگاه مردم به طلبه‌ها عوض می‌شود. طلاب باید فعالیت‌هایی مانند غسل دادن اجساد کرونایی، یا فعالیت‌های تبلیغی در بیمارستان را انجام دهند که در راستای نقش طلبه است. از جمله فعالیت‌های خوبی که انجام شد، اصلاح برخی شعارها بود، برخی شعارهایی که ساختیم مانند «ما کرونا را شکست می‌دهیم»، قدری

سکولار بود؛ چینی‌ها هم همین شعار را دادند. ما باید در این جا تغییر می‌دادیم که با تلاش دوستان شعار ما به «به مدد الهی کرونا را شکست می‌دهیم» تغییر پیدا کرد.»^{۱۲} اگرچه خان محمدی، معیاری برای هم‌راستایی فعالیت‌های طلاب و نقش آنان ارائه نمی‌دهد اما با ذکر مصادیق پیش گفته به اقداماتی اشاره می‌کند که نقش طلاب در جنبه‌های تبلیغ دین در آن‌ها آشکارتر است. لطیفی نیز معتقد است: اگرچه برخی از فعالیت‌های طلاب برای اعاده حیثیت لازم بود اما نیازمند بازنگری در ایفای نقش‌های چند وجهی هستیم. جایگاه طلبه و نظام روحانیت ما، جایگاهی است که بایستی نقش رهبری خودش را در مدیریت این فضا حفظ بکند. ما یک تلقی اعوجاجی از مدیریت جهادی داریم. این که می‌گویم نقش رهبری و شأن رهبری باید حفظ بشود، منظور این است که برای داشتن این شان، طلبه باید در میانه میدان حضور داشته باشد و مانند یک فرمانده عمل کند. در ابتدای این حادثه دیدیم برخی انتظار دارند یک طلبه هرکاری را انجام دهد. شخشا در بعضی محلات دیدم که طلبه‌ها محله‌ها را ضد عفونی می‌کردند ولی دیگر جوانان صرفاً نگاه می‌کردند. این باعث می‌شود نقش و توان رهبری طلبه از بین برود. من این تعبیر را به کار می‌برم، مثل فرمانده‌ای که شب عملیات بگوید به میدان مین خوریم و می‌خواهیم خط را باز بکنیم و بعد بگویید برادران شما نروید و خودش روی مین برود و به شهادت برسد و خط را هم باز کند.

وی در ادامه به تفاوت میان قرارگرفتن در موقعیت بیمارستان و فعالیت در بحران‌هایی مانند سیل و زلزله می‌پردازد: نکته دوم برای فعالیت در بیمارستان این است که ما در دل یک بوروکراسی بسیار سخت و جایی که روحانیت و علما و حوزه هنوز نتوانسته بودند ورود مستقیم و جدی داشته باشند، توانستیم یک عملیات جهادی انجام بدهیم. در حادثه سیل و زلزله، ورود اقشار مختلف اعم از طلبه و غیرطلبه بسیار راحت است و مخاطب ما، عموم مردم است اما برای ورود به محیط خاص بیمارستان، به صورت طبیعی پرسنل رسمی، نسبت به غیرخود، موضع خیلی سختی دارد. رعایت ملاحظات مانند عدم ورود به منازعات طب سنتی و طب اسلامی و طب مدرن یکی از شرط‌های لازم برای موفقیت در این میدان است.^{۱۳}

تجربه کنش‌های جهادی نشان‌دهنده نوع ویژه‌ای از نظم تشکیلاتی است که چه به صورت سلسله‌مراتبی یا شبکه‌ای با شرایط سخت نظم‌های بوروکراتیک دم‌ساز نیست. تا وقتی فعالیت جهادی باشد و هیچ ارتباط سازمانی نداشته باشد، سرعت پیشرفت کار، خیلی خوب است اما وقتی بخشی از کارها به یک سازمان مرتبط می‌شود، به دلیل فقدان چابکی در سازمان، از سرعت کار به شدت کاسته می‌شود. به نظر می‌رسد حل این نظم دوگانه که در یک فعالیت مشترک در پی حل بحرانند نیازمند ارائه الگوی هم‌ساز و نه همگون می‌باشد.

از منظر دیگری خان‌محمدی، مشکل اقدام جهادی را در گیرودار نظم‌یافتگی نهادی

یک چنین فضایی را ما در این عرصه دیدیم. در تاریخ معاصر خودمان و حتی در دوره انقلاب اسلامی، نمونه‌های زیادی از طلاب داشتیم که نقش رهبری در عرصه خدمات اجتماعی را بر عهده داشتند. مشکلمان این است که مفهومی به اسم «علمای بلاد» کاملاً از بین رفته و عالم بلاد نداریم. اگر حیثیت و مرجعیت عالمان شهرمان، خدشه‌دار شده است، به آن دلیل است که در طول سال در کنار مردم نیستند.

● رسم جهادی در فضای نظم بوروکراتیک

یکی از مشکلات و ابهاماتی که پیش‌روی فعالیت‌های جهادی طلاب در دوره بحران قرار داشته است تعامل گروه‌های خودجوش و غیرنهادی با سازمان‌های رسمی و بوروکراتیک می‌باشد. حجة الاسلام شفیعی از تجربیاتش می‌گوید: ورود ما به بیمارستان با یک اتفاق و ارتباط غیررسمی و نه بر اساس فرایندهای اداری شکل گرفت. اگر بخواهیم تجربه‌ای برای آینده لحاظ بکنیم، شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها این باشد که نباید منتظر کارهای سازمانی و اداری باشیم. فرایندهای اداری و رسمی، هم زمان‌بر و طولانی است و هم اینکه احتمال موفقیت و به نتیجه رسیدن آن بسیار پایین است. آن چیزی که می‌تواند به سرعت مسئله را حل کند، ارتباطات غیررسمی و دوستانه است. بعد از ورود به بیمارستان، فعالیت‌های خود را در چند حوزه شامل: همراه جهادی، توزیع خوراکی و کمک در خیریه‌ای ویژه معلولان و بیماران طبقه‌بندی کردیم.

می‌داند و به آسیب‌شناسی آن می‌پردازد. وی معتقد است: یک آسیب‌جدی فعالیت‌های جهادی تمایل آن‌ها به سازمانی و نهادی شدن است. در فعالیت جهادی، نظم نهادینه شده‌ای وجود ندارد، کارایی معمولاً کم است و تلفات زیاد است. در دوران دفاع مقدس نیز، بسیجیان نظم نهادی شده نداشتند، میزان شهدای بسیجی بالا بود ولی چون جهادی عمل می‌کردند، بسیار موفق بودند و واقعاً جنگ را بسیجی‌ها پیروز کردند. ما در این جا با یک چالش مواجه هستیم. تمایل به نظم‌بخشی سبب می‌شود این‌گونه نهادها، میل به نهادینه شدن داشته باشند. وقتی بسیج تبدیل به نهاد می‌شود، از وضعیت جهادی خارج می‌شود. چالش ما این است که چگونه هم در وضعیت جهادی بمانیم و هم از اتلاف وقت و تلفات زیاد پرهیز کنیم و هم از سوی دیگر نهادینه نشویم. فعالیت‌های جهادی مخصوصاً در پدیده کرونا یا ابتلای کرونا، باید زیرنظر و خواسته‌های رسمی انجام شود. اگر نیروهای جهادی بخواهند مستقل عمل کنند، بی‌نظمی به وجود می‌آید. منتها نباید به گونه‌ای باشد که تابع و پیرو یک نهاد باشند و یا این که خودشان به یک نهاد و سازمان تبدیل شوند. گروه‌های جهادی باید به سمت یک نظم جامعه‌شناختی حرکت کنند نه نظم ساختاری و مفهوم مدیریتی.^{۱۴}

● فرجام سخن

ورود طلاب حوزه در قالب گروه‌های جهادی

فراتر از موضوعی خاص، «چیستی نقش و مسئله قرارگرفتن حوزویان در موقعیت فرانش» را پیش می‌کشد. در این که حوزویان یک هویت اصلی و شأنی دارند - پیش‌تر به آن اشاره شد - و نقش‌ها و مسئولیت‌هایی برعهده آنان قرار می‌دهد اختلافی وجود ندارد. اما گاهی مقتضیات زمان و شرایط محیطی، حوزویان را در موقعیت فرانش قرار می‌دهد. حضور در محیط‌های سیاسی و سازمان‌های رسمی و اداری، درگیر شدن در مسائل و موضوعات متعدد و متنوع اجتماعی و حتی ورود به حوزه‌های اقتصادی، این پرسش را به میان آورده است که قرارگرفتن حوزویان در این موقعیت‌ها مطابق با شأن و هویت آنان می‌باشد؟ آیا آنان فراتر از نقش‌های خود رفته‌اند و گرفتار بحران هویت شده‌اند؟

پرسش از نقش و هویت حوزویان از دو سو مطرح شده است: یکی، درون حوزوی و دیگری، برون حوزوی. به طور مثال در گذشته، عده‌ای درون حوزه، حتی پوشیدن لباس جُندی (نظامی) توسط روحانیون را خلاف شأن و خلاف مروت می‌دانستند و طلاب را شایسته ورود به بسیاری از نقش‌ها نمی‌دانستند؛ حال آن که در زمانی دیگر در دفاع از مسلمین و جامعه اسلامی، واجب شرعی (کفایی) بشمار می‌آید. اکنون نیز گونه‌های زیادی از حوزویان هستند که کنش‌گری روحانیت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را منع می‌کنند و آن را آفتی برای این هویت برمی‌شمارند. اما در سویه بیرون

ایفا می‌کند نیازمند سنج‌های اجتماعی و به تعبیری ملاحظه عرف اجتماعی است. اعضای جامعه که مخاطبان روحانیت در امر تبلیغ دینی هستند باید این صنف را به مثابه گروه مرجع بپذیرند و در غیر این صورت نقش اصلی آنان مورد مناقشه واقع می‌شود. البته ملاحظه اجتماعی نیز امر قطعی به شمار نمی‌آید؛ چرا که گاهی هنجارهای اجتماعی و سنن متداول در جامعه مغایر با احکام الهی، مبتنی بر بدعت و یا خرافات است و پیروی از آنها مذموم است. «به بیان دیگر، عرف جامعه و هنجار عمومی نه موضوع مستقلی برای مخالفت است و نه موضوع مستقلی برای تبعیت؛ یعنی نه مخالفت با عرف همیشه ارزش به‌شمار می‌رود و نه لازم است که همیشه به‌دنبال آن حرکت شود. اما شخصیت انسان نباید در نظر مردم، یک شخصیت ناهنجار، منفرد، لجباز، بی‌منطق و همیشه متفاوت باشد. بنابراین، تا آن‌جا که واجب یا مصلحت اهمی اقتضا نکند، شایسته است انسان از رویه متعارف و هنجار عمومی پیروی کند.»^{۱۶}

از سوی دیگر حضور اجتماعی روحانیون مزیت‌های دیگری نیز دارد. به طور مثال در تحقیقات میدانی مهم‌ترین جنبه‌ای که اعتبار این نوع از تحقیقات را بیشتر می‌کند حضور مستقیم طلاب پژوهش‌گر در محیط بحران‌زده است. فعالیت‌های میدانی، انبانی از تجربیات زیسته و داده‌های اجتماعی معتبر را در اختیار محققان حوزوی قرار می‌دهد تا بر مبنای آن به

حوزوی متغیرهای سیاسی، اجتماعی دخالت دارد. جامعه‌شناسان اغلب جابجایی نقش و ورود حوزویان به موقعیت‌های فرانش را آسیبی به جایگاه مرجعیت آنان در جامعه می‌دانند. بنابراین هر دو سوگیری ارزیابی خود را به طور مشخص، بر پذیرش و یا عدم پذیرش کردارهای روحانیون توسط عرف عام قرار می‌دهند. این معیار پسندیده‌ای است که قرارگرفتن آنان در فرانش را ارزیابی می‌کند. نمونه‌های فراوانی در سیره علمای دوران گذشته و حال می‌توان اشاره نمود که آنان در موقعیت‌های فرانش قرار داشته‌اند. به طور مثال درباره آیه‌الله شیخ غلامرضا یزدی و سیره ایشان، موارد زیادی ثبت شده است. ایشان حتی به معیشت مردم نیازمند هم توجه داشت آن هم نه از باب تبلیغ دین، بلکه از جهت انسانی. مقام معظم رهبری در جایی با اشاره به رسیدگی شیخ غلامرضا یزدی به فقرای زردشتی و کلیمی یزد و بردن نان و آرد به منازل ایشان می‌فرماید: این آدم یهودی است و به خدا، پیغمبر، قرآن و دین ما هیچ اعتقادی ندارد، اما صرف این که فقیر است و احتیاج به کمک دارد و انسان است □ همان که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «وَأَمَّا شَبِيه لَكَ فِي الْخَلْقِ» - موجب می‌شود ایشان [شیخ غلامرضا یزدی] برود این خدمات را انجام بدهد.^{۱۵}

در سویه‌های درون حوزوی، طلبه‌زیستن تنها یک موضوع صنفی نیست، بلکه مسئله‌ای اجتماعی است. بنابراین داوری درباره تناسب نقش‌هایی که یک طلبه و روحانی از خود

سیاست گذاری فرهنگی بپردازند.

گاهی نیز طلاب در نقش هایی فرو می روند که اصالتی برای آنان ندارد، اما فرصتی فراهم می سازد تا بتوانند مخاطب و محیط اجتماعی تبلیغ دینی خود را بشناسند و به اقتضای آن، فعالیت دینی خود را سامان دهند و رضایت مخاطبان خود را با تنوع سلیقی که دارند جلب نمایند و از این طریق، موقعیت مرجعیت اجتماعی خود را ارتقا بخشند.

اما همه این ها برای حوزویانی که در موقعیت فرائقش و هویت اقتضایی قرار می گیرند ممکن است آسیب هایی به همراه داشته باشد. مهم ترین آسیب حل شدن آنان در فرائقش هاست؛ به طور مثال در موقعیت های اداری، نقش کارمندی بر نقش حوزوی آنان غلبه می یابد و یا همین طلاب جهادی گاهی چنان در نقش خود فرو می روند که موقعیت عالمانه خود را دچار اختلال می کنند و از آن دور می شوند.

پی نوشت:

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. برای مشاهده نمونه هایی از این برداشت. ر.ک: نشریه پیام حوزه، زمستان ۱۳۷۵، شماره ۱۲، ص ۱۰۴.

۲. توبه، آیه ۱۲۲: شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار)

بترسند، و خودداری کنند.

۳. محمدعلی تسخیری، حول الشیعه والمرجیه فی الوقت الحاضر، المجمع العالمی لاهل البیت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۲۲ق، ص ۱۹۲.

۴. محسن الویری، حوزه های علمیه، دائره المعارف آموزش عالی، زیر نظر نادرقلی قورچیان و دیگران، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۹ و ۳۶۸.

۵. رضا بابایی در یادداشت «سکولاریسم شرقی» که در فضای مجازی انتشار یافته است.

۶. حجة الاسلام والمسلمین حسینی کوهساری، سایت شفقنا، ۱ تیر ۱۳۹۹، کد خبر ۹۶۱۸۴۶.

۷. مهدی مولایی آرانی، مسائل فرهنگی - اجتماعی کرونا و پیامدهای آن در عرصه حکمرانی (گفت و گوهای تحلیلی)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۹.

۸. همان، ص ۲۵۲.

۹. همان، ۲۸۵.

۱۰. همان، ص ۲۶۹.

۱۱. همان، ص ۲۸۷.

۱۲. همان، ص ۲۶۴-۲۶۷.

۱۳. همان، ص ۲۴۷.

۱۴. همان، ص ۲۶۶.

۱۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار برگزارکنندگان کنگره ملی بزرگداشت مرحوم آیه الله حاج شیخ غلامرضا یزدی (فقیه خراسانی)، ۱۳۹۶/۵/۳۰.

۱۶. محمد عالمزاده نوری، مراعات زی طلبگی: حفظ آبروی هزار ساله روحانیت شیعه، مجله حوزه، ویژه بزرگداشت آیه الله شیخ غلامرضا یزدی (فقیه خراسانی)، ۱۳۹۶، ص ۸۵.





برداشت‌های سیاستی

از گفت‌وگوهای کرونایی



مهدی مولانی آرانی *

ویروس کرونا که از اسفند ۹۸ در کشور ایران فراگیر شد، تأثیراتی فراتر از ابعاد پزشکی و بهداشتی بر زندگی و زیست فردی و اجتماعی داشت. این ویروس متقلب، ۲ تعاملات اجتماعی و روزمره انسان‌ها را به چالش کشیده و نظام‌های آموزشی و مدارس را از فضای حقیقی به فضای مجازی سوق داده است. انگاره اقتدار انسان امروزی را فروریخته و گرایش به معنویت و ساحت‌های غیرمادی را افزوده. شباهت کلامی و اعتقادی درباره شرّ و نسبت آن با این ویروس و عمل کرد انسان به وجود آورده است. تعطیلی اماکن متبرکه و اعتاب مقدسه را با خود به همراه داشته. نظام‌های حکمرانی کشورها را در معرض یک آزمون جدی و واقعی نهاده و الگوهای مدیریتی مختلف از شرق تا غرب عالم را در مقابل یک آزمون مشخص در معرض داوری قرار داده است.

● بخش اول: دین‌داری اجتماعی و کرونا

مجموعه مباحث و موضوعاتی که در براینده این مطالب مطرح شده، به شرح زیر است:

۱. تأثیر کرونا بر مناسک دینی: بررسی تأثیر کرونا بر عبادات و مناسک، یکی از دغدغه‌های اصلی و بینارها بود، که در این زمینه نظریات زیر مطرح گردید:

اگرچه کرونا مناسک جمعی را که هویت دینی جامعه ایران بر مبنای آن تعریف شده، مورد هدف قرار داده است، اما با توجه به اقتضائات خاص دینی گفتنی است، تأثیر کرونا و تعطیلی مناسک و مساجد، تأثیر جدی بر دین‌داری مردم نخواهد داشت.

حضور پررنگ نیروهای دینی در خدمات اجتماعی و کمک به مستمندان و نیازمندان و پشتیبانی در عرصه‌های مختلف، مناسک جدیدی از دین در عرصه خدمات اجتماعی را به نمایش گذاشت و این قابلیت و ظرفیت دین اسلام است که با تعطیلی موقت یک بخش، می‌تواند به سرعت و متناسب با نیازهای جامعه، مناسک جدید اجتماعی را ایجاد کند.

با توجه به پیوستگی و وحدت میان ابعاد ظاهری و باطنی دین‌داری، کرونا فرصتی برای تمرکز بر ابعاد باطنی دین مانند مرگ‌آگاهی شده است و مؤمنان از این فرصت برای تدبیر در این لایه‌ها استفاده خواهند کرد. البته گروهی دیگر از استادان، این اتفاق را فرصتی

مکاتب نظری، فلسفی، عرفانی و علوم مختلف را از عرصه نظر به عمل وارد کشانده تا عیار هر مکتب و نظریه در واقعیت نشان داده شود. دوگانه‌های اخلاقی جدیدی در حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی ایجاد نموده و مدل‌های موجود حکمرانی در فضای مجازی را با چالش جدی مواجه کرده است. این‌ها بخش کوچکی از پیامدهای این ویروس است که می‌توان گفت برخی از آن‌ها حداقل در صدسال اخیر کم‌نظیر یا بی‌نظیر بوده است.

در این میان، اولین مواجهه با این ویروس را دانشمندان عرصه پزشکی، پزشکان و پرستاران داشتند و همه تلاش خود را برای حفظ سلامتی جان انسان‌ها به کار بستند، اما به تدریج با بروز پیامدهای فراگیر این ویروس در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، سیاسی، امنیتی و... اندیشمندان دیگر عرصه‌ها نیز وارد میدان شدند و به تحلیل و تفسیر ابعاد آن و چگونگی مواجهه و یا مقابله با آن پرداختند. آنچه در این نوشتار بدان خواهیم پرداخت، برداشت‌های سیاستی از مجموعه دوازده گفت‌وگوی کرونایی که در چهار محور: «دین‌داری اجتماعی»، «علوم اسلامی»، «خدمات اجتماعی» و «حکمرانی» است، سه مورد از آن، در این شماره «مجله حوزه» برای خوانندگان سامان یافته و به قرار ذیل است:

برای کاستن از ابعاد سیاسی دین‌داری اجتماعی در ایران دانسته و ضرورت بازخوانی ساختارهای ایجادشده برای مدیریت امور دینی را مطرح کردند

۲. آینده دین‌داری (از ظهور و افول برخی جریان‌ها تا تغییر در روندها و شاخص‌های دین‌داری): آینده دین‌داری در پی تحولات کرونا، از دیگر موضوعاتی بود که در این باره نظریات زیر طرح شد: یکی از پیامدهای شرایط فعلی، افزایش دین‌داری در فضای مجازی است، اما این افزایش، از دو منظر قابل بررسی است. برخی استادان معتقدند: چون کنش دینی بر مبنای عاطفه و احساس است و فضای مجازی، نمی‌تواند این حس را ایجاد کند، لذا استمرار دین‌داری در فضای مجازی، ضربه شدیدی به دین‌داری در جامعه ایران خواهد زد و در نهایت نیز منجر به تولید سکولاریزم دینی خواهد شد. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند: گرچه دین‌داری می‌تواند با بُعد احساسی و عاطفی شروع شود اما ثبات و استمرار دین بر پایه فهم عمیق (عقلانی) و نه احساسی است و ساحت عقلانی با بُعد احساسی و عاطفی دین‌داری ملازم است. از سوی دیگر، فضای مجازی نیز در تقابل با فضای حقیقی نبوده و یک واقعیت است. از این‌رو، گسترش دین‌داری در فضای مجازی یک واقعیتی است که نمی‌توان مدیریت آن را رها کرد یا نسبت به آن بی‌توجه بود.

در صورت استمرار تعطیلی مناسک جمعی جدید و سنتی، سه برنامه برای دوران پساکرونا مطرح خواهد بود: ۱. بازگشت به عرصه‌های کنش سنتی دین‌داری با محوریت علما؛ ۲. ظهور جریان‌های جدید و به محاق رفتن جریان سنتی؛ ۳. زیست جریان‌های متعدد و متکثر دین‌داری با محوریت علما، مداحان و گروه‌های دیگر در کنار یکدیگر.

شرایط کرونایی نشان داد، سنجش دین‌داری صرفاً بر اساس حضور مردم در مناسک جمعی، شاخص کاملی نیست و از این‌رو، تغییر شاخص‌های سنجش دین‌داری بر اساس سه معیار آموزه‌های دین، کنش دین‌داران و تبار تاریخی و بسط فرهنگی اجتماعی و همین‌طور لحاظ حضور مردم در مناسک اجتماعی به عنوان بُعدی از ابعاد دین‌داری از ضروریات خواهد بود.

۳. تعطیلی و بازگشایی حرم‌های مطهر: زیارت حرم‌های مطهر یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در این ایام مورد توجه قرار گرفته است. عده‌ای معتقدند تعطیلی حرم‌ها، ضربه‌ای به دین‌داری جامعه ایران نخواهد زد و پس از برداشته شدن تعطیلی‌ها، حضور مردم در حرم‌ها به حالت قبل برخواهد گشت. گروهی دیگر نیز با توجه به احتمال خطر افزایش شیوع بیماری، بازگشایی حرم‌ها و مناسک و احتمال افزایش مبتلایان را

به بازگشایی محدود و مقید مناسک در ماه رمضان بر اساس پروتکل‌های بهداشتی سریع‌تر اقدام شود. در این راستا، استادان تأکید داشتند با توجه به چندبعدی بودن موضوع، حضور متخصصان و کارشناسان عرصه‌های مختلف مانند دین، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... برای اتخاذ تصمیمی صحیح لازم است.

۴. چگونگی تعامل حوزه علمیه با ستاد ملی کرونا: یکی دیگر از موضوعات شیوه تعامل حوزه علمیه با ستاد ملی کرونا و تصمیمات کرونایی ناظر به بخش دینی بوده است. در این جا نیز برخی بر این باور بودند، علی‌رغم تجربه تاریخی انفعالی حوزه علمیه در مواجهه با بخش‌های سیاست‌گذاری و تصمیمات ملی، در موضوع کرونا با حضور نماینده عالی حوزه‌های علمیه، و به صورت کاملاً انضمامی یک تجربه موفق رخ داده است، اما در مقابل گروهی، مواجهه حوزه علمیه در این موضوع تاریخی و همه‌گیر و همه‌جانبه را موضعی کاملاً انفعالی دانسته و بر این باورند روند تصمیمات به گونه‌ای است که به صورت پنهان روند سکولاریزاسیون در حال رخ دادن است. برخی دیگر معتقدند: بالابودن یک پارچگی اجتماعی و تاب‌آوری و مقاومت مردم در برابر بحران‌ها دو عامل مهم موفقیت جامعه در مواجهه با بحران‌هایی مانند کروناست که سیاست‌گذاران به صورت آگاهانه از

یک مخاطره بزرگ برای جریان دین‌داری دانسته‌اند. برخی نیز این پدیده را از حیث نمادین بررسی کرده و هم‌نشینی تعطیلی حرم‌ها با سایر پدیده‌ها مانند تعطیلی اماکن تاریخی و بازار را دارای یک معنای تقلیل‌گرایی ابعاد معنوی و فرامادی حرم‌ها در اذهان عمومی مردم دانسته‌اند. گروهی از منظر فقهی به این مسئله پرداخته و بر این باورند مواجهه حوزه علمیه با پدیده تعطیلی حرم‌های مطهر و نمازهای جمعه و جماعت، نمادی از پویایی فقه شیعه و نشان از اهمیت علما و مراجع نسبت به حفظ جان انسان‌ها دارد. ولی در مقابل، گروهی تعبیر این شیوه کنش‌گری حوزه علمیه به عنوان نمادی از «پویایی فقه»، را تقلیل‌گرایی فقه پویا دانسته و بر این باورند فقه، زمانی پویایی خود را اثبات خواهد کرد که به مسائل و آسیب‌هایی که به واسطه تعطیلی مناسک بر دین‌داری فردی و اجتماعی پدید آمده، پاسخ‌گو باشد. برخی استادان نیز معتقدند: پذیرش تعطیلی حرم‌ها و مناسک در ابتدای شیوع بحران، نمادی از عقلانیت شیعه در مواجهه با بازنمایی‌های منفی علیه این نهاد و تلاشی برای حفظ حیثیت و کیان دین بود و سرمایه اجتماعی این نهاد را افزایش داد اما استمرار آن با توجه به بازگشایی بسیاری از بخش‌های دیگر از یک‌سو و پایین آمدن میزان تاب‌آوری بخشی از مردم، نسبت

این ظرفیت‌ها که توسط بخش فرهنگ دینی به وجود آمده استفاده می‌کنند، اما در مقام سیاست‌گذاری نسبت به بخش فرهنگ دینی و حمایت از مرکزیت بخشی به نهادهایی مانند مسجد غفلت کرده و تمرکز خود را بر دو حوزه بهداشت و اقتصاد قرار می‌دهند.

۵. مواجهه حوزه علمیه با علم پزشکی مدرن: مواجهه حوزه علمیه با علم پزشکی و پذیرش یا عدم پذیرش نگاه متخصصان پزشکی، دیگر محور مورد بحث در این وبینارها بود. عده‌ای پذیرش نگاه متخصصان در تعطیلی مناسک و زیارتگاه‌ها را نقطه عطفی در تاریخ حوزه دانسته و معتقد بودند، که نگاه اجتماعی به دین و پذیرش تخصص نهاد علم راهکاری برای مقابله با سکولاریزاسیون است و اگر حوزه علمیه این کار را نمی‌کرد آغازی بر روند سکولاریسم طولانی در حوزه می‌شد. در مقابل گروهی معتقد بودند: شروع سکولاریزاسیون لزوماً فلسفی نیست و گاهی اوقات از بُعد روانی و احساسی شروع می‌شود و شیوه مواجهه با تصمیمات ستاد ملی و پذیرش نگاه‌های اصطلاحاً علمی، شروع فرایند سکولاریزاسیون خواهد بود. در این نگاه تأکید می‌شود علم، صرفاً علم پزشکی نیست و ضرورت دارد از یک‌سونگری در حاکمیت نگاه پزشکان در این موضوع پرهیز شود.

۶. خلاهای نظری، فقدان تحقیقات میدانی و ضعف بازنمایی مدل ایرانی: خلأ نظری در بازخوانی جامعه ایران و رفتارهای دینی و مذهبی ایرانیان، مسئله‌ای است که تمامی دغدغه‌مندان بر آن تأکید دارند. این خلأ از دو جهت باید مورد دقت گیرد: ۱. ضعف‌های جدی در بنیان‌ها و چارچوب‌های نظری برای مطالعه ابعاد دین‌داری و رفتارهای اجتماعی مردم مسلمان ایران؛ ۲. ضعف تحقیقات میدانی و پیمایشی جامع در بررسی رفتار اقشار مختلف جامعه ایران برای حضور در مناسک مذهبی، مانند زیارت حرم‌های مطهر و شب‌های قدر.

در ساحتی دیگر فقدان این تحقیقات، باعث شده است میزان خودباوری برای ارائه مدل ایرانی در مواجهه با کرونا در سطح جهانی در مقابل مدل‌های چینی و غربی پایین باشد. این در حالی است که با توجه به وجود ظرفیت‌های فرهنگی و دینی در ایران و حضور فعالانه فرهنگ دینی در مواجهه با این بحران و بالابودن یک پارچگی نرم اجتماعی (علی‌رغم ضعف‌های جدی یک پارچگی سیستمی) از یک سو و ویژگی‌های خاص ایران مانند شرایط تحریمی اهمیت ارائه مدل ایرانی در مقابل مدل‌های دیگر بسیار بالاست.

بخش دوم: علوم اسلامی و کرونا

در بخش علوم اسلامی، از سه حوزه فقه، کلام و عرفان در مورد کرونا و موضوع

واژه الم به جای کلمه شَر استفاده کرد. از این منظر نگاه عدمی به شَر، مسئله را حل نمی‌کند؛ ثانیاً، در این نگاه، شَر نیز مخلوق خدا و یک امر وجودی است. بر این اساس اموری مانند سیل و زلزله شَر نیست، بلکه باعث شَر، درد و رنج می‌شود که می‌تواند مسیری باشد برای تضرع و تواضع به درگاه الهی باشد.

● بخش سوم: خدمات اجتماعی و کرونا (مطالعه فعالیت گروه‌های جهادی طلبه)

مهم‌ترین موضوعاتی که در این بخش، مورد بحث قرار گرفت به شرح زیر می‌باشد:

۱. تناسب خدمات اجتماعی و هویت طلاب: تناسب خدمات اجتماعی ارائه شده از سوی طلاب با هویت و شأن حوزوی آن‌ها از سؤال‌های اصلی این حوزه است. برخی از فعالان بر این باور بودند، وظیفه طلبه، رسیدگی به مسائل و مشکلات مردم است و در این مسیر، هر اقدامی که در توان طلبه باشد انجام می‌دهد. این گروه معتقدند، در صورتی که روحانیت در کنار مردم باشد، زمینه برای تأثیرگذاری روحانیت در ابعاد خاص دینی فراهم خواهد شد. بر اساس این نگاه، حضور طلاب جهادی در بخش‌های ملموس و عینی که برای مردم به سرعت قابل درک و مشاهده است، به شدت افزایش پیدا می‌کند اما گروهی از این رویکرد را در

شَر بحث شد، که براینده آن عبارتند از:

۱. فرصت‌ها و چالش‌های کرونا برای فقه: از نگاه فقهی، کرونا دو فرصت: «انتقال ذهنیت و تجربه فقهی به فضاها و مسائل کلان جهانی و انسانی» و «امکان‌یابی فقه برای پرداختن آزادانه‌تر، دقیق‌تر، و مناظمحورتر به جنبه‌های آیینی و مراسمی» را ایجاد کرد، در عین حال این اپیدمی دو چالش: «برآمدن و آشکارشدن نیاز جامعه به پاسخ‌های دینی فراتر از پاسخ‌های صرفاً فقهی» و «نیاز جامعه به پاسخ‌های فوری و به‌هنگام و نه پاسخ‌های کند و آرام» را نیز برای علم فقه بوجود آورد.

۲. کرونا و مسئله شَر در عالم (شَر؛ یک واقعیت عینی یا امری عدمی): یکی از سؤال‌های نظری در این گفت‌وگو و خصوصاً در دانش کلام از یک سو و عرفان و فلسفه از سوی دیگر، پرسش از نسبت میان کرونا و شَر در عالم است. آیا کرونا یک شَر واقعی است یا کرونا نیز مخلوقی از مخلوقات خداوند و یا امری برساخته انسان و فعل انسانی است؟

در نگاه عرفانی، اصل بر این است که از خداوند جز کار خیر صادر نمی‌شود و شَر اساساً امری عدمی است. در نگاه‌هایی همچون نظریه صدور و هم‌چنین در نظام احسن، هر چه در نظام هستی هست و خدا آن را آفریده، همه خیر و همه جلوه‌های الهی است. اما در نگاه کلامی اولاً، باید از

بلندمدت خطرناک دانسته و معتقدند در صورت استمرار این نگاه، روحانیت با بحران هویت مواجه خواهد شد.

ورود به کارهایی که وظیفه تخصصی سایر گروه‌هاست، گرچه در یک مقطع خاص بحرانی شاید مناسب و لازم باشد، اما استمرار آن سبب خواهد شد آن گروه از وظیفه خود شانه خالی کند و روحانیت نیز از انجام وظایف و شئون اختصاصی خود ناتوان شود. به اعتقاد این گروه، استمرار این رویکرد، کمک‌ها و خدمات طلاب را به امور مادی و یدی تقلیل خواهد داد و حوزه‌های فکری و معنوی که نیازمند حضور جدی طلاب و وجه تمایز آن‌هاست مورد غفلت واقع خواهد شد.

۲. الگوی تبلیغ دین در خدمات اجتماعی: نداشتن الگوهای تعریف شده برای تبلیغ دین در ضمن خدمات اجتماعی از مسئله‌های مهم فعالان و مسئولان حوزوی است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد، چالش اصلی در نبود مطالعات پشتیبان ناظر به نسبت و ارتباط تبلیغ دین با خدمات اجتماعی و خلاءهای تئوریک در سامان‌دهی نحوه شروع و استمرار فعالیت‌های جهادی طلاب در این حوزه است.

۳. ویژگی‌های فعالیت جهادی و مستندسازی و بازنمایی آن: در این باره برخی معتقدند: رفتن گروه‌های جهادی به سمت ساختارسازی و نهادسازی و تخصیص پاداش و انگیزه‌های مادی برای

فعالان و حتی رسانه‌ای کردن فعالیت‌ها در تناقض با ماهیت و فلسفه گروه‌های جهادی خواهد بود. این در حالی است که تجربه‌های اخیر نشان می‌دهد با بزرگ شدن و گسترش فعالیت یک گروه جهادی، راهی جز ساختارسازی و تدوین سیاست و اصول برای فعالیت‌ها وجود ندارد.

البته نظریات درباره معنا و مفهوم ساختار و چگونگی انجام آن متفاوت است. در بعد سیاست و اصول نیز عده‌ای بر این باورند، تصریح و تدوین رسمی این اصول از ایجاد برخی چالش‌ها خصوصاً در ساحت رسانه‌ای پیش‌گیری خواهد کرد. نکته دیگر این‌که، ثبت و مستندسازی تجارب و دانش فعالان میدانی است که برخی گروه‌ها به آن توجه کرده‌اند، اما هم‌چنان یک حلقه جدی مفقود در این حوزه است. در حوزه رسانه نیز، تقریباً تمامی فعالان بر این باور بودند، ضعف در حوزه رسانه و بازنمایی فعالیت‌های جهادی طلاب، از چالش‌ها و مسائل جدی این حوزه است.

۴. چگونگی پشتیبانی نهاد حوزه از فعالیت طلاب جهادی: یکی از سؤال‌های جدی دیگر این است که نهاد حوزه چگونه از طلاب جهادی پشتیبانی کند؟ چگونگی هماهنگی نیروهای طلبه با یک‌دیگر، پشتیبانی رسمی، حقوقی و به‌ویژه امور بیمه‌ای از نیروهای جهادی،

بخش بسیار زیاد است. برخی با نگاهی کاملاً منفی تعامل با نهادهای رسمی را به معنای اتلاف وقت می‌دانند و به صورت خودجوش و از طریق ارتباطات غیررسمی وارد محیط بیمارستان شدند و برخی دیگر بر این باورند باید از تجربه نهادسازی چهل ساله انقلاب اسلامی استفاده شود و ورود به محیط‌های بیمارستانی و غیر بیمارستانی در صورتی پایدار خواهد بود که هماهنگی‌های رسمی و اداری انجام شده باشد.

و از سوی دیگر، این تعامل سبب خواهد شد میان ظرفیت‌های مختلف کشور، هم‌افزایی ایجاد شده و از تداخل وظایف و هم‌پوشانی و موازی کاری جلوگیری شود. چگونگی استفاده از نیروهای جهادی و تفکیک میان گروه جهادی و مدیر جهادی و تفاوت مبنای گروه‌های جهادی و اداری در دو تئوری خادمیت و عاملیت از دیگر مباحث مطرح در این حوزه بوده است. هم‌چنین برخی استادان نیز با تمرکز بر وظایف حاکمیت، پیشنهاد ایجاد سامانه‌های پشتیبان برای به‌اشتراک‌گذاری ایده‌ها، تجارب، نیازمندی‌ها و توانمندی‌ها را مطرح کردند.

۶. موقعیت مسجد و استمرار فعالیت‌ها: گروه‌های جهادی برای پرهیز از چالش موقتی بودن که صرفاً در هنگام بحران‌ها ایجاد می‌شود؛ نیازمند داشتن یک پایگاه

انتقال تجربه نیروهای جهادی به فعالان دیگر کشورهای اسلامی و استفاده از تجارب فعالان دیگر کشورها از جمله این موضوعات است. افزون بر این‌ها، نهاد حوزه برای پایداری حضور طلاب در این عرصه، زمینه‌های فکری و انگیزه‌های را معنوی با استفاده از راهکارهای مختلف مانند بازخوانی تجربه دفاع مقدس، تقویت کند. با نگاهی به آینده، یکی دیگر از مسائل اصلی، رشد هدف‌مند و برنامه‌ریزی شده یا رشد خودجوش و بدون برنامه گروه‌های جهادی است. از آن‌جا که این موضوع، تأثیری جدی بر ساختار و آینده آموزشی و تعاملاتی حوزه علمیه با مردم خواهد داشت، لازم است از یک‌سو، نظام برنامه‌ریزی و رسمی حوزه علمیه با نگاهی آینده‌پژوهانه به این موضوع بیندیشد و از سوی دیگر، لازم است برای استمرار موفقیت این گروه‌ها هوش آینده‌نگر در آن‌ها تزریق شود تا از بحران هویت در آینده آنان به دلیل مواجه شدن با بحران‌های متکثر و متنوع جلوگیری کند.

۵. چگونگی تعامل و همکاری با نهادهای رسمی (دولتی و حاکمیتی): در کنار تعامل با نهاد حوزه، مسئله اصلی و فراگیر تمامی گروه‌های جهادی، شیوه تعامل با نهادهای رسمی اعم از حوزوی و دولتی و حاکمیتی است. تفاوت نظر و رویکرد در میان گروه‌های جهادی در این

فیزیکی و ثابت هستند که در طول زمان ارتباط مستمری برای جذب، نگه‌داری و ارتقای نیروهای خود داشته باشند. با توجه به اهداف و مأموریت تمدنی انقلاب اسلامی و شئون طلبگی، موقعیتی بهتر از «مسجد» برای این مأموریت وجود ندارد که متأسفانه در موقعیت کرونا، آن چنان که می‌شد از این جایگاه استفاده شود و آن را به جایگاه ممتاز و حقیقی خود نزدیک کند، استفاده نشد.

پی‌نوشت:

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. عضو هیئت علمی مطالعات فرهنگی اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. این عبارت را مقام معظم رهبری در جلسه ستاد ملی کرونا (۹۹/۲/۲۱) به کار بردند.



**انتخاب شایسته
حجة الاسلام والمسلمین دکتر نجف لک زایی
به عنوان نظریه پرداز برجسته در یازدهمین دوره
جشنواره بین المللی فارابی راتبریک می گوئیم.**



راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

حوزه	فقه	نقد و نظر	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۹۶۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	علوم سیاسی	تاریخ اسلام	آیین حکمت
یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰

نام پدر:	نام و نام خانوادگی:	نام:
میزان تحصیلات:	تاریخ تولد:	نهاد: شرکت:

نشانی:	کد پستی:	استان:
کد اشتراک قبل:	صندوق پستی:	شهرستان:
پیش شماره:	رایانامه:	خیابان:
تلفن ثابت:		کوچه:
تلفن همراه:		پلاک:

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهید، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۲۹
شماره پست بانک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰۰
تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷
رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیبای بانک ملی: ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ - نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی